

روشنگر

گفت آن یار کز و کشت سردار بلند جرمش این بود که اسرار هویدامی کرد

Rowshangar Vol.3 No.29. September 2009

شماره ۲۹

ماهنامه روشنگر. سال سوم. شماره ۲۹. سپتامبر ۲۰۰۹



فرمان روح الله
الموسوی الخمينی
به کشتار

زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۷۷

"در تمام موارد فوق هرکس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها، در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردید، همان مورد نظر است."



برابری آحاد مردم در

جامعه

در صفحه (3)

جنگ روس و انگلیس بر
سر کنترل وزارت
اطلاعات جمهوری
اسلامی

در صفحه (4)

کارخانه در دست کارگران
موج اشغال کارخانه ها
توسط کارگران در
آرژانتین

در صفحه (6)

شبکه لابی رژیم ایران و
رهبری
جنبش در

در صفحه (7)

روزه و مرگ سلولهای
مغز

در صفحه (15)

قیام اعراب بر
علیه محمد

در صفحه (20)

ملکه و من

در صفحه (3)

"جشنواره فیلمهای کوتاه
ایرانی در ریچموند هیل
- کانادا"

در صفحه (23)

اولین روحانی جهان، اولین شیادی بود که به اولین ابله رسید! "ولتر"

چند پرده از یک نمایش

لیلا قبادی
نویسنده و فیلمساز

هفته گذشته در فستیوال فیلم مونتریال جعفر پناهی ، یکی از فیلمسازان جمهوری اسلامی، در حمایت از باند رفسنجانی و موسوی با شال سبز در روز افتتاحیه این فستیوال ظاهر شد.

سالهست که مردم ایران برای دستیابی به حقوقشان علیه رژیم اسلامی مبارزه می‌کند. سالهست که مردم ایران در هر فرصتی خشم و نفرت خود را به جمهوری اسلامی نشان داده‌اند. و سالهست که تمامی شگردهای سران جمهوری اسلامی و جیره خوارانشان این بوده که مبارزه مردم را به انحراف بکشاند تا از تحقق خواسته‌های واقعی مردم جلوگیری کنند.

می بینیم در این باند به اصطلاح رفرمیست ها ، طرفداران اسلام معتدل ، دوست داران دموکراسی! و علاقه مندان به حقوق بشر! ، چه مارها و افعی‌هایی و چه جانی ها و دزدها و غارتگرانی مثل موسوی تبریزی، موسوی اردبیلی، هادی غفاری، صناعی، رفسنجانی و آقازاده ها ... خوابیده اند و مترسک روی صحنه شان موسوی (یا حسین میر حسین) تاکید می کند که محور اصلی کارشان اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی است و چه بهتر که این قانون اساسی هیچ وقت اجرا نشود چرا که این ضد انسانی ترین قانون اساسی در تاریخ معاصر ایران است و بند بند آن ضد زن و ضد حقوق اقشار مختلف مردم ایران است.

اگر امروز سران این باند جنایتکار از زندان، تجاوز و شکنجه حرف می زنند و به باند دیگر رژیم اعتراض دارند نه بخاطر اینکه مخالف شکنجه و زندان باشند که خود سی سال همین کار را با مردم کرده اند ، حالا ژست های آنچنانی می گیرند تا بتوانند در مقابل باند مسلط رژیم از مردم استفاده ابزاری کنند و سهم خودشان را در قدرت از دست ندهند . حالا هم با همه تضادهای جناحی که سر قدرت با هم دارند ، دغدغه همه شان حفظ جمهوری اسلامی در مقابل مردم است.

از این طرف هم می بینیم بنگاه های تبلیغاتی کشورهای غربی ، از نمایش مد در ایتالیا تا فستیوال فیلم در مونترال، تا یک سری جریانات و چهرهای گوناگون وابسته به دستگاههای حاکمیت به زور و ضرب تبلیغات دست و پا می زنند تا حرکت های اعتراضی مردم را به تضاد جناهای رژیم وصل کنند و نفرت مردم را از کلیت حکومت تبدیل کنند علیه یک جناح به نفع جناح دیگر .

جریانهای مثل حزب توده و اکثریت تا یک دسته جیره خوارانی مثل محسن سازگارا، علیرضا نوریزاده ، مسعود بهنود، شیرین عبادی، علی کشتگر، فرخ نگهدار، اکبر گنجی ، مرتضی محیط و... تا به اصطلاح هنرمندانی چون محسن مخملباف، جعفر پناهی ، ابراهیم نبوی تا روضه خوان کاباره ای مثل داریوش اقبالی، ، گوگوش و... هرکدام در حد قد و قواره خودشان از مبارزات مردم برای خود دکان باز کرده اند و با خون و درد مردم دلالتی می کنند و هریک به سهم خود می خواهند برای باندی از رژیم و گردن کلفت های جهانی خوش رقصی کنند تا شاید چیزی از این ماجرا نصیب آنها هم بشود.

از آن طرف هم از رضا پهلوی گرفته که بطور مستقیم برای خاتمی و رفسنجانی تبلیغ می کند و این دو را نماینده خواسته های مردم ایران می داند تا مسعود رجوی که

واژه مشبک

عیدی نعمتی

روز سر می کشد

از پس پر چین شب

با تاج گلی بر سر

کرشمه ای در رفتار

و جهان، جان تازه می کند

در پاکی بامداد

و سال هاست

که من آغاز می شوم

با رخساره ای از آتش و گل

به هر بامداد

که بر پا می شود چوبه دار

و صف می کشد جوخه آتش

مقابل هر دیوار

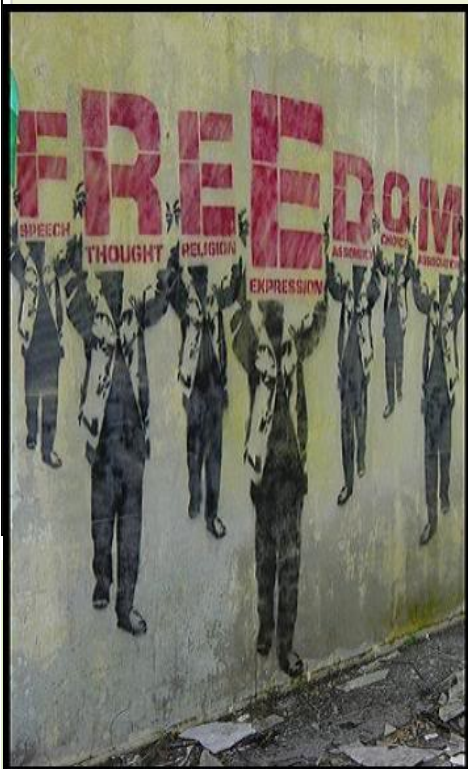
برای تو ای گم گشته در غبار

ای واژه مشبک

برای توست که یکی می افتد و

بر می خیزد هزار

برای تو ای آزادی



پلنگان در کوه غرور خویش آرمیده اند

به جستجوی گور که هستی

همه بی نامند

همه هم نامند

به جستجوی گور که هستی

پلنگان در کوه غرور خویش آرمیده اند

و زانران این گورستان

جز نعره های زخمی پلنگی

چیزی نخواهند شنید

" سروده های زندان "

یادمان زندانیان سیاسی قتل عام

شده در دهه ۶۰

در صفحه ۱۴

سی سال شعار سرنگونی را سر می داد حالا با سراسیمگی تند تند برای موسوی، رفسنجانی و کروبی بیانیه حمایت صادر می فرماید و مجلس خبرگان نامه نگاری می‌کند و حالا فقط خواستار سرنگونی باندی از رژیم آنهم به کمک باند دیگر رژیم است . و تا بخشی از مدعیان چپ که آب از لب و لوجه شان برای موسوی و رفسنجانی راه افتاده است ، همه این جریانات و افراد جور واجور با این موضع گیرها می خواهند به اربابان جهانی اعلام کنند که با خط آنها همسو هستند. می‌خواهند

دربرنامه هایی که اربابان برای ایران دارند سهم و دکانی داشته باشند.

می بینیم چگونه بخشی از این اپوزیسیون مدعی سرنگونی حاکمیت ، از زور بدبختی به حقارت و تسلیم در غلظیده اند و اسم این زبونی را که محصول حرکت های غلط و انحرافی آنهاست در فرار به جلو "تاکتیک هوشمندانه" می نامند.

اما صحنه واقعی در جامعه جریان دارد ، مردم ایران از زنان گرفته تا دانشجویان تا جوانان و کارگران و اقشار زحمتکش ، سی سال است پیگیر و بی امان علیه این رژیم مبارزه کرده اند و در عمل نشان دادند تا سرنگونی این حکومت و دستیابی به حقوق انسانی شان از پای نخواهند نشست.

اکنون هر فرد و هر جریانی اگر با مبارزات مردم علیه کلیت این نظام ضد انسانی همراهی نکند و فقط علیه جنایتکاران باند خامنه ای موضع گیری کند و تیز و تند و مشخص علیه باند جنایتکار رفسنجانی و موسوی موضع گیری نکند ، معلوم است که علیه جنایتکاری حرف می زند تا جنایتکار دیگری را برای داشتن سهم در قدرت کمک کند و کل نظام جمهوری اسلامی را از زیر ضرب نجات دهد. چنین جریانات و افرادی در اردوگاه جنایت کاران و علیه مردم قرار دارند.

اول سپتامبر ۲۰۰۹

lilacforfreedom@gmail.com

با حضور جعفر پناهی فیلمساز ایرانی و عضو هیات داوران ، از 5 تا 15 شهریورماه سالجاری در کانادا برگزار می‌شود .

تشویق تنوع فرهنگی و تفاهم میان ملت ها ، پرورش سینمای تمام قاره ها ، ترغیب توسعه با کیفیت سینما ، حمایت از فیلمسازان و آثار نوآورانه ، کشف و تشویق استعداد های جدید ، از جمله اهداف اعلام شده جشنواره جهانی فیلم مونترال است.

www.farsnews.com



کارگردان فیلم «آرامش و تا هفت بشمار» در فستیوال بین‌المللی کالگری کانادا

که از 3 تا 12 مهر ماه در شهر کالگری کانادا برگزار می‌شود، حضور می‌یابد .

.... نخستین جشنواره فیلم های کوتاه ایرانی در کانادا قرار بود نخستین هفته فیلم کوتاه ایرانی با همکاری انجمن سینمای جوانان ایران و مرکز فرهنگی پرشیا فیلم و رایزنی فرهنگی [جمهوری اسلامی] ایران در اتاوا، از 23 تا 26 مرداد ماه در شهر تورنتو کانادا برگزار شود. اما به دلیل عدم حضور به موقع هیئت داوران از ایران، برگزاری این جشنواره که در مرکز پرفورمینگ آرتز در ریچموند هیل به اجرا در می‌آید، به تاخیر افتاد

جشنواره بین‌المللی فیلم مونترال در کانادا برگزار می‌شود

سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم مونترال 2009 با شرکت پنج فیلم ایرانی و

رایزنی فرهنگی جمهوری

اسلامی در اتاوا تقدیم میکند:



معاونت امور سینمایی و سمعی بصری
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نمایش فیلم های ایرانی در سینماها،
جشنواره ها و مجامع هنری کانادا

به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از اداره کل روابط عمومی و اطلاع رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، فیلم «سوپر استار» به کارگردانی تهیمینه میلانی که مرز يك میلیارد تومان را در اکران اولیه ایران پشت سر گذاشت، به سینماهای آمریکای شمالی آمد

..... با مساعدت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اتاوا ،رامتین لوافی پور



ماهنامه روشنگر

rowshangar1@yahoo.com

Tel: (905) 237 66 61

سردبیر: سیامک ستوده

ویراستاران: علیرضا دارابی و علی مشرف

گرافیک و صفحه آرایی: فرامرز شیراوند

عکاس: امیریوب ابراهیمی قاجار

تیراژ: کانادا 5000 نسخه

تورنتو، مونترآل، اتاوا، نیویورک و هیوسنون

روشنگر در اصلاح و کوتاه کردن مقالات با حفظ مفهوم آزاد است. از پس فرستادن مطالب معذوریم. مطالب خود را به فارسی بفرستید.

مقالات مندرج در نشریه روشنگر، بیانگر نظرات نویسندگان آنها میباشند و لزوماً نظر نشریه روشنگر نیست. مسئولیت مطالب به عهده نویسندگان آنها میباشد.

روشنگر هیچگونه مسئولیتی در قبال آگهی‌ها بعهد نمیگیرد.



آبروی آحاد مردم در جامعه سکولار!



فرخوان همبستگی جهانی

که به چه طبقه ای تعلق دارند.

■ ■ ■

فرخوان همبستگی جهانی برای جامعه سکولار

اتفاقات اخیر دنیای اسلامی همبستگی تمامی گروه‌ها و افراد مترقی و سکولار را فرا می‌خواند تا با اتحاد خود بتوانند با گروه‌های مذهبی که تلاش به عقب راندن جوامع به قرون وسطی دارند، مبارزه کنند.

ما احتیاج داریم که همه با هم بطور محلی و جهانی فعالیت کنیم تا از اعمال اجباری قوانین واپس‌گرای گروه‌های مذهبی که برضد زنان و مردان عمل میکنند جلوگیری کنیم.

مذهب مساله‌ای فردی و خصوصی است و بایستی از کلیه امور آموزشی، قضایی و قوانین جدا باشد. قوانین مذهبی می‌تواند با مفاهیم مختلفی تفسیر شود که این خود مسبب ایجاد جنگ‌های خونین و کشته شدن زنان و مردان و کودکان بسیاری تا کنون شده است. ما احتیاج داریم که برای ایجاد قانون اساسی سکولار در تمام کشورها با هم تلاش کنیم تا تساوی کلیه احاد جامعه بدون در نظر گرفتن جنسیت، مذهب، نژاد، طبقه، ملیت و غیره فراهم شود.

ما شما را فرا می‌خوانیم تا به ما بپیوندید و ما را در این مبارزه حمایت کنید.

- 1- نوال السعداوی، 2- اسماعیل خویی، 3- شهلا عبقری، 4- سیاوش عبقری، 5- ایراندخت گرجی، 6- پرویز گرجی، 7- ادینا علوی، 8- محمود علوی، 9- پری شفیعی، 10- ماندانا سیف، 11- بانو صابری، 12- بهاره منشی، 13- جهانگیر آرشید، 14- سید احمد، 15- علی ارجمندی، 16- ابو تراب ... و امضاهای دیگر

برای کسی که 30 سال تحت حکومت اسلامی زندگی کرده یا شاهد آن بوده و خودش بخاطر عقاید سیاسی اش توسط دولت اسلامی تبعید و آواره شده، بسیار شگفت‌انگیز است که باز هم از خصوصی بودن مذهب سخن بگوید. شعار خصوصی بودن مذهب که آگاهانه از جانب بعضی محافل ترویج می‌شود، در نهایت قصدش حفظ مذهب در لفافه‌ی "امری خصوصی و به اصطلاح غیر قابل تعرض بودن" در شرایطی است که تمامیت آن، بخاطر جنایاتش، در معرض هجوم و تاحدودی نابودی قرار گرفته است. اینکه دولت سکولار باید آنرا بعنوان امری خصوصی در نظر گیرد، یعنی اجازه‌ی دخالت در زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه را به آن ندهد، تنها به معنای ضرورت جدائی مذهب از دولت بعنوان یک برنامه حداقل است و هرگز به معنای آن نیست که مذهب واقعا امری خصوصی بوده برای نحوه اداره سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه نسخه ویژه‌ی خود را ندارد. و اما قسمت دوم بخشی است که می‌گوید "ما احتیاج داریم که برای ایجاد قانون اساسی سکولار در تمام کشورها با هم تلاش کنیم تا تساوی کلیه احاد جامعه بدون در نظر گرفتن جنسیت، مذهب، نژاد، طبقه، ملیت و غیره فراهم شود". در اینجا نیز مشکلی وجود دارد و آن اینست که متأسفانه با قانون اساسی سکولار، تساوی احاد جامعه در زمینه‌های مذکور حاصل نمی‌شود و اینهم یک نوع توهم پراکنی نسبت به ظرفیت‌های واقعی یک قانون اساسی سکولار است. فی‌المثل در سکولارترین جوامع که جوامع غربی باشند آیا اعضای طبقات دارا و زحمتکش با هم برابرند؟ بگذریم که در بعضی جوامع سکولار مانند مثلاً هند، با وجود داشتن قانون اساسی سکولار، هنوز طبقه‌ی نجسها وجود دارند و زنان با مردان بهیچوجه از حقوق برابری برخوردار نبوده به زنان بدترین ظلمها روا می‌شود. در جوامع سکولار در بهترین حالت، احاد جامعه تنها ممکن است از "حقوق سیاسی" متساوی، آنهم تنها بر روی کاغذ - قانون اساسی - برخوردارند و نه در زندگی واقعی. در این جوامع میزان واقعی حق و حقوق افراد در قدرت اقتصادی آنها، یعنی در این قرار دارد

اخیراً از طریق ای میل فرخوانی برای امضا که امضای افراد معروفی چون نوال السعداوی و آقای اسماعیل خویی هم زیر این فرخوان به چشم می‌خورد. خانم نوال السعداوی که یک مسلمان است و انتقادی جز مسلمان بودن که خود نشان بزرگ نادانی است بر ایشان وارد نیست. البته، جنبه‌ی شاید مثبت ایشان در دفاع از حقوق زنان است که این جنبه مثبت نیز با دفاع ایشان از اسلام و این ادعا که سرکوبگری‌های زن در جوامع اسلامی خلاف قوانین قرآن است، متناقض شده و به وظیفه‌ی ناشریفانه‌ی دفاع از اسلام تبدیل می‌شود. اما تعجب من از آقای خویی و دیگر امضا کنندگانی که احیاناً خود را سوسیالیست می‌دانند است که چرا بدون انتقاد به این دو قسمت از فرخوان آنرا امضا کرده و ناخواسته به توهماتی که در این دو قسمت دامن زده شده است، مهر تایید زده‌اند. در قسمت اول ادعا شده است که "مذهب مساله‌ای فردی و خصوصی است". این ادعایی سرتاسر نادرست و در تضاد با واقعیت است. مذهب بخشی از یک آلترناتیو سیاسی است که 4 الی 5 هزار سال قبل برای اولین بار همزاد با نظام تمدن و بعنوان بخشی از آن به تاریخ بشری ارائه و در واقع تحمیل شد و نه تنها هیچگاه برای فقط امور خصوصی تدوین نشده، بلکه همواره در سیاست دخالت داشته است. باین ترتیب که در طی تاریخ همواره یا مدافع حکومت‌های مطلقه بوده (نمونه ایران در دوره‌ی قاجار و مسیحیت در قرون وسطی) یا حتی مانند مورد اسلام خود بانی و برپا کننده‌ی اولین دولت طبقاتی در عربستان یعیین پدیده‌ای کاملاً سیاسی و غیر خصوصی بوده است. در مواردی هم که طی 1400 سال تاریخ خود، بر علیه حکومت‌ها وارد میدان شده، با هدف برقراری نظام سیاسی مورد نظر خود، دیکتاتوری مطلقه‌ی فردی - ولایت فقیه - یعنی یک امر بشدت سیاسی بوده است. الگوی سیاسی وی نیز همیشه چه در مسیحیت در اروپا و چه در اسلام نظام دیکتاتوری فردی بوده است. بعلاوه، محور اساسی همه مذاهب مالکیت خصوصی، سرکوب زنان، خفقان سیاسی و فرهنگی بوده است. آیا اینها امور خصوصی‌اند؟

بی آبرویی اسلام و جمهوری اسلامی نزد مسلمانان آفریقا

از کشورهای عربی شمال آفریقا خبر می‌رسد که اخبار ایران در آن کشورها توجه زیادی برانگیخته است. بخصوص موضوع دستگیری دختر جوان فرانسوی در میان اعضاء فیس بوک در این کشورها محل

گفتگو و حمایت و سمپاتی نسبت به وی است. لازم به توضیح است که زبان دوم کشورهای مثل مراکش، الجزایر و تونس فرانسوی است و بسیاری به این زبان می‌خوانند و می‌نویسند. حکومت اسلامی بخصوص احمدی نژاد در میان مردم کوچه کوچه بازار توانسته بودند توجه و حتی محبوبیت کسب کنند ولی با حوادث اخیر بخصوص وجود تجاوز در زندانهای ایران نه تنها هاله تقدسی را که برای نام جمهوری اسلامی در ذهنشان شکل گرفته بود، به ناگهان چون حبابی ترکانده است. خبر تجاوز به دختران و پسران جوان در زندان

مردم را نسبت به اسلامی بودن حکومت ایران دچار تردید کرده است. توفیق رعیوی که ریش بلندش بیشتر او را شبیه نیروهای القاعده جلوه می‌دهد می‌گوید: آنها با این کار نام اسلام را خراب کرده‌اند. تجاوز از گناهان کبیره است، خبر نگار سؤال می‌کند: آیا در اسلام تصرف اسرا جایز است؟ توفیق کمی مکث می‌کند و سپس ادامه می‌دهد: اعتراضات مردم مسلمان نسبت به حکومت دخلی به جنگ با کفار ندارد مگر آنکه علمای شیعه در ایران معترضین را کافر بدانند. به نظر می‌رسد توفیق با تجاوز به اسرای کفار نظر

مساعدی دارد. فاطیما الباج این وقایع را شرم آور خواند و گفت: ما فکر می‌کردیم ایران بهشتی برای مسلمانان است و من شخصاً آرزو داشتم روزی به ایران بروم و از کشور مریدان اهل بیت دیدار کنم. خبرنگار می‌پرسد شما شیعه هستید و وی پاسخ می‌دهد: خیر ولی در خانواده ما از طرفداران اهل بیت هستیم. به نظر می‌رسد موضوع تجاوز به زندانیان اخبار دستیابی ایران به بمب اتمی را تحت شعاع طانجه‌تی وی

Publié par zoom à l'adresse

جنگ روس و انگلیس بر سر

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

ریشه یابی ریشه های اطلاعاتی کودتای خامنه ای به نحوه تشکیل ارگانهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی باز می گردد. ابتدای انقلاب برای تشکیل اطلاعات ناچار بودند از افرادی استفاده کنند که با این کار آشنایی داشتند، همانطور که برای آموزش سلاح ناچار به استفاده از ارتشی ها بودند، برای سامان دادن اطلاعات هم مجبور شدند سراغ نیروهای اطلاعاتی رژیم قبلی بروند. در همین حال تلاش سختی بین شرق و غرب برای در دست گرفتن سیستم اطلاعاتی جمهوری اسلامی در کار بود و علیرغم دعوای سیاسی که در لایه های ظاهری و تبلیغاتی روابط بین المللی دیده می شد در مورد رخنه در سیستم اطلاعاتی و در دست گرفتن آن، رقابت شدیدی بین کا گ ب و اینتلیجنس سرویس در جریان بود. انگلیس حاضر بود در زمینه اطلاعات همه نوع کمکی به جمهوری اسلامی بنماید تا بخیال خود جلوی نفوذ روسها و تاثیرگذاری آنها بر مسئولین کشور را بگیرد و در مقابل نیز روسها با بهره برداری از احساسات ضدغربی بوجود آمده در میان نیروهای انقلابی تلاش می کردند که برای مهار کردن جمهوری اسلامی و سوار شدن بر آن راه میانبر رفته و با در اختیار گرفتن نهادهای اطلاعاتی، کنترل مقامات سیاسی را در دست بگیرند.

برای کشورهایی نظیر انگلیس و روسیه که دارای سازمانهای اطلاعاتی قوی و با تجربه و باقدمتی هستند روشن است که در اختیار داشتن ارگان اطلاعات یک کشور ارزشمندترین راه تسلط بر آن کشور است. سیاستمداران قدرت واقعی چندان نداری و دائماً هم تغییر می کنند ولی نهادهای اطلاعاتی قدرت واقعی و پشت پرده را در دست داشته و وابسته به افراد هم نیستند و سیستم آن همیشه ثابت و نیرومند است.

انگلیس در این راه خیلی مایه گذاشت و تیمسار ارتشبد فردوست که از اعضای رده بالای سرویس اطلاعاتی انگلیس بود را به جمهوری اسلامی هدیه داد. وی دوست دوران کودکی محمدرضاشاه و همدرس او در ایران و سوئیس بود و همیشه بالاترین پستهای امنیتی را در حکومت پهلوی داشت و نزدیکترین ندیم شاه محسوب می شد، بسیاری او را مغز شاه می نامیدند. فردوست ریاست دفتر اطلاعات ویژه شاه و همزمان معاونت ساواک و ریاست دفتر بازرسی شاه را نیز بر عهده داشته است. وی همچنین به عنوان ناظر بر عملیات دولت عمل می کرد. فردوست فردی بسیار ثروتمند بود.

فردوست توسط انگلیسی ها به سرویس اطلاعاتی آن کشور جذب و طی سال های 1338 تا 1342 به انگلیس رفته و توسط اینتلیجنس سرویس در انگلستان دوره های آموزشی ویژه ای دیده که عبارت بودند از : (کتاب خاطرات فردوست)

– 1آموزش سازماندهی «دفتر ویژه»

2-آموزش تلخیص و ارزیابی خبر

3-آموزش حفاظت

4-آموزش تحقیق

5-گزارش نویسی

6-آموزش شبکه های پنهانی

7-آموزش استخدام و عضوایی

8-آموزش اطلاعات و ضد اطلاعات

9-آموزش ضد براندازی

10-آموزش جنگ روانی

پس از خروج شاه از ایران در 26 دی 57 برای همه کشورهای غربی مسجل شده بود که رژیم سقوط خواهد کرد و آنها بسرعت در حال آماده کردن خود برای تعامل با حکومت جدید بودند، اولین تماسها با سران انقلاب از سوی آمریکا و انگلیس برقرار و در جلسه ای با حضور ژنرال هایزر آمریکایی و ارتشبد فردوست بنمایندگی از انگلیس و نیز 3 تن از اعضای عالیرتبه شورای انقلاب، اولین گفتگوهای رودرو شکل گرفت.

نخستین پیشنهاد صریح طرف مقابل به سران شورای انقلاب آمادگی آنها برای مساعدت در تشکیل یک نهاد اطلاعاتی قوی بود که بتواند پس از سقوط شاه جلوی سرویس قدرتمند کا گ ب بایستد و مانع از نفوذ روسها شود. ارتشبد فردوست که تمام دوره های اطلاعاتی را دیده و سالهای زیادی تجربه کار عملی داشت و از طرفی مورد اعتماد سرویس انگلیس بود و می توانست در

مواقع ضروری از کمک آنها بهره ببرد برای این همکاری پیشنهاد شد. ارتشبد فردوست ماموریت یافت در ایران باقی مانده و با کمک به حکومت نوپا مانع از نفوذ کمونیسم و روسها در ایران شود. و به این ترتیب ارتشبد حسین فردوست، پدر تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران شد.

این هدیه سخاوتمندانه دولت انگلیس یک نعمت ارزشمند برای حکومت بود که نهایت استفاده را از آن برد. تا چند سال حضور فردوست در راس سیستم اطلاعاتی ایران مخفی نگاه داشته شد و پس از آن روسها برای انتقام گیری از جریان میتروخین (Mitrokhin) اقدام به افشای موضوع فردوست کردند. ماجرا از این قرار بود که بموازات تلاش غرب برای بدست گرفتن سیستم اطلاعاتی ایران، روسها نیز از طریق سفیر تام الاختیار خود در ایران یعنی وینوگرادوف در ملاقاتهای هفتگی که وی برای مدتی با آیت الله خمینی داشت توانست رهبر انقلاب را متقاعد کند از کمکهای اطلاعاتی بدون توقع شوروی استفاده نماید و به این منظور یکی از افسران عالیرتبه کا گ ب بنام میتروخین که مسئول بخش خاورمیانه سازمان اطلاعاتی شوروی بود برای ارائه این خدمات تعیین شد و این شخص برای از میدان به در کردن فردوست و حامی وی یعنی انگلیس با گشاده دستی اطلاعاتی را به ارگانهای اطلاعاتی ایران ارائه می داد. در مقابل توقع شوروی این بود که در مقابل اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ، ایران

واکنشی انجام ندهد که حکومت نیز این خواسته را اجابت نمود.

میتروخین در سال 1992 به انگلیس پناهنده شد و مشخص گردید که یک جاسوس نفوذی انگلیس در کا گ ب بوده و یکی از دلایل عدم موفقیت شوروی در بدست گرفتن کامل سیستم اطلاعاتی ایران نفوذی بودن وی بوده، شوروی در مقابل نقش فردوست را افشاء کرد و حکومت ناچار به علنی کردن حضور فردوست شد. این تحولات منجر به قطع موقت ارتباط روسها با سیستم اطلاعاتی ایران و افتادن کامل آن بدست انگلیس بود.

بعد از روی کار آمدن خامنه ای ناگهان سیاست «نگاه به شرق» که تئوریسین آن محمджواد لاریجانی بود در اولویت قرار گرفت و روابط بسیار نزدیکی با شوروی آغاز شد. خریدهای سنگین نظامی از شوروی و حضور مستشاران روس در ایران و حضور همزمان نیروهای سپاه در شوروی بیش از پیش سبب نزدیکی سپاه با روسها شد. وزارت اطلاعات که معمار آن فردوست بود از این چرخش ناراحت بود و نسبت به خامنه ای دید خوبی نداشت. وزارت اطلاعات با هدایت سعید امامی که فردی



مشکوک بود و در یکی از سفرهای فلاحیان وزیر اطلاعات به آمریکا با وی آشنا و سپس برای همکاری با وزارت اطلاعات به ایران دعوت شده بود کودتایی ظریف را بر علیه خامنه ای ترتیب داد. حذف فیزیکی مخالفین و دگراندیشان ایرانی که زیر نظر مستقیم رهبر و با دستور وی سالها در حال انجام بود ناگهان به بیرون درز کرد و خاتمی گزارشی را دریافت نمود که نشان می داد این قتلها توسط وزارت اطلاعات و با دستور رهبر انجام شده است، خاتمی بجای انتشار عمومی گزارش و مطلع کردن ملت، نزد خامنه ای رفت و گزارش را به او داد. خامنه ای در مقابل، ضمن تکذیب نقش خود باند سعید امامی را عامل اسرائیل خوانده و دستور برخورد با آنها را داد. شدیدترین و بی رحمانه ترین شکنجه هایی که تا آنروز حتی نسبت به خطرناکترین مخالفین حکومت انجام نشده بود نسبت به این افراد اعمال و حتی همسر سعید امامی را با شکنجه هایی وحشتناک وادار کردند اعتراف کند با افراد متعددی ارتباط جنسی داشته است، سعید امامی هم بقتل رسید ولی اعترافهایی از او منتشر شد که نشان می داد وی سفرهای متعددی به اسرائیل داشته و برای موساد کار می کرده است. فیلم شکنجه های این افراد برای هشدار به پرسنل وزارت اطلاعات برای آنها نمایش داده شد و به بیرون هم درز پیدا کرد و همگان در اینترنت فیلم شکنجه های فاطمه دری همسر سعید امامی را دیدند. وزارت اطلاعات کاملاً از چشم رهبر افتاد و وی با فراخواندن برخی از تصفیه شده های

وزارت تشکیلات اطلاعات موازی را زیر نظر حجازی راه انداخت. با افول وزارت اطلاعات نقش اطلاعات رهبری و اطلاعات سپاه بسیار پررنگ شد و بهمین ترتیب نزدیکی به روسها هم شدت گرفت. نقطه سقوط رهبر هم از همینجا آغاز شد.

وزارت اطلاعات همواره نقش متعادل کننده ای در رفتار رهبر داشت ولی با حذف آنها دور بدست سپاه افتاد که بیشتر نظامی-امنیتی فکر می کرد تا مثل وزارت اطلاعات سیاسی-امنیتی. اولین نوزاد تفکر نظامی-امنیتی سپاه طرح روی کار آوردن یکی از عناصر سپاه یعنی احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور بود، بیرون آمدن وی از صندوق رای را سپاه تضمین می کرد. در حالیکه اگر هدایت جریانات بدست وزارت اطلاعات بود هرگز اجازه نمی داد فردی نظیر احمدی نژاد که نه تعادل روانی داشت و نه شخصیت فردی، چنین جایگاهی را در جمهوری اسلامی بدست بگیرد. این باند جدید 4 سال وقت می خواست تا با هدایت روسها طرح یک کودتای تمام عیار را آماده نماید. در همین 4 سال نیز نتایج این تفکر نظامی-امنیتی در قالب تند شدن شعارهای حکومت و تهدید به بریدن زبان و گردن زدن مخالفین و همچنین رویارویی با کشورهای غربی و گسترش و سرعت بخشیدن به یک امپراطوری نظامی با اولویت دادن به طرحهای موشکی و هسته ای و واگذاری همه پروژه های بزرگ عموم مساجد و هیاتهای عزاداری و تکیه ها و منابر نیز از طریق بسیج در دست سپاه است و هر روحانی هر جا که باشد از ترس بسیج مجبور است در خطی که سپاه می خواهد عمل کند والا بساط او را با سر و صدا و جوسازی برمی چینند. سپاه دیگر یک نیروی نظامی سنتی به عنوان بازوی نظامی در اختیار رهبریت حکومت نیست بلکه نهادهی است که از طریق اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در همه ارکان حکومت و همه واحدهای اجتماعی ریشه عمیق دوانیده است و این پدیده در هر جای دنیا که باشد به دنبال تسخیر همه قدرت می رود. در ایران نیز این خیزش برای تسخیر قدرت از دوران انتخاب اول احمدی نژاد خود را کم کم نشان داد اما زیاد مورد توجه قرار نگرفت زیرا اینگونه حکومت در تاریخ ما سابقه نداشت و در منطقه خاورمیانه نیز تنها ارتش پاکستان تا حدودی این خصوصیت را دارد ولی نمونه کامل تر آن دولت اسرائیل است. سپاه همه قدرت را می خواهد و دیگر حاضر نیست امور دیوانی را به دیگران واگذارد بلکه تمام دولت را می خواهد هر چند لازمه این تصرف قدرت، پذیرش رهبریت خامنه ای به عنوان ولی مطلقه فقیه باشد. مهمتر اینکه این نیرو به دلیل قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی خود، عزم خود را کاملاً جزم کرده که قدرت را تصاحب کند و برای دستیابی به این هدف از هیچ عملی فروگذار نخواهد بود. دروغ و تقلب، سرکوب، پخش پول، استفاده از خرافی ترین باورهای مردم و خلاصه هر چه که برای گرفتن قدرت لازم باشد، و چون ذهن نظامی دارد هیچ مصالحه و تقسیم قدرتی را نمی پذیرد که از نظر آنان در صحنه نبرد اگر به دشمن فرصت بدهی او تو را خواهد کشت.

متن واقعی اعترافات گالیله

من، گالیلئو گالیله، فرزند وینچنزو گالیله اهل فلورانس، در سن هفتاد سالگی، در حضور دادگاه عادل، در برابر شما زانو زده و در برابر کتاب مقدس که در برابر من است سوگند یاد میکنم که همواره به جمله جمله این کتاب اعتقاد داشته و به لطف خداوند متعال در آینده نیز اعتقاد خواهم داشت. اعلام میکنم که نظر من در مورد اینکه خورشید ثابت است و زمین به دور آن میچرخد، یک تفکر باطل، نادرست و گمراه کننده بود که نمیبایست در هیچ جا، تدریس شود، مورد بحث قرار گرفته یا مورد استناد قرار گیرد. واقعیت مشخص و روشن این است که زمین مسطح و ثابت است و همانگونه که هر کسی میداند و هر روز میبیند، این خورشید و تمام ستارگان هستند که به دور زمین میچرخند. میخواهم در برابر شما اعلام کنم که نور حقیقت در دل من راه یافته و به خوبی درک کردم که آنچه گفته بودم اشتباه بوده و از کرده خود پشیمانم و هر

محکومیت و جزایی که برای من تعیین شود با خوشحالی پذیرا خواهم شد و امیدوارم به سزای خود در گمراهی بخش زیادی از جامعه برسم. در صورتی که از هر یک از موارد فوق تخطی کرده و به تفکر نادرست خویش بازگردم، مسئولیت و تبعات این خطای نابخشودنی را به طور کامل میپذیرم. من برای اینکه از صحت و دقت اعترافات خود مطمئن باشم همه چیز را از قبل روی این برگه نوشته و برای شما خواندم و اعلام میکنم که این برگه، رسم الخط خود من و ذهنیات و اعتقادات شخصی من بوده و بدون هرگونه تأثیری از بیرون، نگاشته شده است...

گوشمالی بسیجی ها بدست مردم

بنا بر خبردریافتی از بابل، شنبه شب 31 مرداد، تعدادی بسیجی در خیابان به بهانه بدحجابی و پوشش نامناسب، به آزار و اذیت دختران بی دفاع در حال تردد پرداختند که در همین حین تعدادی از جوانان و دانشجویان این شهر که تعدادشان 9 نفر گزارش شده، بسیجی ها را تعقیب کرده، آنها را در کوچه ای به دام انداخته و گوشمالی سختی به آنها دادند تا دیگر جرات مزاحمت به خود ندهند، مردم نیز که این صحنه را دیدند به این جوانان پیوسته و به کتک زدن بسیجی ها پرداختند.

توسط عده ای رزمنده تهیه شده، که آن نیز به تجاوز رایج در زندانها بعنوان یک روش شکنجه که با دستور مستقیم رهبر انجام می شود می پردازد، می گوید که باید عزای عمومی اعلام شود.

حکومت ایران سالها است که دیگر یک حکومت ایدئولوژیک نیست، بلکه یک امپراتوری مالی گسترده ای است که بدون توجه به هر گونه اخلاقیات راه خود در گسترش قدرت و ثروتش را می رود، برای چنین حکومتی استفاده از تجاوز به زندانیان بعنوان یک شکنجه امری بسیار عادی و معمولی است... سرکوبهای وحشیانه نیروهای حکومت در خیابانها و در مقابل دوربینهای ثبت کننده که حتی شامل زنان و دختران نیز شد، تا کنون فقط از رژیم اسرائیل دیده شده بود آنهم نه در این مقیاس و شدت.

مردم بدرستی احساس خطر کرده اند، اگر به این حکومت فرصت بدهند سرنوشت سیاه و تیره ای در انتظار آنها خواهد بود که تجاوز فقط در پس دیوارهای زندانها باقی نخواهد ماند و ملت باسارت یک حکومت وحشی در خواهد آمد که آنچه یک ارتش اشغالگر بیگانه با آنها نمی کند بر سرشان خواهد آورد.

**ایستادن جلوی این فاجعه مرگ با عزت
است و تحمل آن مرگ با ذلت!**

[http://www.mellimazhabi.org/
news/082009news/1608rishe.htm](http://www.mellimazhabi.org/news/082009news/1608rishe.htm)

■ ■ ■

خفتبار در دستگاه حکومتی است. بخشهای عرفی و حتی اصلاح طلبان حکومتی نیز متوجه شدهاند که امیدی که آنان به اصلاح از درون داشتهاند بیشتر بر امیدواری و حسن نیت بنا شده بود تا واقعیت قدرت و حریف بر سر آن است که در اولین فرصت همه آنان را از بیخ و بن براندازد و حکومت اسلامی را جایگزین مردمسالاری دینی کند. همه نیروهای سیاسی مقابل ولایت فقیه و بخش اعظم جامعه که با آنها همراهی دارند حالا با دیدن چهره واقعی حکومتی که از چند سال قبل زمینه ایجاد آن فراهم شده بود بر عزم خود جزم شدهاند که در مقابل آن بایستند، هر چند این ایستادگی مثل هر مبارزه مردمی و غیرنظامی، بالا و پایینها و اوج و فرودهای خود را داشته باشد. از سوی دیگر شواهد تاریخی و احکام عقلی به ما میگوید که با گذر زمان در صف نیروهای اقتدارگرا که به سرکوب ملتشان میپردازند شکاف ها ایجاد می شود و ریزش ها شروع می شود، به ویژه در زمانه ارتباطات که دیگر حکومت ها نمی توانند حقایق را از مردم خود برای مدت طولانی مخفی نگه دارند. عقب ماندگان از تاریخ و خرافه پرستان زورگو می توانند قدرت را به دست گیرند اما توان نگهداری آنرا ندارند و محکوم به شکست خواهند بود.

واقعیهایی که تنها بخش اندکی از آن اینروزها به بیرون درز کرده و کروی از سفید شدن روی دیکتاتورها بدلیل تجاوز وحشیانه به دختران و پسران می گوید و محسن رضایی در مقابل گزارش مشابهی که

در چنین شرایطی نیروهای مخالف این جریان که مایل نیستند سقوط کشور در دستان نظامیان و پدید آمدن یک دیکتاتوری بی نظیر در تاریخ ایران را ببینند در انتخابات اخیر قد علم کردند تا بلکه بتوانند تغییری در مسیر ایجاد کنند. وجه مشترک همه این نیروها آن است که یا ولایت فقیه را نمیخواهند و یا قدرت مطلقه آن را قبول ندارند و میخواهند آن را زیر نظارت قانون درآورند. خامنه ای با محاسبات سیاسی و دلیستگی به قدرت کامل و بی چون و چرا، چند سالی بود تصمیم خود را گرفته بود و این را در حمایت های مستقیمش از احمدی نژاد از یکی دو سال پیش آشکار کرده بود... وی با گرم کردن تنور انتخابات نظام را تثبیت می کرد و امیدوار بود که این بار هم مثل بار قبل با ترفند سیاسی و تقلب در آراء، بی آن که سر و صدایی بلند شود، احمدی نژاد برنده شود و جناح رقیب مثل بار پیش با چند گلایه راهی خانه شود. اما سیر وقایع چنان شد که او ناگزیر شد رسماً جانب سپاه را که ضامن قدرت مطلقه او بود گرفته و کمر به نابودی جناحی که با قدرت او سازگاری نداشت ببندد. اکنون جامعه گویی از خواب غفلت بیدار شده است و چهره حقیقی نظامیان حاکم با رهبریت خامنه ای را به روشنی می بیند. روحانیت متوجه شده است که تا بالاترین لایه های آن دولتی شده و بیشتر سنت هزار ساله استقلال و مردمی بودن آن در پای قدرت حکومت ولایت مطلقه فقیه خرج شده است و این آخرین سنگر او پیش از نابودی کامل و حل

خودم فکری برای تنبیه خودم می کنم!

مریم بهروزی (اصولگرا - دبیرکل جامعه زینب)

اعتماد - دوشنبه، 16 شهریور 1388 - صبا شعر دوست

خانم بهروزی، می توانید تصور کنید که روزی بازداشت شده اید؟

(خنده بلند) من فکر می کردم راجع به مساله مهم تری مثل وزرای

زن در کابینه قرار است صحبت کنیم. به نظرم این سوال درست نیست.

-یعنی حتی نمی توانید تصور کنید که بازداشت شده اید؟

خیر. هرگز چنین اتفاقی رخ نخواهد داد و این سوال قیاس مع الفارق و دور از ذهن من است و چنین اتفاقی هرگز در نظام جمهوری اسلامی رخ نخواهد داد.

-چرا؟

چون من هیچ وقت کاری نمی کنم که برخلاف دستورات اسلام، رهبری و نظام باشد.

-یعنی افرادی که اکنون بازداشت شده اند جرم شان این بوده؟

هیچ کس در نظام جمهوری اسلامی بی دلیل دستگیر و محاکمه نمی شود.

-حال اگر تحت شرایط خاصی بر فرض محال دستگیر شدید چه انتظاری از دستگاه قضایی خواهید داشت؟

من گفتم که این قیاس مع الفارق است و جواب ندادن به این سوال بهتر است اما آنچه روشن است اینکه همه طرفدار اجرای صحیح قانون و عدالت هستند. آنچه من توقع خواهم داشت مانند همه اجرای صحیح قانون است و انتظار دارم با عدالت با من رفتار

شود. اما اینکه بگویید اگر بازداشت می شدید من چنین چیزی را تصور نمی کردم. -عدالت آن گونه که شایسته است اجرا می شود؟

در نظام جمهوری اسلامی عدالت محور اساسی است.

-فرض کنید در سلول انفرادی باشید، اولین اقدامی که می کنید چیست؟

اولین کاری که می کنم مراجعه به نفس است. به نفسم مراجعه می کنم تا عیوبی که در من وجود دارد را شناسایی کنم بعد هم درصدد جبران آنها تلاش می کنم.

-اولین واکنش تان نسبت به بازداشت شدن تان چیست؟

نمی دانم... اما بیشتر از هر چیزی به تنبیه خودم می پردازم.

-قبل از اینکه دادگاه حکمی دهد خودتان برای خودتان چه حکمی صادر می کنید؟

من به تنبیهی می اندیشم که شایسته خطای من باشد و قبل از اینکه دادگاه حکمی دهد ترجیح می دهم خودم فکری برای تنبیه خودم بکنم.

-وکیل می گیرید یا خودتان از خودتان دفاع می کنید؟

من چه وکیل بگیرم، چه وکیل نگیرم و

خودم از خودم دفاع کنم چون نظام را بر اساس عدالت می دانم مطمئن هستم در حق من اجحاف نخواهد شد و حکم بر اساس عدالت خواهد بود.

-به نظر شما چه حکمی برایتان صادر می شود؟

باز هم می گویم چنین اتفاقی رخ نخواهد داد و من هرگز بازداشت نخواهم شد. اما هرچه باشد بر اساس عدالت است و اگر واقعاً گناهی مرتکب شده باشم و خطایی از من سر زده باشد مطیع قانون خواهم بود.

اینها سوالاتی است که مصاحبه گر روزنامه اعتماد (نشریه منصوب به کروی) از خانم بهروزی می کند. ولی اگر من بودم این سوالات را می کردم.

1- اگر در سلول انفرادی چندین مرد به شما تجاوز می کردند و بعد هم جسد شما را می سوزاندند چه؟ آیا باز هم نتیجه می گرفتید نظام بر اساس عدالت عمل می کند و در حق شما اجحاف نخواهد کرد و حکم بر اساس عدالت بوده است؟ اگر بله، واقعا که هنوز هم یک احمق به تمام معنا هستید و اگر نه، شاید شروع به یاد گرفتن این حقیقت کرده باشید که هر رژیمی را باید بر اساس اعمالش قضاوت کرد، و نه بالعکس، اعمال هر رژیم را بر اساس ایمان قلبی به آن رژیم.

کارخانه در دست کارگران

موج اشغال کارخانه ها توسط کارگران در آرژانتین

نوشته

ماری تریگونا



14 آگوست 2009

ترجمه احمد خزاعی

زانون به مردم تعلق دارد: فاسین پات به پیروزی قطعی دست می یابد. کارگران در کارخانه اشغال شده سرامیک سازی فاسین پات آرژانتین در این هفته به پیروزی بزرگی دست یافتند. این کارخانه اکنون قانوناً به طور قطع به مردم تعلق دارد. پارلمان ایالتی در جهت سلب مالکیت از صاحب آن و واگزاریش به کارگران متشکل در تعاونی به منظور اداره آن، به طور قانونی و همیشگی، رأی داد. کارگران زانون از سال 2001 برای به رسمیت شناخته شدن صاحب اختیار بودن کارگران در بزرگترین کارخانه سرامیک سازی امریکای لاتین کوشیده اند. تشکیلاتی که این کارگران در آن متشکل هستند شغل ایجاد کرده، در اجرای طرح ها و برنامه های اجتماعی پیش قدم بوده، از جنبش های اجتماعی در سراسر جهان پشتیبانی کرده و به جهان نشان داده است که کارگران نیازی ندارند که آقا بالا سر، ارباب و یا رئیس داشته باشند.

آلخاندرو لوپز دبیر کل اتحادیه سرامیک سازان که از خوشحالی ناشی از این موفقیت در پوستش نمی گنجید گفت: "این باور نکردنی است. ما خوشحالیم. سلب مالکیت کار عادلانه ایست. ما آنهایی را که در سخت ترین لحظات از ما پشتیبانی کردند و یا 100000 نفری را که توماری را که مدافع لایحه ما بود امضا کردند فراموش نخواهیم کرد."

صدها کارگر وابسته به کارخانه فاسین پات، کارخانه ای بی رئیس و مرئوس، بی صبرانه وبا نگرانی تا دیر وقت شب در انتظار تصمیم دستگاه قانون گذاری بود. قانون سلب مالکیت با 26 رأی برله و 9 رأی بر علیه آن به تصویب رسید. هزاران پشتیبان از دیگر سازمان های کارگری، گروه های مدافع حقوق بشر و جنبش های اجتماعی، همراه با خانواده ها و دانشجویان به کارگران که در خارج پارلمان ایالتی در شهر نوکون، مرکز ایالت، انتظار می کشیدند پیوسته بودند. فعالان اجتماعی در هوای سرد زمستان فریاد می زدند: "این جا هستند کارگران زنون، کارگرانی که رئیس ندارند". فاسین پات از سال 2001، که صاحبان زنون تصمیم گرفتند درهای آن را ببندند بی آن که دستمزدهای عقب افتاده یا غرامت انفصال از خدمت را بپردازند، زیر فرمانروایی کارگران کار می کرده است. کارگران پس از وقوع اخراج های دسته جمعی و بسته شدن در کارخانه در سال 2000 دست به اعتصاب زدند. صاحب کارخانه، لوئیس زنون، با بیش از 70

میلیون دلار قرض به دولت و افراد خصوصی (و از جمله 20 میلیون دلار به بانک جهانی) اکثر کارگران را به طور یسته جمعی اخراج کرد و کارخانه را بست. کارگران در اکتبر 2001 اعلام کردند که کارخانه را در دست خود می گیرند. کارگران متعاقباً در بیرون کارخانه چهار ماه در چادر زندگی کردند، به پخش اعلامیه پرداختند و شاهراهی را که به شهر نوکون منتهی می شد جزأ بستند. در همان حین که کارگران در بیرون کارخانه چادر زده بودند، دادگاه رأی داد که کارمندان می توانند مابقی موجودی اجناس کارخانه را به فروش برسانند. وقتی در 2 مارس 2002 موجودی کارخانه به اتمام رسید، شورای کارگران رأی داد که کارگران تولید را بدون وجود صاحبکار شروع کنند. با شروع اشغال کارخانه، کارگران اسم کارخانه را به فاسین پات (کارخانه بی ارباب) (Fabric-fa, without-sin, padre-pa) برگرداندند.

کارگران پرده سینمایی عظیمی را بر پا کردند تا هزاران نفر از هوادارانشان بتوانند جریان رأی دادن پارلمان را تماشا کنند. کارگران هنگام خوانده شدن نتیجه رأی گیری همدیگر را با چشمهائی اشک آلود در آغوش می گرفتند. باورشان نمی شد که پس از هشت سال مبارزه سرانجام توانسته اند کارخانه را به طور قانونی در اختیار بگیرند. ورونیکا هولیپان عضو کنفدراسیون مایوچه گفت: "این تصمیم منعکس کننده مبارزات سازمان یافته کارگران است که پشتیبانی تمام جامعه را کسب کرده است." او اضافه کرد که شبکه جوامع بومی مایوچه در ایالت پاتاگونیا از مبارزه کارگران زانون پشتیبانی کرده اند و اظهار داشت که رأی پارلمان "یک پیروزی سیاسی برای سازمان کارگران" است.

کارگران زانون به هوادارانشان خاطر نشان کردند که مبارزه کارگران زانون مبارزه فونته آبل، آموزگار مدارس عمومی نوکون که در تظاهراتی مسالمت آمیز در دفاع از آموزش عمومی توسط پلیس کشته شد، نیز هست. کارگران زانون نه تنها ایجاد شغل کرده اند بلکه از مبارزات محلی، ملی و بین المللی کارگران نیز پشتیبانی کرده اند. بعضی از کارگران فاسین پات در تظاهراتی که در آن فنونته آلبا با یک گلوله گاز اشک آور مستقیماً در ناحیه سر مورد اصابت قرار گرفت، حضور داشته اند. فرمان سرکوب این تظاهرات از سوی حکومت انتلافی محافظه کار نوکون (ام پ ان)، که پس از سقوط حکومت دیکتاتوری نظامی در 1976 تا 1983 بر ایالت پاتاگونیا حاکمیت یافت، صادر شده بود.

رائول گودی، کارگر زانون، به روزنامه پاکینا چنین گفته است: "این فصلی پر اهمیت در مبارزه کارگران زانون است که بیش از 9 ماه است در خیابان ها می جنگد.

نخست می خواستند ما را بیرون بیندازند تا بتوانند کارخانه را حراج کنند اما مبارزات کارگران و جامعه به حکومت فشار آورد که کارخانه را مصادره کند." این کارخانه اکنون به 25 کشور سرامیک صادر می کند.

بسیاری از نمایندگان پارلمان می خواستند از کارگران این کارخانه خودگردان بخواهند "قراردادی برای تضمین حفظ آرامش اجتماعی" امضا کنند. اما قرار داد حفظ آرامش اجتماعی در مورد کارگران باطل می شود وقتی که صاحبکاران متغلبانه اعلام ورشکستگی می کنند و صدها کارگر را به خیابان می ریزند. "سرمایه داران با افزایش تعرفه ها، با خصوصی کردن کارخانه های متعلق به بخش عمومی و با اخراج کارگران مدام اعلام جنگ می کنند. کارگران باید در مقابل چنین وضعی از خود دفاع کنند؛ و ما



کارگران زانون متعهدیم که، در خیابان ها، به هر صورتی که لازم باشد از خود دفاع کنیم."

بنا به قانونی که تصویب شده است، کارخانه فاسین پات که 470 کارگر را در استخدام خود دارد و به بیش از 25 کشور سرامیک صادر می کند همچنان در اختیار تعاونی باقی خواهد ماند. دولت 22 میلیون پزو (حدود 7 میلیارد دلار) به طلبکاران خواهد پرداخت. یکی از طلبکاران بانک جهانی است که وامی به مبلغ 20 میلیون دلار به لوئیس زانون برای ساختن کارخانه پرداخته است، و او پیشیزی از آن را پس نداده است. طلبکار دیگر شرکت ایتالیائی ساکمی است که بهترین ماشین آلات سرامیک سازی را تولید می کند و 5 میلیون دلار طلبکار است. کارگران در برابر بازپرداخت بدهی ها توسط دولت ایستادگی کرده اند و می گویند که دادگاه ها ثابت کرده اند که طلبکاران در ورشکستگی تغلب آمیز کارخانه در سال 2001 شرکت داشته اند چرا که وام ها مستقیماً به لوئیس زانون، صاحب کارخانه داده شده و در کارخانه سرمایه گذاری نشده است. عمر والی پانسا، کارگر فاسین پات، می گوید: "اگر قرار باشد کسی پولی بپردازد، لوئیس زانون است که باید بپردازد. او متهم به خود داری از پرداخت مالیات است."

پیروزی، سپس تخلیه

در حالی که پیروزی فاسین پات برای بسیاری از 200 کارخانه اشغال شده ای که

هم اکنون در آرژانتین از طریق خود گردانی کارگری اداره می شود امیدوار کننده است، بسیاری از آن ها هنوز هم در معرض تهاجم های حقوقی قرار دارند. دیروز صبح زود درست ساعتی پس از پیروزی کارگران زانون، یک مأمور پلیس کارخانه نساجی کوئلمس را، که یک کارخانه نخ تابی است و در جریان موج جدید اشغال ها در سال 2009 در ایالت بونس آیرس به اشغال در آمده بود، تخلیه کرد. چهار کارگری که نگهبان شبانه بودند به نحوی خشونت آمیز از کارخانه بیرون رانده شدند. حکومت ایالتی بونس آیرس در حال حاضر مشغول مذاکره در باره لایحه مصادره کارخانه نساجی کوئلمس و چندین کارخانه جدیداً اشغال شده دیگر در ایالت بونس آیرس است. کارگران نساجی در برابر تخلیه در جلو دروازه های کارخانه، با جلب پشتیبانی برای ورود مجدد به کارخانه به رغم حضور پلیس، مقاومت می کنند. آنها، در پی تصویب بی مخالف یک لایحه مصادره در پارلمان ایالتی از محافظت موقت حقوقی نیز برخوردارند.

کارگران مزبور این کارخانه را در فوریه 2009 اشغال کردند. ادواردو سانتیلان، کارگر کارخانه نساجی کوئلمس می گوید: "ما در بیرون کارخانه چادر زده ایم تا ازبیرون برده شدن ماشین آلات توسط صاحبکارها جلوگیری کنیم. و کارگران تصمیم گرفتند که دست به اقدام مستقیم بزنند، کارخانه را اشغال کنند و تعاونی تشکیل دهند." کارگران با استفاده از باقیمانده پنبه های موجود در کارخانه بلافاصله تولید نخ را شروع کردند. در موقع اخراج کارگران، بیش از 80 کارگر در کارخانه بودند. رومن بالانی، صاحب کارخانه فباتکس، به رسم معمول صاحبکاران که به رغم افزایش تقاضا برای محصولاتشان اعلام ورشکستگی می کنند، ماه ها دستمزد معوقه، مرخصی های پرداخت نشده و تأمین اجتماعی به کارگران بدهکار بود. کارگان همچنین گزارش کرده اند که کارفرما آنها را وادار می کرده است شیفتهائی 12 ساعته کار کنند، که 100 سال پیش غیر قانونی اعلام شده است.

شش ماه پس از این که کارگران اخراج شدند واتحادیه برای جلوگیری از آن مداخله ای نکرد، کارگران تکستیل کوئلمس تولید را شروع کردند. کارگران مدعی هستند که اتحادیه که در موقع اخرجشان به آنها پشت کرده بود اکنون در حال مذاکره با آنها ازطرف کارفرماهاست. با سرایت بحران اقتصادی جهانی به امریکای جنوبی اشغال کارخانه ها مدام رو به افزایش است. کارخانه شکلات سازی اروفات، کارخانه شیرینی پزی دیسکو دو اورو، چاپخانه ایندوگراف، نخ سازی فباتکس و کارخانه بسته بندی گوشت لیدرکار از سال 2008 تا 2009 به صف جنبش اشغال کارگری کارخانه پیوستند. تکستیل کوئلمس از آغاز

ساخت وساز در تهران حداقل 60 درصد کاهش یافته است.

در حال حاضر 56 هزار میلیارد تومان بدهی بانکی وجود دارد.

تعداد فزاینده بیکاران و نیمه بیکاران به گونه ای محتوم در ورای این رکود و ورشکستگی پیاپی کارخانه جات است. کارگران به اقشار زیر طبقه سقوط خواهند کرد. آنان دراستیصال کامل برای بقای خود به اشتغال غیر رسمی روی خواهند آورد. از این پس میلیونها یقه آبی (کارگر) که جامعه علیرغم توانایی که دارند خواهان کارشان نیست، خود را بازنده مناسبات جدید می پندارند.

طی چند ماه گذشته تمامی اخبار دال برشکل گیری گسترده اعتراضات یقه آبی ها دارد. ادامه روند کنونی و بی توجهی به رکود بنگاههای اقتصادی موج اعتراضات آبی را به راه خواهد انداخت.

ناگزیر این موج شباهت هایی هم با موج سبز خواهد داشت. به نظر می رسد این تحركات از طرح هلندی پلورالیسم رسانه ای هم خطرناک تر باشد. شاید از نسخه بیلدبرگی براندازی نرم هم جلوتر رود. شاید هم برخی بخواهند آن را پروژه آژاکس 3 بنامند.

تحركات آبی ها بدون شک متعصبانه است. تنها مچ بند سبز نیست که جای خود را به یقه های آبی می دهد. انگیزه اصلی این حرکت خودجوش نگرانی از گرسنگی خانواده و شیر خشک فرزند نوزاد و اجاره مسکن آخر ماه و ادامه تحصیل فرزند و درمان همسر است.

این اعتراضات کاملاً جدی است و با گردو بازی پانکی های سبز و شلتاق بازی طفیلی و غفیلی های جردن و شهرک غرب متفاوت است.

به نظر می رسد با ادامه روند کنونی لازم باشد دادگاه سبز و مخملین خود را برای دادگاه آبی غیر مخملین مهیا کند.

هر نفر که بیکار شود با خود حداقل 4 نفر را به زیر خط فقر می برد. این خانواده بدون شک مستعد فساد می شود. سرکوب جنبش آبی ها و برگزاری دادگاه فیروزه ای، حتی اگر به تواب سازی هم بیانجامد، باز هم مانع فساد و انحرافات اجتماعی نخواهد شد. انومی و دختران فراری، ایدز و کودکان خیابانی و طلاق و اعتیاد و سرقت و قتل موج قرمزی است که پس از بی توجهی به اعتراضات آبی به سادگی قابل مهار نخواهد بود.

البته شاید اگر منافع یقه آبی ها به یقه سفید ها (کارفرمایان و مدیران و سرمایه داران) گره بخورد- که بنظر می رسد در شرایط فعلی گره خورده باشد- بتوان امید داشت که اعتراضات آبی و فیروزه ای موثر باشد.

نباید فراموش کرد که هیچ کس اعتراض یقه سفید ها را مخملی و نرم نمی داند. یقه سفید ها ولی نعمتند.

یک صبح تا ظهر تعطیلی بازار طلا در اعتراض به قانون مالیات بر ارزش افزوده، برای ملغی شدن آن به دست رئیس جمهور، کفایت می کند. اعتراض یقه سفید ها همیشه سفید است نه رنگی.

باید از خلسه پرانده سبز و مخملین خارج شد و بیشتر نگران فروش آبی ها و سیاهی فقر و قرمزی فساد بود.

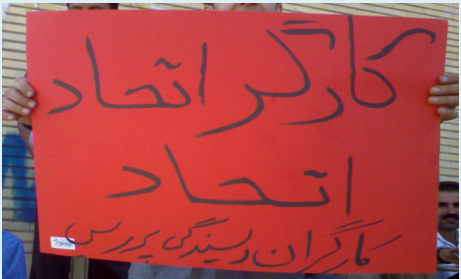
این همایش کمی دست زدن و تشویق کفایت می کرد. کارشناسان با بی سابقه خواندن این اتفاق مجلس ختم ندا و دادگاههای تواب سازی را مقصر دانستند.

اما مسئولین فکر می کنند همزمان با برگزاری دادگاههای سبز و مخملین می توان با چرخش متغیر نقدینگی، اقتصاد را متحول کرد. حجم پول از 21500 میلیارد تومان در اسفند 86 به 15700 میلیارد تومان در دی ماه 87 کاهش یافته است. کاهش 27 درصدی حجم نقدینگی در حالیکه تورم 25 درصد است یعنی قدرت خرید مردم نسبت به قبل 52 درصد کاهش یافته است.

با این حال فعالان بخش خصوصی منتظرند دولت بسته جدید بعد از انتخابات را عرضه کند. افزایش نقدینگی احتمالاً تنها راه کار در کوتاه مدت است. با افزایش نقدینگی کنترل و مهار تورم به شیوه قبل از انتخابات دیگر ممکن نخواهد بود.

گزارش های رسمی از افزایش 3 درصد نرخ بیکاری در تهران خبر می دهد. طی یک ماه و نیم گذشته 1646 کارگر به خیل کارگران اخراجی پیوستند.

اخراج 500 کارگر از شرکت روکش چوبی ایران 900 کارگر از کارخانه صنایع مخابراتی از راه دور و 230 کارگر هتل



آزادی طی یک ماه و نیم گذشته در رسا نه ها گزارش شده است.

در 500 کارخانه 200 هزار کارگر از 3 تا 50 ماه حقوق در یافت نکرده اند.

این وضعین البته طبیعی است. ایرالکو مجبور است محصولات خود را حدود 700 تومان زیر بازار در بورس کالا بفروشد که باز هم به دلیل بالاتر بودن قیمت المینیوم نسبت به بازار های جهانی خریداران استقبال نمی کنند.

این بحران باعث شده تولید ایرالکو 50 درصد کاهش یابد.

شرکت های بزرگ صنعت فولاد بورسی با میانگین بازدهی منفی 44 درصد طی تیر ماه 87 تا پایان تیر ماه 88 دوران رکود را تجربه می کنند.

با واردات بیش از یک میلیون تن شکر در سال گذشته، 50 درصد واحدهای تولیدی شکر در مدار زیان قرار گرفتند و در باقی کارخانه ها نیز تولید عملاً متوقف شده است. چک مبادله شده در نظام بانکی در پایان سال گذشته نسبت به سال پیش از آن 42 درصد کاهش یافت.

این در حالی است که چک های برگشتی 7.8 درصد افزایش پیدا کرد که از بعد جنگ تا به حال بی سابقه بوده است.

گزارش های بورس نیز حاکی از سراشیپی سقوط در 150 شرکت بورسی است.

60 درصد ظرفیت تولید کنندگان لوازم خانگی نیز غیر فعال شده است.

“جنبش آبی ها در حال پیوند به آشوب سبز”

نگرانی یک سایت دولتی از رشد اعتراضات کارگری:

“جنبش آبی ها در حال پیوند به آشوب سبز”

روز یکشنبه کارگران نساجی بوکان متوجه شدند که کارفرما بعد از غیبت طولانی در کارخانه حضور یافته است و همراهش چند نفر کارشناس بانک ملی هم آمده اند تا از دستگاه ها و اموال کارخانه جهت توقیف لیست برداری کنند. جمعی از کارگران بعد از شنیدن این خبر سریعاً خود را به کارخانه رساندند و به کارفرما گفتند که اموال کارخانه در توقیف آنهاست. و برای لیست برداری و توقیف اموال باید از صف اعتراض آنها بگذرد.

در تهران کارگران کارخانه لاستیک سازی دنا با پلاکاردهای «مدیر بی لیاقت استعفا استعفا! اخراج 4 نماینده توهین به 2000 پرسنل، ما کارگران لاستیک سازی دنا خواستار خلع ید مدیران بی کفایت هستیم؛ هیات مدیره بی لیاقت اخراج باید گردد؛» اقدام به برپایی تجمع اعتراضی کردند.

کارگران این کارخانه لاستیک می گویند که پس از آنکه لیستی از نام همکاران اخراجی خود را مشاهده کردند، با تشکیل شورایی ضمن اخراج مدیران کارخانه، مدیریت آن را برعهده گرفتند.

در پی اخراج کارگران پر ریس و پیگیری های متعدد آنان دیوان عدالت اداری رای به بازگشت به کار کارگران را صادر نموده اما از آن تاریخ تا کنون کار فرمای شرکت از به اجرا گذاشتن رای دیوان خود دار ی نموده است.

کارگران پر ریس از تاریخ مذکور هر روز ساعت 6 صبح تا ساعت 14 بعدازظهر در محل کار خانه به حالت اعتراض حضور داشتند.

صبح روز یکشنبه هم کارگران کارخانه کشت و صنعت هفت تپه دست به اعتصاب زدند و نسبت به حقوق معوقه خود اعتراض کردند.

رکود اقتصادی در کشور رو به وخامت است. وزیر اقتصاد معتقد است که سیاست های پولی را باید اصلاح کرد. این خبر بعد از قطعی شدن حضور وی در دولت دهم از سوی رسانه ها منتشر شد. اتاق بازرگانی پیش از این نسبت به ادامه بحران هشدار داده بود. فعالان بخش خصوصی از بالارفتن

ریسک اقتصادی و امنیت می گویند. به گفته این فعالان، وقایع اخیر باعث عدم اطمینان در اقتصاد شده است. به نظر می رسد این ادعا منطقی باشد. هیچ یک از 33 مهمان خارجی مدعو به یک همایش ریاضی در دانشگاه شریف در این همایش شرکت نکردند. این مدعوین هیچ نوع سرمایه گذاری هم قرار نبود انجام دهند و برای شرکت در

بحران اقتصادی در کنار کارگران دیگر کارخانه های اشغال شده در جهت درخواست قانون سلب مالکیت جنگیده است. هیچکدام آینده حقوقی متقنی ندارند.

بسیاری از تحلیل گران مستقل انتظار دارند که رکود اقتصادی اقتصاد واقعی آرژانتین را فراگیرد. نرخ های بیکاری افزایش یافته و رشد صنعتی متوقف گردد، در حالی که بخش مالی به علت این که قبلاً ضربه عمده ای را در سال 2001 تحمل کرده هنوز تأثیری نپذیرفته و سالم مانده است. آنهایی که از بهبود اقتصادی سود برده اند اکنون بحران اقتصادی را بهانه ای برای کاهش دادن تولید و بی کار کردن کارگران کرده اند و در عین حال توقع دارند که دولت زیر بالشان را بگیرد، آنها را از مهلکه مالی نجات دهد و اعتبارات دولتی در اختیارشان بگذارد.

پدیده اشغال های کارگری با سقوط هر چه بیشتر جهان به ورطه رکود اقتصادی به رشد خود ادامه می دهد. از سال 2008 نزدیک به 20 کارخانه جدید در آرژانتین اشغال شده اند. این ممکنست نشانه ای باشد دال بر این که کارگران با درس ها و ابزارهای بدست آمده از اشغال های کارگری سقوط اقتصادی 2001 به بعد و شورش های مردمی، دارند باین طریق با بحران مالی جاری جهانی مقابله می کنند. هم اکنون حدود 250 1300 کارگر را در استخدام خود دارند رویره و در حال کارند. بسیاری از این مکان ها از سال 2002 تحت خودگردانی کارگری مشغول تولید بوده اند و نزدیک به یک دهه است که درس ها، آزمون ها، راهبردها و اشتباهاتی بدست می دهند که از آنها می توان آموخت.

زانون و دیگر کارخانه های متعلق به جنبش کارخانه های اشغالی ثابت کرده اند که می توانند کاری را انجام دهند که ارباب ها علاقه ای به انجامش ندارند: شغل آفرینی و کار توأم با حرمت. سکوت پیشه کردن و برخورد غالباً خصمانه نمایندگان حکومت، رهبران صنعت و صاحبان کارخانه ها با این مسئله شاید به همین علت باشد؛ می ترسند که این جور حرکت ها تکثیر یابند و سرمشقی برای دیگران شوند.

کارگران در کارخانه زانون مدام این شعار را بکار می برند: "زانون اس دل پوئبلو" یعنی زانون به مردم تعلق دارد. کارگران این هدف را در پیش رو گذاشته اند که تولید کنند نه تنها برای تأمین شغل و حقوق برای بیش از 470 نفر بلکه همچنین برای ایجاد مشاغل جدید، حمایت از جنبش های اجتماعی چه در داخل و چه در خارج، پشتیبانی مالی و تأمین بودجه طرح ها و پروژه های اجتماعی و اقدامات انقلابی دیگر.





نامه کیانوری به خامنه‌ای :

"آیت الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران

با سلام و شادباش، به مناسبت یازدهمین سالگرد انقلاب شکوهمند اسلامی ایران حضرت آیت‌الله !

من در نظر داشتم که این نامه را پیش از نامه‌ای که در چهاردهم مرداد ماه ۱۳۶۸ به حضورتان نوشتم، به حضورتان بفرستم، اما در آن هنگام اینجور اندیشیدم که یادآوری این جریانات دردناک شاید سودی نداشته باشد و از این رو تنها به درخواست بنیادینم بسنده کردم. متأسفانه تاکنون که بیش از ۶ ماه از آن زمان می‌گذرد، هیچگونه اثری از برآورده شدن همه و یا دستکم کمی هم از درخواست‌هایم هویدا نشده است و آنجور که از نمونه‌های کنونی می‌توان دید، امیدی هم به آن نمی‌توان داشت. از این رو، بر آن شدم اکنون که دوستانم و من باید در این بیغوله ببوسیم، دستکم درد سنگین دل خود را در باره آنچه بر ما گذشته است بنویسم. شاید در سرنوشت دیگران که پس از این مانند ما گرفتار خواهند شد، پی‌آمد مثبتی داشته باشد. روزپنجشنبه ۱۵ بهمن ماه، بعدازظهر بدون اینکه ما را پیش از آن آگاه کرده باشند، نمایندگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به اطاق (... علی عموی و من) وارد شدند و از ما خواستند که اگر نظریاتی داریم که مربوط به حقوق بشر می‌شود، به آنها بگوییم.

من به زبان فرانسه که برای آنان هم قابل فهم بود گفتم که مهمترین اصول حقوق بشر که در اعلامیه جهانی ذکر شده است در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دقیقاً در نظر گرفته شده است. اما متأسفانه در جریان عمل برخی مراجع قضایی به این مواد بسیار مهم توجه نکرده و آنها را زیر پا می‌گذارند. در مورد ما متهمان بازداشت شده توده‌ای هم چنین بوده است.

من به آنان گفتم که خودم چندی پیش در این مورد به رهبر کشور شکایت نامه‌ای نوشته ام و رونوشت آن را به شما می‌دهم. برای آنکه برای مقامات زندانی که بر خلاف عرف بین‌المللی همراه آنان بودند سوءتفاهم نشود، يك رونوشت دیگر از آن نامه را که در ۱۴ مرداد به شما نوشته بودم، به ایشان دادم.

در پاسخ این سؤال که شکنجه شده ام، پاسخ مثبت دادم، ولی از گفتن جریان دردناکی که در این نامه به آگاهی شما می‌رسانم،

خودداری کردم.

به راستی هنگامی که مواد قانون اساسی میهنمان را که خود شما هم در تدوین آن فعالانه و مؤثر شرکت داشته اید و ما به طور دربست آن را پذیرفته ایم و امروز هم مورد پذیرش ماست در مورد حقوق و آزادی‌های افراد و به ویژه در آن بخش که مربوط به حقوق بازداشتشدگان است، می‌خوانم و آن‌ها را با آنچه بر ما گذشته و هم‌اکنون می‌گذرد، برابر می‌کنم، بی‌اندازه شگفت‌زده شده و می‌اندیشم که مبادا در سایر بخش‌های زندگی سیاسی و اجتماعی مردم و به ویژه حقوق اقتصادی و اجتماعی توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان کشورمان هم جدایی و دوری میان شعارها و کردارها همین اندازه باشد!

هنگامی که در اصل ۲۳ قانون اساسی خوانده می‌شود که:

اصل ۲۳ - تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اما در عمل می‌بینیم و در دادنامه‌های دادستان انقلاب که در آن برای ما درخواست محکومیت اعدام شده است، می‌خوانیم که یکی از مواد عمده:

(تبلیغات ضد اسلامی از طریق اشاعه فرهنگ مادی‌گرایانه مارکسیسم) نوشته شده

با بازکردن در خانه به اطاق خواب ما در منزل دخترمان ریختند و دستور دادند که من فوراً لباس بپوشم. این آقایان تنها حکم بازداشت مرا در دست داشتند. اما نه تنها مرا، بلکه همسرم را هم بدون داشتن حکم بازداشت کردند. به آنهم بسنده نکرده دخترمان را هم که در کارهای سیاسی ما نه سر پیاز بود و نه ته پیاز، او را هم بدون حکم، بازداشت کردند. تصور نفرمایید که به اینهم بسنده کردند، نه! فرزند ۱۱ ساله افسانه دخترمان و نوه ما را هم بازداشت کردند و همه ما را به بازداشتگاه ۳۰۰۰، یعنی کمیته مشترک دوران شاه که من در آنجا مدت‌ها (پیش از کودتای 28 مرداد) بازداشت و محاکمه و زندانی شده بودم، بردند.

پس از آزاد شدن دخترمان (که پس از شکنجه و یکسال و نیم زندانی بدون محکومیت آزاد شد) معلوم شد که آقایان بازداشت‌کنندگان، در غیاب ما خانه را «غارت» کردند. هر چیز گرانبها را از سکه‌های طلای متعلق به افسانه (سکه‌هایی که طی سال‌ها به مناسبت اعیاد و روز تولد خود از بستگانش دریافت کرده بود) گرفته، تا مقداری اشیاء قیمتی که من در سفرهای خود به عنوان هدیه دریافت کرده بودم، تا حتا مدارک تحصیلی من (از تصدیق ششم ابتدایی



گرفته تا تا بالاترین سند علمی من که حکم پروفیسوری آکادمی شهرسازی و معماری جمهوری دمکراتیک آلمان بود)، به غارت بردند و تاکنون که ۷ سال از آن زمان می‌گذرد، با وجود ده‌ها بار درخواست افسانه و من، اصلاً کوچکترین اثری هم از آنها پیدا نشده است. ظاهراً آقایان بازداشت‌کننده ما، این اشیاء گرانبها را به عنوان غنائم جنگی در جنگ مسلمانان علیه کفار برای خود به غنیمت برداشته‌اند.

این بود «پیش درآمد» بازداشت ما. از این پس، «نمایش دردناک» آغاز و «پرده به پرده» دنبال می‌شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین می‌خوانیم:

اصل ۳۵ - هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار

شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست، چنین شهادت و اقرار یا سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

جای بسی تأسف است برای گذشته و جای بسی نگرانی است برای آینده که این اصل گرانبها زیر پای برخی مسؤولان له و لورده شده و احتمالاً در آینده هم خواهد شد.

در مورد اکثر بازداشت‌شدگان از همان روز اول بازداشت و در مورد من چند روز پس از بازداشت، شکنجه به معنای کامل خود با نام نوین «تعزیر» آغاز گردید.

شکنجه عبارت بود از شلاق با لوله لاستیکی تا حد آتش و لاش کردن کف پا. در مورد شخص من در همان اولین روز شکنجه آنقدر شلاق زدند که نه تنها پوست کف دو پا، بلکه بخش قابل توجهی از عضلات از بین رفت و معالجه آن تا دوباره پوست بیاورد، درست ۳ ماه طول کشید و در این مدت هر روز پانسمان آن نو می‌شد و تنها پس از ۳ ماه من توانستم از هفته‌ای یکبار حمام رفتن بهره‌گیری کنم.

نوع دوم شکنجه که به مراتب از شلاق وحشتناک‌تر است، دستبند قیانی است. تنها کسی که دستبند قیانی خورده می‌تواند درک کند که دستبند قیانی آنهم ۱۰-۸ ساعت متوالی در هر شب، یعنی چه؟

در مورد من، پس از اینکه شلاق اولیه که با فحش و توهین و توسری و کشیده تکمیل می‌شد سودی نداد، یعنی آقایان نتوانستند در مورد دروغ شاخدار ساخته شده که در زیر آن را شرح خواهم داد از من تأییدی بگیرند، مرا به دستبند قیانی بردند.

۱۸ شب پشت سر هم مرا ساعت ۸ بعدازظهر به اطاقی واقع در اشکوب دوم می‌برند و دستبند قیانی می‌زدند و این جریان تا ساعت ۶-۵ صبح یعنی ۹ تا ۱۰ ساعت طول می‌کشد. تنها هر ساعت مأمور مربوطه می‌آمد و دست‌ها را عوض می‌کرد. چون ممکن است شما ندانید که دستبند قیانی چگونه است، آن را توضیح می‌دهم.

این شکنجه عبارت از اینست که يك دست از بالای شانه و دست دیگر را از پشت بهم نزدیک می‌کنند و بین مچ دو دست يك دستبند فلزی زده و با کلید آن را قفل می‌کنند. درد این شکنجه وحشتناک است. طی ۱۸ شب که من زیر این شکنجه قرار داشتم و دو بار هم در تعویض ساعت به ساعت آن «غفلت» شد و از ساعت ۱۲ نیمه شب تا ۵ صبح به همان حال باقی ماندم. علت اینکه چرا اینقدر طول کشید این بود که من به آنچه می‌خواستند به «زور» اعتراف کنم، تسلیم نشدم.

من ۱۸ کیلو گرم از وزن خود را از دست دادم و تنها پوست و استخوان از من باقی ماند، تا آن حد که بدون کمک يك نفر حتا يك پله هم نمی‌توانستم بالا بروم و برای رفتن به دستشویی هم محتاج به کمک نگهبان بودم.

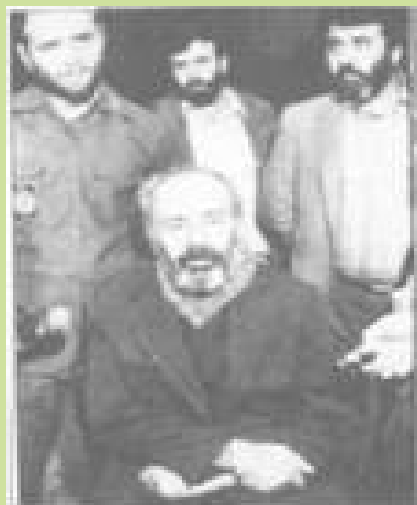
پی‌آمد این شکنجه وحشتناک که هنوز هم باقیست، اینست که دست چپ من نیمه فلج است و دو انگشت کوچک هر دو دستم که در آغاز کاملاً بی‌حس شده بود، هنوز نیمه بی‌حس هستند. یادآوری می‌کنم که من در آن زمان ۶۸ ساله بودم.

هم گرفتند و در برابر چشم من به پای لخت او شلاق زدن را آغاز کردند. این جریان پیش از شلاق زدن های شدید مریم که در بالا یادآور شدم بود. آقایان برای اینکه دست خود را به يك چنین کار ننگینی که بدون تردید قابل دفاع نبود، آلوده نکرده باشند، یکی از افراد توده ای، به نام «حسن قائمپناه» را که برای فرار از فشار، تن به پستی داده بود، مأمور شلاق زدن کردند. پس از نشان دادن این منظره، مرا به پشت در سلول شکنجه گاه بردند و به زمین نشاندند و از من اعتراف می خواستند تا شلاق زدن به پای همسر را که من صدای ضربات شلاق و ناله همسر را می شنیدم، پایان دهند. پس از چند دقیقه چون من حاضر به پذیرش آنچه از من می خواستند، نشدم (قبول طرح کودتا) مرا به سلول خودم برگرداندند.

این بود يك نمونه از انجام اصول مربوط به حقوق افراد در قانون اسلامی جمهوری اسلامی در «عمل».

■ ■ ■

پس از اینکه آقایان از تحمیل اعترافات به من با شکنجه ها و با هدفی که در بالا شرحش را دادم، ناامید شدند، ۳ بار مرا زیر این «آزمایش» قرار دادند.



بار اول مرا به اطاق شکنجه بردند. مریم همسر را که چشمش را بسته و دهانش را با دستمالی که در آن فرو کرده بودند، بسته بودند روی تخت شلاق خوابانده و دهان مرا

عباس حجری که ۲۵ سال در زندان های مخوف شاه مردانه پایداری کرد، چندین بار از هوش رفت. آقایان به این هم بسنده نکرده و او را مانند تاب تلوتلو می دادند.

دوست هنوز زنده ما آقای محمد علی عمویی که با آقای حجری و ۵ جوانمرد دیگر از سازمان افسری حزب توده ایران پس از کودتای امریکایی- انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به زندان افتاده و مانند یارانش ۲۵ سال در همه زندان های مخوف شاه معوم مردانه پایداری کرد، شاهد زنده این شکنجه هاست. البته نه شاهد دیدار، بلکه خود او زیر این شکنجه ها قرار گرفته است.

آقای عباس حجری که مردی ورزیده بود در اثر این شکنجه وحشتناک، دست راستش تا حد ۳/۴ فلج شده بود تا آنجا که نمی توانست با آن غذا بخورد.

مرا مسلما به علت آنکه دیگر جانی برایم باقی نمانده بود از این شکنجه معاف داشتند.

نوع دوم، شکنجه روحی بود. این نوع شکنجه که در مورد من عملی شد، از همه شکنجه های دیگر دردناکتر بود. این شکنجه چگونه بود؟

همسر مریم را آنقدر شلاق زدند که هنوز پس از ۷ سال، شب هنگام خوابیدن کف پاهایش درد می کند. البته این تنها شکنجه «قانونی» بود که به انواع توهین و با رکیک ترین ناسزاگویی ها تکمیل می شد (فاحشه، رییس فاحشه ها و ...). آنقدر سیلی و توستری به او زده اند که گوش چپ او شنواییش را از دست داده است. یادآور می شوم که او در آن زمان پیرزنی ۷۰ ساله بود.

خواهش می کنم عجله نفرمایید و نینادیشید که بدترین نوع شکنجه (تعزیر) همین بود. نه، از این بدتر هم دو نوع دیگر بود.

نوع اول شکنجه جسمی بود و آن اینجور بود که فرد را دستبند چپانی می زدند و با طنابی به حلقه ای که در سقف شکنجه خانه کار گذاشته شده بود آویزان می کردند و او را به بالا می کشیدند، تا تمام وزن بدنش روی شانه ها و سینه و دست هایش فشار غیرقابل تحمل وارد آورد. درد این شکنجه نسبت به دستبند چپانی ساده شاید ده برابر باشد. حتی افراد ورزیده ای مانند دوست عزیز ما آقای

رابطه تکنولوژی و سیاست

در عصر ارتباطات و درحالی که کابینه برخی دولت ها به دلیل عقب ماندن از پیشرفت روزافزون تکنولوژی ارتباطی استیضاح می شوند، ایران که ادعای برتری علمی و فن آوری درحداقل خاورمیانه را دارد در بین تمام کشورهای جهان رتبه ۱۸۶ را درسرعت دسترسی به اینترنت کسب کرده است.

بنا بر گزارش یک موسسه معتبر بین المللی ایران در بین کشورهای جهان در میزان سرعت دسترسی کاربران به اینترنت بعد از کشورهایی مانند عراق و افغانستان قرار دارد

این موضوع ارتباط بسیار مستقیمی با سیاست های دولت دارد و هر چه دولتها اقتدارگراتر و از لحاظ سیاسی تندرو تر باشند سعی بیشتری در کنترل مردم و ایجاد محدودیت برای دسترسی آسان آنها به اطلاعات صورت خواهند داد.

برگرفته از آژانس ایران خبر

درسهای انقلاب

برنامه تلویزیونی از

سیامک ستوده

در کانال تلویزیونی E2

بحث و گفتگو در رابطه با انقلاب ایران

هر چهارشنبه ۹ تا ۱۱ شب (بوقت واشنگتن)

باز پخش: ساعات متفاوت

ختنه دختران در کردستان عراق

شیلان دختر هفت ساله کرد در حالیکه لحظه ای لبخند و تبسم از چهره اش محو نمیشود، در خانه همسایه با دختران همسن و سال خود به انتظار پارتی که مادرش به او قول داده است نشسته است. اما واقعیت این است که پارتی ای در کار نیست - او و ۵ دختر خردسال دیگر همسایگی تا دقایقی دیگر ختنه خواهند شد. ختنه دختران عملی است که قرن ها در کردستان عراق انجام میشود. کاتب پیرزن ۹۱ ساله ای که از این عمل حمایت میکند میگوید: ختنه برای پاک شدن روح زن از مسائل جنسی واجب است چرا که با این عمل روح زن پاک میشود و میتوان از دست او غذا خورد. او در حالیکه با انگشتش نشان میدهد میگوید "قسمت بسیار کوچکی از آلت زنانه را قطع میکنند و به آن صورت هم دردی ندارد. او همچنین گفت من هم خودم و هم تمام دخترانم را ختنه کرده ام.

روشنگر
را آبونه
شوید!

روشنگر متعلق به شماست!
برای تداوم انتشار نیازمند
پشتیبانی مالی شماست!

روشنگر
نیازمند
پشتیبانی مالی
شماست!

شبکه لابی رژیم ایران و رهبری جنبش در آمریکا

<http://iranianlobby.com>

دارد چین تحولی در

قانون اساسی ایران فعلا هدف معترضان نیست. اصلاح طلبان و میرحسین موسوی طرفدار ادامه نظام جمهوری اسلامی هستند و خواست اصلی آنها تقویت عناصر دموکراتیک و جلوگیری از دخالت نهادهای انتصابی مثل شورای نگهبان و یا مراکز قدرت نظامی در روند انتخابات و احترام به مبانی قانونی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کهدر اولین سال های انقلاب تصویب شده، ظرفیت های لازم برای تبدیل شدن به راهنمایی جهت استقرار حاکمیت قانون و موازین

هادی قائمی در کادر برنامه های نایاک در سال 2004 به ایران رفت و با سازمان نیمه دولتی "همیاران" به همکاری پرداخت. همیاران که در ظاهر یک سازمان غیر دولتی است، توسط حسین ملک افضلی که بیش از 15 سال (منجمه در دوران احمدی نژاد) معاون وزیر و عضو کابینه دولت ملایان بود تأسیس شد. همکاری نایاک با همیاران به پیشنهاد و تصویب وزارت خارجه رژیم انجام گرفت. از سال 2002 تا 2006، نایاک مجموعا صدها هزار دلار از بودجه های کنگره آمریکا را دریافت نمود که عمدتا برای همکاری با سازمان همیاران در ایران منظور شده بود.⁵

دمکراتیک را داراست."

جلوگیری از حمایت آمریکا از جنبش مردم ایران

هدف دیگر لابی رژیم، جلوگیری از حمایت آمریکا از جنبش مردمی در ایران است. بهمین منظور، سعی میکند که موضعگیری آمریکا در حد محکوم کردن خشونت ها باقی بماند و در مورد مسئله اصلی، یعنی جنگ این رژیم قرون وسطائی با مردم ایران موضعی نگیرد. تریتا پارسى و دوستان وی سعی میکنند تا جنبش داخل کشور را به یک "دعای" انتخاباتی تقلیل دهند و از اوپاما میخوانند که جانب هیچکدام از طرفین "دعوا" را نگیرد. "پارسى" در مقاله ای که نوشته میگوید:¹¹

"محکوم کردن خشونت ها (از طرف اوپاما) با حمایت از یکی از طرفهای این دعوی انتخاباتی فرق میکند. مردم ایران به اعضای نایاک گفته اند که مایل به این نیستند که آمریکا خودش را درگیر این نزاع کند. مردم میخوانند که آمریکا استفاده از خشونت توسط دولت را محکوم نماید."

همانطور که ملاحظه میفرمائید، گویا آنچه در ایران اتفاق افتاده فقط یک نزاع انتخاباتی است که خود طرفهای دعوا تکلیف آنرا مشخص میکنند و احتیاجی به دخالت آمریکا یا دیگر دولت

در این نوشته کوتاه، با هم به بررسی اظهارات تریتا پارسى و دوستان وی می پردازیم تا با بخشی از این هدفها آشنا شویم. در گزارشات مفصل بعدی، این اهداف را بطور گسترده تر مورد بررسی قرار میدهیم.

اولین هدف لابی رژیم، جا انداختن این دروغ است که مردم ایران خواهان تغییر رژیم نیستند و این حکومت بی ثبات و متزلزل نیست و از همین رو، بایستی کماکان سیاست ممانشات و زد و بند با آخوندها را ادامه داد. بعنوان مثال، در گزارشی که چند ماه پیش توسط تریتا پارسى، هادی قائمی، گری سیک و عده ای از کار کشته گان سیاست ممانشات با آخوندها برای اوپاما نوشته شد، اولین مسئله ای که مورد اشاره قرار گرفت همین با ثباتی کل نظام بود:⁹

" سوال: آیا رژیم ایران شکننده است و شرائط برای تغییر رژیم فراهم است؟

پاسخ: در واقع می توان گفت که در ایران، هیچ حمایت جدی برای تغییرات خارج از قانون اساسی وجود ندارد. درست است که مردم ناراضی اند اما همین مردم بخوبی به یاد دارند که پس از انقلاب چه اوضاعی در ایران بود، یعنی بی قانونی، اعدام های دست جمعی و مهاجرت صدها هزار نفر و جنگ با عراق. مردم نتایج سیاست های آمریکا برای تغییر رژیم در عراق و افغانستان را دیده اند و اصلا دلشان نمی خواهد که این بلا بر سرشان بیاید."

در همین رابطه، فرانسیس فوکویاما که استاد تریتا پارسى، مرشد و حامی وی در واشنگتن است به صحنه آمده و چند روز پیش در مقاله ای که در وال استریت ژورنال

سازماندهی اکثر تظاهرات در آمریکا و برخی از کشورهای اروپا در اختیار گروهی بنام "اتحاد برای ایران" بود که مسئول اصلی آن هادی قائمی است.³ هادی قائمی خودش نیز یکی از اعضای هیئت مدیره شورای نایاک (به رهبری تریتا پارسى) بوده است. قائمی مدتی نیز برای سازمان "دیدبان حقوق بشر" کار میکرد. یکی از گردانندگان مهم این سازمان حقوق بشری، گری سیک بوده که از طرفداران کارگشته و پر و پا قرص نزدیکی به ملایان میباشد.⁴

نوشت تأیید میکند که مردم ایران نه خواهان تغییر رژیم اند و نه خواهان تغییر قانون اساسی:¹⁰

" مسلما ترجیح براین است که یک قانون اساسی براساس مدل دموکراسی غربی در ایران حاکم شود که در آن آزادی مذهبی، دولتی سکولار و حق حاکمیت مردم و نه حکومت خدا و دین، به رسمیت شناخته شود. اما براساس تمام شواهدی که وجود

پارسى) بوده است. قائمی مدتی نیز برای سازمان "دیدبان حقوق بشر" کار میکرد. یکی از گردانندگان مهم این سازمان حقوق بشری، گری سیک بوده که از طرفداران



کارگشته و پر و پا قرص نزدیکی به ملایان میباشد.⁴

هادی قائمی در کادر برنامه های نایاک در سال 2004 به ایران رفت و با سازمان نیمه دولتی "همیاران" به همکاری پرداخت. همیاران که در ظاهر یک سازمان غیر دولتی است، توسط حسین ملک افضلی که بیش از 15 سال (منجمه در دوران احمدی نژاد) معاون وزیر و عضو کابینه دولت ملایان بود تأسیس شد. همکاری نایاک با همیاران به پیشنهاد و تصویب وزارت خارجه رژیم انجام گرفت. از سال 2002 تا 2006، نایاک مجموعا صدها هزار دلار از بودجه های کنگره آمریکا را دریافت نمود که عمدتا برای همکاری با سازمان همیاران در ایران منظور شده بود.⁵

باید از قائمی پرسید که چگونه می توان در یک زمان، هم با سازمانی که ساخته و پرداخته دولت ایران است همکاری کرد و هم در مورد نقض حقوق بشر در ایران نیز گزارشی بیطرفانه و منصفانه منتشر نمود. از گذشته پر بار هادی قائمی میگذریم و به امروز میرسیم. وی، رئیس و گرداننده اصلی سازمان "کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران" است که در پایان سال 2007 براه افتاد. این سازمان در کمتر از یکسال نردبان ترقی را بالا رفت و به جایگاه امروزی خود یعنی یکی از گردانندگان تظاهرات در آمریکا رسید.⁶ تأسیس کننده اصلی این سازمان حقوق بشری یک بنیاد هلندی بنام Foundation for Human Security in the Middle East میباشد که مسئول آن فرح کریمی است.⁷ فرح کریمی که ساکن هلند است، یکی از بنیانگذاران رادیو زمانه میباشد که با بودجه هلند بکار خود ادامه میدهد.⁸

کنترل جنبش در خارج از کشور ومحدود کردن آن در چهارچوب نظام

هدف اصلی لابی رژیم کنترل جنبش در خارج از کشور و رهبری آن بگونه ای است که نه تنها هم سطح یا جلوتر از جنبش داخل کشور نباشد، بلکه با پائین آوردن سقف مطالبات، ترمزی برای جنبش گردد.

جهت آشنایی بیشتر با حسن داعی میتوانید به سایت در جستجوی حقیقت مراجعه کنید.

<http://iranianlobby.com>

جستجوی حقیقت



موسسه غیر انتفاعی "در جستجوی حقیقت"، در ماه می 2008 در آمریکا به ثبت رسید. این مرکز آموزشی و تحقیقی،

در مورد لابی ملایان در آمریکا فعالیت میکند. بنیانگذار و مسئول آن نیز حسن داعی است که طی سالهای گذشته در همین زمینه فعال بوده است.* جهت مطالعه مآخذها و توضیحات به سایت زیر مراجعه کنید:

<http://iranianlobby.com/page1.php?id=66>

شبکه لابی رژیم ایران و رهبری جنبش در آمریکا روز شنبه 25 جولای، هزاران نفر در دهها شهر جهان برای همدردی با مردم ایران گرد هم آمدند. اما آنچه در آمریکا گذشت و تلاشی که از سوی لابی رژیم ملایان برای کنترل و هدایت این جنبش انجام گرفت، یکی از برگ های سیاه مبارزات ایرانیان در خارج از کشور است. در آغاز از خوانندگان درخواست میکنم که به این ویدیوی کوتاه نگاه کنید.¹ بابک طالبی، یکی از بنیانگذاران شورای نایاک، در حال رهبری تظاهرات واشنگتن است. نایاک، لابی رژیم ایران در آمریکاست.² در این ویدیو، مشاهده میکنید (برای کشاده ویدیو به سایت <http://iranianlobby.com/page1.php?id=66> مراجعه کنید)

که طالبی برای اخراج هموطنانی که با پرچم ایران حضور یافته اند دست به دامان پلیس می شود. تریتا پارسى، رئیس نایاک نیز در تظاهرات حضور دارد.

این حادثه شرم آور یک نمونه مجزا و منحصر بفرد نیست. در لس آنجلس، علیرغم آنکه دهها هزار ایرانی مخالف حکومت و مخالف همین لابی زندگی میکنند، تظاهراتی در صحن دانشگاه انجام گرفت که گرداننده آن مازیار جبرانی بود. وی عضو هیئت مشاوران نایاک می باشد. صد البته، اکثر شرکت کنندگان در این تظاهرات، هیچ شناختی از نایاک و رابطه جبرانی با آن نداشتند. در سانفرانسیسکو نیز دوستان تریتا پارسى که در کمیته برگزاری تظاهرات حضور داشتند، تلاش زیادی کردند که وی جزو سخنرانان این گردهم آئی باشد. این امر با مخالفت دیگران روبرو شد و امکان پذیر نگردید. به اینهمه، بایستی حضور مکرر خود تریتا پارسى در برنامه های مختلف رادیویی و تلویزیونی شبکه های مهم آمریکا را اضافه نمود.

سازماندهی اکثر تظاهرات در آمریکا و برخی از کشورهای اروپا در اختیار گروهی بنام "اتحاد برای ایران" بود که مسئول اصلی آن هادی قائمی است.³ هادی قائمی خودش نیز یکی از اعضای هیئت مدیره شورای نایاک (به رهبری تریتا

روی یک کاغذ بنویسیم و فعالیت آنان در رابطه با رژیم آخوندی را نیز جلوی نام آنها بگذاریم، آنوقت بسادگی متوجه خواهیم شد که اصولاً این استدلال توسط کسانی تبلیغ میشود که اتفاقاً طرفدار سرسخت نزدیکی به ملایان اند و نگرانی اصلی این افراد این است که مبادا زد و بند های آشکار و پنهان با حکومت ایران متوقف گردد.

■ ■

به چند دلیل بی پایه و پوشالی است. اولاً نمی توان بدلیل عکس العمل یک رژیم سفاک از حمایت از مردم سر باز زد. ثانیاً مگر اتفاقات همین یک ماه نشان نداد که علیرغم مثلاً بیطرفی اوپاما، از همان روز اول، رژیم هر که را دستگیر کرد عامل آمریکا و انگلیس معرفی نمود؟ کار بجائی رسید که حسین شریعتمداری حتی رحیم مشائی یعنی معاون احمدی نژاد را نیز عامل آمریکا معرفی کرد. مهمتر از همه، اگر اسامی کسانی که این استدلال را در آمریکا همیشه تکرار میکنند

اوپاما خیلی احتیاط میکرد که در این دعوی انتخاباتی جانب هیچیک از طرفین دعوا را نگیرد.¹¹ همانطور که ملاحظه میشود، هدف لابی رژیم این است که سمپاتی و همدردی مقامات آمریکا در حد اظهار نظر محدود بماند و به هیچ نتیجه عملی منجر نگردد. یکی از شگردهای تبلیغاتی که همیشه مورد استفاده دوستان رژیم قرار میگیرد این است که اگر ایالات متحده از فرد یا جریانی در ایران حمایت کند به دولت بهانه ای برای سرکوب آنان میدهد. این استدلال

با نگاهی به یکی دیگر از موضعگیریهای نایاک میتوان منظور آنان را بخوبی باز شناخت. چند روز پس از آغاز قیام در ایران، عده ای از مهمترین نمایندگان کنگره، قطعنامه ای ارائه کردند که وحشیگری رژیم را محکوم کرده و به روشن ترین شکل به دفاع از حقوق مردم ایران بر میخواست. یکی از مسئولان نایاک با اظهار تأسف می نویسد: "این قطعنامه احتمالاً با اکثریت قاطع به تصویب میرسد که متأسفانه در نقطه مقابل سیاست های کاخ سفید قرار میگیرد. تاکنون، پرزیدنت

تظاهرات 25 جولای 2009 در تورنتو با سازماندهی "اتحاد برای ایران" و "کمیته همبستگی با ملت ایران"

پلاکاردها، پارچه، هواپیما و) را چه شخص / اشخاص خیر و یا بنیاد/ بنیادهای خیریه ای بعهده گرفته اند؟"، بی پاسخ مانده است! احتمال آن میرود که از خزانه "یکی بود یکی نبود" قرض گرفته اند؟!



ماهرانه و هماهنگ ، شعار صلح PEACE را به تظاهرات کنندگان تحمیل میکردند. سر دادن شعار PEACE از سوی فعالین و گارد ویژه این "کمیته" ها، برای تظاهرات کنندگان بسیار گیج کننده و سوال برانگیز بود؛ و سوالاتی از جمله : آیا اینان با جمهوری اسلامی در حال صلح اند؟ و یا اینکه قصد دارند به نمایندگی از سوی جمهوری اسلامی، سرنگونی طلبان را با شعار PEACE خفه کنند؟ را به چالش می کشید. تاکنون این سوال که: "هزینه های این همه تدارکات (اجازه، اجاره، پرچم،



راه پیمایان را به سکوت میکشیدند و در مقابله با شعار های سرنگونی طلبان بویژه شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" به طور

توضیح: فعالین این تظاهرات (" اتحاد برای ایران"، "کمیته همبستگی با ملت ایران"، "کمیته صلح برای ندا" و) جهت هماهنگی و "کنترل" تظاهرات ، در تاریخ 19 جولای 2009 در ساعت 10 صبح، در بنیاد پریا تجمع کردند. در طول سخنرانیهای پیش از راه پیمایی ، فعالین و گارد ویژه این کمیته، از تجمع افراد و گروه های سرنگونی طلب در پیاده روی پشت تریبون (که قانوناً مکانی همگانی است) جلوگیری میکردند؛ همچنین این فعالین و گارد ویژه، در طول راه پیمایی با ترفندهای گوناگون



گزارش "پرچم" در تورنتو
(از نقش **الله** تا کلمه **IRAN**)

توضیح: در نخستین تظاهراتی برگزار شده توسط "کمیته همبستگی با ملت ایران" (فعالین کنگره ایرانیان - "یکی بود یکی نبود")، پرچمهای جمهوری اسلامی در دستان علمداران "سبز" و سیاه پوش بیشتر خودنمایی میکردند. اما بدلیل افشاگریها و تحت فشار نیروهای سرنگونی طلب، رفته رفته پرچم جمهوری اسلامی رنگ باخته و از صحنه خارج گشت؛ و پرچم جدید، بدون آرم "الله" و "الله اکبر"، منقش به واژه **IRAN** توسط فعالین "کمیته همبستگی با ملت ایران" و بویژه "تورنتو ایرانیز" در "کمیته صلح برای ندا" به طور وسیع در گردهمایی پخش میگردد. تصاویر این رخداد را گواهی میدهند!



بدری خضرانی

NEDA

THE VOICE OF DEMOCRACY



بی انقلاب قصه ما سر نمی شود!

بی انقلاب، قصه ما سر نمی شود !

بی انقلاب، کار، میسر نمی شود
وین جنبش از شعار، فراتر نمی شود

باید که شیخ را بفرستیم پیش شاه
حاصل از این دو "شین"، به جز شر نمی
شود

دیگر به نام میهن و دیگر به نام دین
جز خر از این به بعد کسی خر نمی شود

میهن به تاج و تخت ندارد نیاز و نیز
دین خدا حراج به منبر نمی شود

سالوس دینفروش کفن دزد را بساط
بر هم زن و بگوی که دیگر نمی شود!

کاری کنیم تا که نکردند کارمان
با کیمیاشان مس ما زر نمی شود

پرواز، واقعیت، پریدن بهانه است
پشه اگر پرید کبوتر نمی شود!

عنتر نوشته اند که انسان شود، ولی
انسان گمان مدار که عنتر نمی شود!

باید امید خویش ببریم از این و آن
مشکل، گشاده زین در و آن در نمی شود

از ضجه ها و ناله و فریاد های ما
هرچند حق، نه! گوش جهان کر نمی شود

ما آزموده ایم همه شیوه ها و حال
بی انقلاب، قصه ی ما سر نمی شود

از جان پاک این همه در خون تپیده گل
باغی شکفته است که پرپر نمی شود

این باغ سبز و سرخ و سفید و هزار رنگ
بی آفتاب، لیک تناور نمی شود

ای آفتاب روشن در راه: انقلاب!
بر دم که بی تو شام به آخر نمی شود!

محمد علی اصفهانی
۵ شهریور ۱۳۸۸

<http://www.ghoghnos.org>



به شکل گردنبد
بیاویزم به گردنم
و روی آن با حروف درشت
بنویسم :
"من یک انسانم ."
"من هنوز یک انسانم"
"من هر روز یک انسانم"

باید واقع بین بود !
صدا خفه ن هم اگر گیر
آوردی بگیرمی خواهم وقتی
به جرم عشق و انتخاب،
برچسب ف/ا/ح/ش/ه می
زنندم
بغضم را در گلو خفه کنم !
یک کپی از هویتم را هم می
خواهم
برای وقتی که خواهران و
برادران دینی به قصد ارشا
د،
فحش و تحقیر تقدیم می
کنند !
تو را به خدا
اگر جایی دیدی "حقی" می
فروختند
برایم بخر
تا در غذا بریزم
ترجیح می دهم خودم قبل از
دیگران حقم را بخورم !
و سر آخر اگر پولی برایت
ماند
برایم یک پلاکارد بخر

بدون اینها راحت تر به
بهشت می روم گویا !
یک تیغ بده؛
موهایم را از ته بتراشم
سرم هوایی بخورد
و بی واسطه روسری کمی
بیاندیشم
نخ و سوز ن هم بده،
برای زبانم می خواهم
بدوزمش به سق
اینگونه فریادم بی صداتر
است !
قیچی یادت نرود می خواهم
هر روز اندیشه هایم را
سانسور کنم !
پودر رختشویی هم لازم دارم
برای شستشوی مغزی
مغزم را که شستم،
پهن کنم روی بند
تا آرمانهایم را باد با خود
ببرد
به آنجایی که عرب نی
انداخت .
می دانی که؟

اگر به دیدن من آمدی برایم مداد بیاور!

شاعره سوری: غاد السمان
مداد سیاه
می خواهم روی چهره ام خط
بکشم
تا به جرم زیبایی در قفس
نیفتم،
یک ضربدر هم روی قلبم تا
به هوس هم نیفتم !
یک مداد پاک کن بده برای
محو لبها
نمی خواهم کسی به هوای
سرخیشان،
سیاه 5 کند !
یک بیلچه،
تا تمام غرایز زنانه را از
ریشه در آورم
شخم بزنم وجودم را

یکی از عجایب روزگار هم اینست که هنوز هم در میان مخالفین نظام اسلامی، بکرات از کلمه "شهید" در اشاره به کسانی که در مبارزه با این نظام جان خود را باخته اند، استفاده می شود. باید توجه داشت که کلمه "شهید" به معنای کسی است که در راه خدا کشته شده و آگاهی و گواهی به وجود خدای واحد و فرستاده اش محمد را دارد است، و این بهیچوجه نمی تواند منظور واقعی گوینده را بر آورده سازد، چرا که اساسا معلوم نیست که فرد جان باخته حتی به این خرافات پوسیده و عقب افتاده عقیده هم داشته باشد، چه رسد به اینکه به اعتراف به آنها تن داده باشد. بهرحال، استفاده از این کلمه نه تنها برای فرد جان باخته در مبارزه بر علیه نظامی که خود منبع این خرافات و لاطائلات مذهبی است، بی معنا و نوعی نقص غرض و حتی خیانت به مبارزه اوست، بلکه برای هر فرد درگذشته دیگری هم دور از خرد و منطق بنظر می رسد.

چرا از کلمه جان باخته
بجای "شهید" استفاده
نکنیم؟

قرمز یا آبی؟

سید محمد رضا عالی پیام

شنیدم در زمان خسرو پرویز
گرفتند آدمی را توی تبریز

به جرم نقض قانون اساسی
و بعض گفتمان های سیاسی

ولی آن مرد دور اندیش، از پیش
قراری را نهاده با زن خویش

که از زندان اگر آمد زمانی
به نام من پیامی یا نشانی

اگر خودکار آبی بود متنش
بدان باشد درست و بی غل و غش

اگر با رنگ قرمز بود خودکار
بدان باشد تمام از روی اجبار

تمامش از فشار بازجویی ست
سراپایش دروغ و یاوه گویی ست
گذشت و روزی آمد نامه از مرد
رفت آن نامه را بانوی پر درد

گشود و دید با هالو مآبی
نوشته شوهرش با خط آبی :

عزیزم، عشق من ، حالت چطور است؟
بگو بی بنده احوالت چطور است؟

اگر از ما بپرسی، خوب بشنو
ملالی نیست غیر از دوری تو

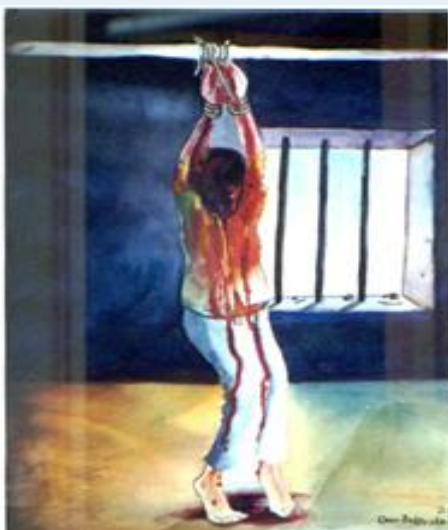
من این جا راحتم، کیفور کیفور
بساط عیش و عشرت جور و جور

در این جا سینما و باشگاه است
غذا، آحیل، میوه رو به راه است

کتک با چوب یا شلاق و باطوم

تماما شایعاتی هست موهوم

هر آن کس گوید این جا چوب دار
است
بدان این هم دروغی شاخدار است



در این جا استرس جایی ندارد
درفش و داغ معنایی ندارد

کجا تفتیش های اعتقادی ست؟

کجا سلول های انفرادی ست؟

همه این جا رفیق و دوست هستیم
چو گردو داخل یک پوست هستیم

در این جا بازجو اصلا نداریم
شکنجه ، اعتراف، عمرا نداریم

به جای آن اتاق فکر داریم
روش های بدیع و بکر داریم

عزیزم، حال من خوب است این جا
گذشت عمر، مطلوب است این جا

کسی را هیچ کاری با کسی نیست
نشانی از غم و دلواپسی نیست

همه چیزش تمانن بیست این جا
فقط خود کار قرمز نیست این جا

■■■

بخوانید از دفتر ۱۹ ساله ای که بعد از تجاوز در زندان، می خواهد خودکشی کند

حالا احساس می کند نه آینده ای دارد و نه آبرویی... بغض به گلویم چنگ می اندازد و طاقت از من می گیرد... شبها بی خواب این دختری هستم که نامش را نمی دانم و قرار شد ندانم تا دختر در امان بماند و خیالش آسوده باشد که دوستم و مادرش از قوی که داده اند، برگشته اند. نه نام بازداشتگاه را می دانم و نه نام دختر را. اما می دانم چقدر از چه کسانی متنفرم و چقدر دوست دارم دخترک زنده بماند و قوی شود و روحیه بگیرد و روزی از مسببین این اتفاق انتقام بگیرد... اصلا نمی دانم در این دختر حسی از انتقام خواهد بود یا نه؟ دختری که جز مظهر مظلومیت و معصومیت و پاکی نیست...

مادرش گفته که چند بار خواسته خودکشی کند ولی جلوی او را گرفته اند. مثل کرها و لال ها شده و گویی نه چیزی می شنود و نه حرفی می زند. فقط هر که را می بیند پا به گریز می گذارد و از دیده ها پنهان می شود. درها و پنجره ها را از ترس خودکشی، میخ کوبیده اند و نه می گذارند تلویزیون ببیند و نه روزنامه بخواند شاید که برگردد... شاید روزی به زندگی برگردد... شاید خودش را دوباره پیدا کند... شاید فراموش کند... شاید فراموش نکند و برای همین زنده بماند... دارم دیوانه می شوم. همانطور که دوستم گفت وقتی اینها را شنید دیوانه شد...

که پا به اتاق گذاشتیم، دختر از پله ها بالا دوید و به اتاقی رفت و در را به روی خودش بست. مادرش گفت، از روزی که برگشته، همین حالت را دارد و از دیدن آدم ها وحشت می کند. دلش را که پرسیدیم



نصورتی که تصویر کریش ساخته

گفت: "او را تهدید کرده اند که اگر خود را نشان کسی بدهد یا عکسی از بدن خود به کسی بدهد یا حرفی از مافوق بازداشتگاه به کسی بگوید، یک دقیقه هم زنده نمی ماند" او فرار می کند تا چهره اش را نبینند... چهره یک دختر 19 ساله را که به جرم اعتراض به انتخابات به او تجاوز شده و

اعتراضات دستگیر شده بودند، گفته است. این پسرها که همگی جوان بوده اند وقتی او را لخت دیده اند که به سلول آنها پرت شده، یک لحظه با بهت نگاهش کرده اند و از آن موقع پشت خود را به او کرده و حتی یک بار نگاهش نکرده اند چه رسد به اینکه دستی به او بزنند... فکرش را بکنید در آن شرایط چه نیرو و چه انگیزه ای در این بچه های پاک وجود داشته که دختر لخت مادرزاد را گوشه ای تنها گذاشته و پشت به او کرده اند. اما صبح وقتی ماموران در سلول را باز می کنند و با این صحنه عجیب مواجه می شوند - که جوانها نجیبانه پشت به دختر دراز کشیده و دخترک در گوشه ای دیگر خودش را جمع کرده - تصمیم می گیرند فکر شیطانی خودشان را پیاده کنند.

دختر 19 ساله را با خشونت از سلولی که برایش امن بود، درمی آورند و برای اینکه حتما به او تجاوز شود و درس عبرت بگیرد، او را به سلول زندانی های غیر سیاسی یعنی معتادها و ارادل و اوباش می اندازند... مابقی را شاید مادر دختر برای مادر دوست من تعریف کرده باشد یا اگر تعریف کرده، مادر دوستم ترجیح داده آن را برای فرزندش نقل نکند. همین را گفته که دخترک با پشت خمیده و چشمان کبود به خانه برگشته و حالا بیا برویم به دیدنش برای دلداری و تسلی و... دوستم می گوید به خانه شان رفتیم ولی همین

سه روز پیش به دیدن یکی از دوستانم رفتیم. حتی از گرایش سیاسی او در انتخابات اخیر اطلاعی نداشتیم. صحبت به انتخابات رسید و فهمیدم گرایشی یکسان داریم. از اعتراض ها و شلوغی های خیابانی گفت و وقتی به شوخی چیزی درباره تجاوز به او گفتم، چهره اش درهم رفت و جدی شد. به خودم لرزیدم که نکند حرف ناجوری از دهنم پریده باشد. ولی وقتی لب به سخن باز کرد و از دختر همسایه شان گفت که 19 سال دارد و در عفوان سلامت و طراوت جوانی به مرز جنون رسیده، نه فقط آن لحظه بلکه از آن روز تا حالا که اینها را می نویسم، آرامش ندارم و شبها از خواب می پریم و روزها چشم به چشم خواهرم می دوزم و وقتی صحبت های آقایان را از نماز جمعه می شنوم اشک توی چشم هایم جمع می شود.

از دختر 19 ساله همسایه شان گفت که چهار روز بازداشت بوده و وقتی برگشته، کمری خمیده داشته است... فکرش بکنید خمیده مثل پیرزنها. دختر برای مادرش و فقط برای مادرش تعریف کرده که چطور او را در بازداشتگاه - به همسایه نگفته اند کدام بازداشتگاه - تا حد مرگ لگد باران کرده و کتک زده اند و بعد او را لخت و عور کرده و میان زندانی های معترض سیاسی انداخته اند. به مادرش از جوانمردی این زندانی ها که مثل خودش در خیابان ها بخاطر



یادمان زندانیان سیاسی قتل عام شده در دهه شصت

به جستجوی گور که هستی
همه بی نامند
همه هم نامند

KHAVARAN IS THE MOST WELL KNOWN OF THE MANY MASS GRAVEYARDS IN IRAN

زمان: یکشنبه بیستم سپتامبر - ۲۰۰۹
مکان: میدان مل لستمن - تورنتو - ۶ تا ۱۰ شب
وودیو: یک شاخه گل، در صورت امکان

حقوق بشر و دموکراسی برای ایران
کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی - کانادا
هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران - کانادا
کانون خاوران www.khavaran.com

با شرکت هنرمند مبارز و مردمی، خانم مرجان
Mel Lastman Square, Sunday, September 20th, 6PM to 10 PM

LCD projector, Camera & Sound Systems Rental

انواع خدمات کامپیوتری در محل کار و منزل

ADVANCED COMPUTER

NEW & USED

فروش، تعمیر و تدریس

بابک یزدی

در محل جدید (جنب پلازای ایرانیان)

6061 YONGE ST. # 1004

(416) 759-3396 & (416) 471-7138

خدمات و کرایه سیستم صوتی، عکسبرداری و فیلمبرداری از جلسات و مراسم
نصب و راه اندازی شبکه برای شرکت ها و منازل (By Appointment ONLY)

واقع قصد مهمان کردن تو را نداشت.

- خوب خود تقصیر! بگذار با این تجربه بیاموزد که بار دیگر حقیقت را بگوید. زمان برای تکرار نداریم!

- اما آزردگی دیگران چه؟ برایت آن مهم نیست؟

- اگر به آزردگی انسانها بیاندیشم از حرکت سریع باز خواهم ماند.

رهایشان کن! بگذار مانند کودکی که به زمین می خورد و دست و پایش درد می گیرد خود از جای برخیزد و راه بیفتد. آن درد را برجسته نکن!

به خیزش او بنگر!

- آه! جملات تلاست رها!

پس به سلامتی ات یک جای بابونه دیگر با هم، موافقی؟!

- با کمال میل!

Hamburg

14. 7. 06

پیش خدمت زن در رستوران

*Kellnerin

جرعه آبی که تشنگی ام را فرو می نشاند

شاخه گلی که که به من نشاط می دهد

همه شعور دارند و فهم!

و من خود را در وصل کامل با همه ذرات عالم می بینم.

عاشقانه و خردمند با آنها رفتار نما!

ببین چگونه آن لقمه که در ذره ذره آن رنجهها و عشقها نهفته است،

برایت لذیذ و سلامت بخش می گردد.

با مهر نظرکن بر آن لباسی که بر تن می کنی،

آخ و اوخ نکن هر چند که کهنه پاره ای از

دهمین دست باشد،

آنگه ببین که چگونه زیبایی خود را بر تن تو جلوه گر می سازد.

از این روست که این جمله «قابلی ندارد» از بنیان برابرم بی مفهوم است. از طرفی

شهرزاد می گوید، بفرمایید مهمان من باشید.

آخر چرا قبول نکنم؟ پیشنهاد خوبی است و به نفع من!

- او تعارف می کرد بر حسب عادت، در

را بداخل دوازدهه میریزد.

نتیجه: هفته اول رمضان، مراجعات نسبتاً کم است. اما در هفته های بعدی استفراغهای جهنده خونی کف و دیوارهای سفید اورژانش را رنگین میکند.

آیا کسی از آمار دقیقی آن مطلع است؟

نه، ما فقط میبینیم به اندازه هر قطره از آن استفراغها، خون میخوریم...

آغاز دیابت: یکی از هورمونهایی که ستون فقرات تنظیم متابولیسم است، انسولین میباشد. انسولین میزان قند خون را تنظیم میکند. اگر قند زیاد در دست و بال باشد، انسولین بدخل خون ترشح شده،میزان مصرف قند توسط سلولها را افزایش میدهد. از طرفی دیگر به کبد دستور میدهد که قند را گرفته و بچربی تبدیل سازد. برعکس همین مسائل در هنگام گرسنگی پدید میآید. حالا سی روز، به تواتر چند ساعت، تا خرخره بخوریم و بعد گرسنه بمانیم.

چه بلایی بر سر تنظیم انسولین میآید؟

برخی از لوزالمعده ها بشکلی در ساختن انسولین تنبلند (حالا بعلت ژنتیکی یا...) تا بحال بشکل کجدار مریضی، میزان انسولین بدن را تأمین میکردند (این را هم در نظر داشته باشید که پیدا کردن screening چنین انسانهایی borderliners در جامعه هزینه ”غیر عملی“ دارد). اما در برخورد با این فراز و نشیب های ناگهانی در ماه رمضان به ورشکستگی خواهند رسید.

آیا کسی خبر دارد که یک ماه رمضان چند بیمار دیابتی به جامعه هدیه میدهد؟ آیا عوارض نهایی دیابت را میدانید؟ (کوری، از دست دادن کلیه ها، التیام نیافتن زخمها، که حتی گاهی به قطع اندامها میانجامد و...)، آیا میدانید که هزینه یک بیمار دیابتی برای جامعه چقدر است؟

سنگ کیسه صفرا: صفرا ماده ایست که برای هضم غذا از طرف کبد تولید و در کیسه ای به همین نام ذخیره میگردد. وقتی که یکباره غذای چربی میخوریم، به این کیسه دستوری صادر میشود که محتویات خود را در داخل دوازدهه خالی کند. البته بیشتر اوقات صفرا در درون کیسه میماند و

بفرمائید قابلی ندارد!

- عجب! پس من نمی پردازم. خوش شدم. مطمئن باشید که من باز به کافه شما خواهم آمد.

شهرزاد که بهیچوجه انتظار این برخورد را نداشت، یکدفعه کوپ کرده و خاموش شد و بعد از لحظاتی مکث میز را ترک کرد.

جوانی ورزشکار و خوش اندام که ناظر این گفتگو بود به سوی من آمد و گفت:

از راحتی و بی شرمی ات خوشم آمد. نمی شناسمت، می خواهم اما، ترا رها صدا کنم.

به من بگو رها!

از کجا بر می خیزد این جوهره رفتار تو؟ از کجا؟

-اول اینکه همه چیز برای من قابلی دارد. یک ریالی، که روی زمین افتاده باشد

تکه نانی که مرا سیر می کند،



زیبا ناوک

در یک کافه دنجی

خود را به یک جای

بابونه با شیرینی

خشک دعوت کردم.

بعد از ساعتی کلنرین* خوش صورت را که

شهرزاد می نامیدنش، برای پرداخت حساب

خود صدا کردم.

او با ناز و اطوار خاصی پیش آمد و گفت:

مهمان ما باشید، بفرمائید!

در حالی که کیف پولم را باز می کردم گفتم:

من قصد پرداخت دارم، اما خوشحال هم

می شوم که مهمان شما باشم.

- او این حرفها چیه! خواهش می کنم که

کیف پولتان را ببندید. این پولها که برای ما

ارزشی ندارد. گفتم که قابلی ندارد، بفرمائید!

روزه و مرگ سلولهای مغز

بعد این بدن بدبخت 16 ساعت گرسنگی بکشد و سپس سر افطار تا خرخره پر شود. رسماً هورمونها به حالتی مانند دیوانگی خواهند رسید. نهایتاً در آخر چند روز متابولیسم بدن فلج میشود. در طب بهترین نوع غذا خوردن اینست که ”بمقدار کم“ و به ”فواصل کم“ خورده شود. هر کس خلاف این مسئله را بگوید یا از متابولیسم بدن زنده خبر ندارد یا انگیزه های دیگری دارد. تصفیه خون و پاکسازی بدن و... حرف های نادرستی ست که پایه ی علمی ندارد و یا از جانب پزشکان بی مسئولیتی گفته میشود که به مصلحت را به حقیقت می فروشند. در کنار آن ما به بعضی از مواد برای کارکرد صحیح بدن خود نیاز داریم: مثلاً به اسیدهای چرب اشباع نشده، به مقداری کلسترول، بعضی از اسیدهای آمینه، برخی از ویتامینها و مینرال ها که به عنوان کاتالیزور فرایندهای متابولیسم بکار میآیند. و...

از این روست که آدمی نیاز به خوردن غذاهای متنوع دارد تا بتواند این موادی را که کبد خود قادر به تهیه آنان نیست را تهیه کند. حالا نگاهی به منوی سحری و افطاری ملت بیاندازیم. بعضیها که لطف میکنند و سحری هم میل نمیکند...

نتیجه: موجود باد کرده و پف آلود، تنی چون پنبه، بی شکل و ضعیف! زخم معده و زخم دوازدهه (اثنی العش)

از هورمون های گوارشی گفتم.

یکی از کارهای قسمتی از این هورمونها، تنظیم میزان ترشح اسید معده، همچنین باز و بسته کردن دروازه خروجی معده است. این هورمونها را دیوانه کردیم.

چه اتفاقی میافتد؟

میزان ترشح اسید معده از کنترل خارج میشود، مخاط دوازدهه حساس میگردد و دروازه خروجی معده گاهی محتویات اسیدی

زمانی که بدنی گرسنه میماند، ابتدا به پلی ساکاریدی بنام گلوکاگون در کبد دست مییازد اما میزان گلوکاگون در کبد به آنقدر نیست که پاسخگوی چند ساعت گرسنگی را بدهد. پس بدن شروع به استفاده از چربیها میپردازد و چربیهای ذخیره شده را به نوعی کتون (acetone) تبدیل میکند. (بوی بدی که از دهان روزه دار میآید، از همین کتون است) بیشتر سلولهای بدن این کتون را بعنوان ماده مغذی بکار میبرند.

غیر از مغز!بلی - مغز فقط از گلوکز برای تهیه انرژی جهت فعالیتهای خود بهره میبرد. **گاهی اسلامگراها در باره تعداد سلولهایی سخن میگویند که در اثر استفاده از الکل از بین میرود. آیا تا بحال کسی تحقیقی در باره میزان مرگ سلولهای مغزی که در یک رمضان از کف مسلمانان میرود، تحقیق کرده است؟**

و نکته ای از این اسف بارتر: دختر بچه ای را در نظر بگیرید که علیرغم سن رشد خود و فعالیت بیشتر بدنی از بزرگسالان، مجبور است 16 ساعت گرسنگی بکشد؛

چه بلایی بر سر مغز او میآید؟ آیا کسی تحقیق کرده است؟

دستگاه گوارش انسان دارای هورمونهای بخصوصی است که بشکل سیستم پیچیده و بسیار دقیقی دستورات لازمه را برای کل بدن صادر میکند. وقتی بدنی گرسنه میماند، بدن خود را به حالت شبیه کشوری (البته با مدیریت خردمندانه) در معرض قحطی میبیند. به همه سلولهای بدن دستور میرسد که کمتر مصرف کنند، میزان انتقال مواد مغذی به سلولها هم کاهش مییابد. یعنی متابولیسم بدن کند میگردد. حالا تصور کنید که معده فردی با خوردن سحری تا خرخره پر شود.

دستور هورمونها بر متابولیسم چه خواهد بود؟

ته نشین شده و تشکیل سنگهای ریز و درشتی را میدهد. حالا باز تصور کنید که سر افطار، فرد روزه دار غذای چرب و نرمی را بعد از مدت مدیدی روزه داری خورد. این سنگها راه میافتند و چون اغلب از ضخامت مجراها بزرگترند، در وسط آنان گیر میکنند. فقط محض امتحان بروید و نگاهی به لیست عمل بخش جراحی عمومی در هفته های پایانی رمضان بیاندازید... فقط همین را برایتان بگویم که درد سنگ صفرا (کولیت) یکی از وحشتناکترین دردهای روی جهان است که فرد از روی درد خود را از زمین به سقف و از این دیوار تا به آن دیوار میزند. و **وحشتناکترین - پانکراتیت حاد**: بدن برای هضم پروتئینها از آنزیمهایی بسیار قوی استفاده میرد. این آنزیمها بشکلی است که در خارج از دوازدهه بی اثرند اما زمانی که با صفرا مخلوط شدند، صفرا چون چاشنی عمل کرده و به آنان قدرت میبخشد. عموماً مجرای این آنزیمهای لوزالمعده با صفرا جداگانه بوده اما هنگام نزدیک شدن به دوازدهه بهم ارتباط مییابند. این ورودی که میگویم بسیار ظریف و کوچک است. حالا تصور بفرمائید که مخاط دوازدهه ملتهب باشد. یا اینکه سنگی که از کیسه صفرا براه افتاده و اتفاقاً سر دوراهی ایندو مجرا گیر کند.... این آنزیمی قوی در جایی خارج از دوازدهه (دوازدهه دارای روکش مخاطی خاصی است که آن آنزیم بدان بی اثر است) به چاشنی خود میرسد... بلی!

حدستان درست است بدن شروع به هضم کردن خود میکند!! علیرغم پیشرفت طب هنوز هم شانس مرگ برای پانکراتیت حاد بسیار بالاست.

آیا کسی حق یا بهتر بگویم ”جرأت“ آمار گیری تعداد پانکراتیتهای حاد ماه رمضان را دارد؟

(توضیح دهم که از علل پانکراتیت حاد یکی fastingروزه و دیگری مصرف بالای الکل است که عمداً در کتب پزشکی ایران، از مهمترین مورد چشم پوشی میگردد ولی به مورد دوم شدیداً اشاره میشود!)

آگوست 24, 2009

اسلام حوزویان اسلام مداحان

zaaresh

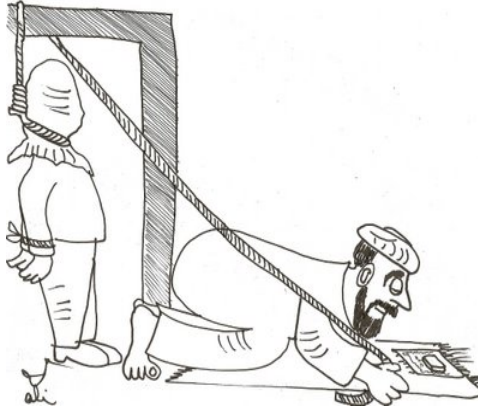
بعد از انقلاب بهمن ۵۷ در ایران؛ برای اسلام گرایان خصوصا حوزویان شیعه فرصتی پدید آمد تا هر آن چه از اسلام در زمینه های سیاسی؛ اجتماعی؛ اقتصادی؛ حقوقی و ... فهمیده بودند؛ در امر اداره کشور به کار برند و از آن جا که آن چه نظریه های سیاسی اقتصادی و... اسلام نامیده می شود؛ در واقع توان و توشه معرفتی ساکنان آن زمان عربستان بوده؛ حکومت گران ایران بعد از انقلاب؛ با اجرا کردن آن قوانین؛ سعی در شبیه سازی یک جامعه عقب افتاده و متناسب با جاهلیت ۱۴۰۰ سال پیش در کشوری در قرن بیست و یکم کردند.

اینک پس از سی سال فاجعه ای بزرگ در ابعاد مختلف رقم خورده است و متهمان ردیف اول بروز چنین وضعیتی؛ بی شک اسلام و یدک کشان عنوان عالمانش هستند. با این وصف تفاوتی قابل توجه است بین آن چه پس از بهمن ۵۷ تا خرداد ۸۴ روی داد؛ و آن چه پس از آن در این کشور می گذرد. در دوره اول؛ حقیقتا بودند حوزویانی که گمان می بردند اجرای کتاب و سنت؛ دوی درد و حلال مشکلات این مردم است و محتوای آنها قادر به اداره مملکت. این باور از سوی درصد بالایی از مردم – از جمله طبقه متوسط؛ روشنفکران و دانشگاهیان – نیز مورد قبول بود؛ هر چند که در نهایت صرف نظر از نیت عاملان؛ آن چه رخ داد؛ صفرا فزودن های سرکنگبین بود و هزینه های بسیار بیش تر از فایده. اما دوره دوم تفاوت های جدی با دوره اول دارد. در این دوره گرایش غالب با حکومت گرانی است که توقع شان از کتاب و سنت حل مسائل کشور و مردم و اداره مملکت نیست و حتی به عبارتی دغدغه حل آنها در اذهان شان نیست؛ اصلا وجود مسائل انکار می شود و شرایط کشور؛ بهشت برین توصیف می شود؛ حالا عمده توان حکومت صرف سوء استفاده از باورهای مذهبی مردم می شود و هر چه از نخایر مادی و معنوی وجود دارد؛ خرج می گردد تا سقوط حکومت گران بیشتر به تاخیر افتد: کتاب و سنت مستمسکی است برای بقا. در این مقطع پشتوانه حکومت؛ طبقات متوسط و بالای جامعه نیستند؛ اتکای حکومت به افراد نادان و ناتوان و نیازمند و نگرانی است که زمینه ای برای تعصب دارند و رای شان را به آسانی می توان خرید و در مقابل رای دیگر اقشار جامعه قرار داد و به اتکای آن ظاهری دموکراتیک برای حکومت فراهم کرد. حالا به جای روشنفکرانی که سخن از کارکرد دین در حل مسائل بگویند؛ شبانه روز دستگاه بانگ و رنگ شان برای عامه خرافه می پراکند و جهل ترویج می کند و همان محتوا در هیئت ها با قدرت و قوتی بیشتر تکرار می شود. این تحول رویکرد و شیوه تبلیغی مناسبش چنان بود که از دست

حوزه بر نمی آمد و لذا به حسب ضرورت؛ مداحان ساخته و پرداخته شدند. اسلام مداحان؛ مروج شور بی شعور است. اگر در اسلام حوزویان لازم است چند صباحی را به تحصیل بگذرانند؛ در اسلام مداحان همان هم نیاز نیست. از همین امروز می توانی شروع کنی. کافی است در هیئت محل تان؛ لطفی شامل حالت شود و میکروفون به دستت بیفتد؛ وگرنه شاید لازم آید که ته صدایی داشته باشی. اگر مطالعه ای هست؛ تورق کتاب های شعر است (شعر که چه عرض کنم!) و اگر وقتی صرف می شود؛ برای شنیدن جدیدترین ترانه های داخل و خارج کشور است برای این که ببینی کدام آهنگ به کارت می آید و مجلس گرم کن است.

در اسلام مداحان؛ هر چهارده معصوم شیعیان را می توان به خدمت گرفت؛ برای حتی کمی قدرت و ثروت. چه مداح گدا یا گدای مداحی باشی که سر چهارراه می خواند؛ چه ظاهر محترمانه تری داشته باشی و در یک هیئت بخوانی. حالا هم که دولت مداحان تشکیل شده؛ حتی فاطمه زهرا دختر پیامبر اسلام را هم می توان به مجلس احضار کرد تا نگران رای آوردن یک دروغ گو با سابقه اخلاقی آن چنان باشد...

اسلام مداحان آخر تساهل و تسامح است. می توانی اهل هر فرقه ای باشی و هر خلاقی بکنی. اما عنوان "ولایتی" که بگیری؛ نه تنها پاک می شوی؛ که خودت آب کری.



پیشتر به اشتباه تصور می کردم این جماعت هیئت می روند تا به خدمت اسلام در آیند؛ حال می دانم که مقصد و مقصود آن است که نهایتا به سر سپردگی ولی زمان برسند. اسلام مداحان سفله پرور است. اگر بیشتر از مداح هیئنت بدانی و بخواهی اما و اگر کنی؛ طرد می شوی. هیئت جای پرسیدن نیست. باید ارادت بورزی و در تنور جهالت مداحان ذوب شوی تا شیعه تنوری محسوب شوی. دانستن و فکر کردن و پرسیدن و فهمیدن مزاحم ارادت ورزی است و مانع کسب و کار مداحان. تنها اشکی دم مشک داشته باش و حنجره ای برای نعره کشیدن و دستی برای کف زدن یا بر سر و سینه کوفتن. هیئت عرصه ای است برای خشم (و نفرت) گرفتن یا عشق ورزیدن به کسانی که نه می شناسی؛ نه لازم است بشناسی.

در هیئت ها سخن از دلبرانی است که جمال چهره شان حجت موجه است نه قوت اندیشه ها و استدلال های شان. ظاهر بینی مداحان و عوامی مخاطبان بیش از این نتیجه نمی دهد. اسلام مداحان؛ سطح و درک رفتار مذهبی را در جامعه چنان کاهش داده که درصد

قابل توجهی از نوجوانان و جوانان فکر می کنند اگر در روزهای وفات امامان پیراهنی مشکی بپوشند و به صدای مداحان گوش دهند صواب کرده اند و مستوجب ثوابند. برخی نشسته در ماشین های شان با بلند کردن صدای باندها؛ هیئت تک نفره سیار راه می اندازند و مردم را نیز شریک در عمل شان می کنند. گاهی بی توجه به ساعت؛ نیمه شب.

اسلام مداحان تنها مناسک و مراسم می شناسد. آن چنان که در ایامی که مناسبتی برای برگزاری مراسم نیست؛ انگار اسلام تعطیل شده است. برای همین است که برگزاری مراسم یک روزه برای دختر پیامبر ناکافی است و باید دهه اول و دوم و سوم فاطمیه گرفت. در کنار محرم و صفر و رمضان؛ که با هم یک سوم سال را پوشش می دهند. نحوه انجام این مراسم هم باید به گونه ای باشد که جمعیت بیشتری را درگیر خود کند: دسته های سینه زنی و زنجیر زنی مکرر به خیابان ها و میدانهای شهر کشانده می شوند و همه سخن هم این است که مردم! مبدا که هم چون گذشته گان که مطیع ولی شان نبودند و به واسطه آن اهل دوزخ شدند؛ شما نیز از اطاعت محض ولی مطلق تان سر باز زنید و چنان سرانجامی یابید.

اسلام مداحان عقل و علم و تجربه را تعطیل می خواهد و با صدور حکم بازنشستگی پروردگار؛ همه را روانه درگاه خدایان جدید (امامان و امام زادگان؛ این اداره کنندگان دنیا و آخرت از دید مداحان) می کند تا بساط نذر و نیاز و سفره توسل بگشایند و اگر در این میان فردی حاجت روا نمی شود؛ مشکل از عدم اخلاص اوست و ناکافی بودن ایمانش.

مداحان هر چقدر در عرصه جامعه و به هنگام حکومت داری؛ با کثرت گرایي مخالفند و مخالفانشان را حتی شایسته حیات نمی دانند؛ در برگرفتن خدایان به پرستش؛ سلابق را محترم می شمارند و به عهده فرد می گذارند که عبد الرقیه باشد یا زینب پرست!

دقت در موارد شمرده شده نشان می دهد که چه شباهت های قابل توجهی بین هیئت و هیئتی ها از یک طرف و پادگان و نظامی ها از طرف دیگر وجود دارد.

نکته پایانی آن که از منظر حکومت گران فعلی شهروندان دو دسته اند و دو گونه برخورد باید با آنها صورت گیرد: یا به حسب سطح معیشت و معرفت شان جذب محتوای صدا و سیما و هیئت ها می شوند و از این طریق به خدمت حکومت در می آیند و به هر حال به عنوان مخالف در صحنه حضور نمی یابند؛ یا آن که باید با قدرت نظامی بسیج آنها را سر جای خود نشاند. این معنا و تصویر دقیق دولت مداحان نظامی و نظامیان مداح است. احمدی نژاد نماینده و چهره شاخص حکومت گران جدید ایران است و سوم تیر ۸۴ روزی بود که اینها از رحم جمهوری اسلامی زاده شدند. نطفه شان از مدتها قبل بسته شده بود. از زمانی که ناکامی های کتاب و سنت در عرصه حل مشکلات رخ نموده بود.

برگرفته از سایت گذار Jul 23, 2009

■ ■ ■ ■

خاطره ای از دکتر حسابی به نقل از دکتر خزعلی

"یادش به خیر، ملاقاتی داشتم با پروفیسور حسابی (پدر علم فیزیک ایران) - که خدایش رحمت کند - می گفت: "وقتی خواستم دانشگاه تهران را تاسیس کنم با وساطت یکی از دوستان وقت ملاقاتی از وزیر معارف وقت گرفتم، پس از توضیح طرح، وزیر معارف از من پرسید: "دانشگاه بسازید که چه بشود؟" و من عرض کردم: "دکتر و مهندس ها که برای تحصیل به فرنگ می روند، در مملکت خدمات تربیت کنیم." و او پاسخ داد: "تربیت دکتر و مهندس برای ما صد سال زود است و باید فرنگی ها برای ما اینکار را بکنند."

متاثر از کوتاه فکری وزیر معارف و ناامید از انجام رسالتی که بر دوش داشتم از دفتر وزیر خارج شدم، رفیق شفیق که آزادی مرا دید برای تسلی خاطر گفت: " من می توانم از اعلیحضرت (رضا خان) برایت وقت ملاقات بگیرم مشروط به اینکه وزیر معارف نفهمد که من این وساطت را انجام داده ام!" وقت ملاقات با رضا شاه تعیین شد، برای او طرح تاسیس دانشگاه تهران را شرح دادم، و شاه پرسید "که چه شود؟" عرض کردم، به جای آنکه جوانان ما به فرنگ بروند در مملکت خودمان دکتر و مهندس آموزش دهیم و رضا شاه باز پرسید "که چه شود؟" و عرض کردم: " این جاده ها و راه آهن را آلمان ها می سازند! مهندسین خودمان آن را بسازند و ... شاه بسیار استقبال کرد و گفت بروید طرحتان را بنویسید به مجلس می گویم رای بدهد! و من از همان شب شروع به نگارش طرح دانشگاه کردم.

فردای آنروز از دربار به در خانه ام آمدند، تعجب کردم که با من چه کار دارند، دیدم یکصد هزار تومان پول فرستاده اند که اعلیحضرت فرموده اند، کارتان را شروع کنید و طرحتان را نیز بنویسید. و این همان مبلغ خرید زمین دانشگاه تهران است و کار ساخت و ساز همزمان با نوشتن طرح آغاز شد.

بجای نگاه به طرح های عمرانی!! به جمله "من به مجلس میگویم رای بدهد" کمی فکر بکنید و شباهت های آنرا با سخنان شاه بعدی و خمینی و خامنه ای و اعوان اعصارش نگاهی بیندازید تا عمق فاجعه روشن گردد.

روشنگر را آبونه شوید! با پشتیبانی مالی خود به

چیست ؟ یا آن فرزند حرامزاده است ؟ ج - فرزند ضعیفه ضد ولایت مطلقه فقیه مطابق نص قران مجید در هر صورت حرامزاده است چه توسط بازجو باردار شود چه توسط شوهرش . اما اگر بازجو فرزندی طفل متولد شده را گردن نهد ، بنابر احتیاط واجب طفل حلالزاده و شیعه اثنی عشری است.

5- آیا تجاوز جنسی در زندان به مردها و پسران جوان لواط محسوب نمی شود ؟ خیر . چون زندانی بدون میل و رغبت به آن تن داده است . البته اگر جوان مفعول را خوشامده باشد احتیاط مستحب آن است که دیگر این عمل تکرار نگردد .

6- تجاوز به دختران باکره در زندان چه حکمی دارد ؟ ج - اگر قرار است زن را اعدام کنند ، برای بازجو به اندازه یک حج تمتع واجب صواب دارد و به همان اندازه بر گناهان دختر افزوده میشود . اما اگر زندانی قرار نیست اعدام شود ، به اندازه زیارت کربلا برای بازجو ثواب دارد.

■ ■ ■

زیر به برخی از سوالها و جوابها اشاره میشود .

1- آیا اعتراف گیری تحت فشار و شکنجه روحی و روانی و جسمی اعتبار اسلامی دارد ؟ ج - اعتراف گیری از ضد ولایت فقیه به هر شکلی جایز است

2- اعتراف گیری با استفاده از مواد مخدر و افیون و داروهای کدوئینه جایز است ؟ ج - اعتراف گیری از ضد ولایت مطلقه به هر شکلی جایز است.

3- آیا بازجو میتواند به زندانی تجاوز جنسی کند تا اعتراف بگیرد ؟ ج - احتیاط واجب آن است که قبل از اینکار حتما وضو بگیرد و هنگام عمل ذکر گوید . اگر زندانی زن است هم از فرج و هم از دوبر دخول اشکال ندارد بهتر است در محل بازجویی کس دیگری نباشد . اما اگر زندانی مرد است احوط است در حضور دیگر بازجویان دخول صورت گیرد .

4- اگر زن زندانی حامله شود تکلیف

آیا این فتوا جعلی است؟



مصباح یزدی : لواط و زنا با زندانی سیاسی به منظور اعتراف گیری توسط بازجو جایز است.

استاد تقی مصباح به همراه محمود احمدی نژاد شب قبل در کنار چاه جمکران واقع در حسینیه امام خامنه ای (ص) حاضر شد و به تعدادی از سوالات مجذوبین در ولایت جواب داد و بعضا فتوی صادر کرد . در

سپاه پاسداران و قاچاق مشروبات الکلی و ...

می نویسد سپاه پاسداران ایران در حال تصفیه های سیاسی وسیع و پر کردن جیب خود است.



در این مقاله که روز پنجشنبه در وبسایت اکونومیست به چاپ رسید آمده است منافع سپاه پاسداران ایران اقتضا می کند که این کشور به سمت انزوا و افراط گام بردارد.

به نوشته این نشریه دو سال پیش فرمانده سپاه اعلام کرد تغییرات مهمی در ماموریت این نیروی ۱۲۰ هزار نفری پدید خواهد آمد و طی آن سپاه همراه با بیش از سه میلیون عضو بسیج با تهدیدهای داخلی مقابله خواهند کرد.

اکونومیست می افزاید وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری اخیر در ایران که شامل سرکوب دگراندیشان و افزایش سلطه سیاسی و اقتصادی سپاه است نشان داد که معنی سخن او چه بوده است.

این هفته نامه می افزاید چهارمین دادگاه نمایشی اصلاح طلبان که در ۲۴ اوت در تلویزیون دولتی ایران پخش شد حاکی از تصمیم حکومت در نابودی همیشگی مخالفان اصلاح طلب و نیز تصفیه وسیع میانه روهای قدرتمند است.

اکونومیست می نویسد حمله به خانواده اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور اسبق ایران

کنید . مردم ایران مدتها پیش از رنگ سبز عبور کردند . مردم ایران از ابتدا هم به موسوی یا امثالهم به عنوان کسی که جدی و اینکاره باشد در این قیام باور نداشتند . موسوی فقط بهانه بود .شعور جامعه ایران خیلی بیشتر از آن چیزی است که سبزینه های خارج از ایران و مدیای پشتیبان آنها فکر می کردند .هر چند در اعماق این تحول



عظیم اجتماعی در ایران ممکن است چند صباجی هم اسلام سکولاریستی بهانه شود . آقایان گنجی و گنجینه ها ، اینکه شما چه بودید و با چه کسانی فالوده خوردید....اینکه شما چه هستید و از کجا آویزان شده اید.....اینکه نقد و تغییر عمیق برای پوست شماها ضرر دارد....اینکه.....

ولی بی خیال ! رنگین کمان مخلوطی از رنگ های بی بدیل است . موسوی در داخل ایران هم جدیت و رسمیت ندارد چه برسد در خارج ایران که نمایند ه گی موسوی و شرکاء و برادران..... بخواهد رنگهای رنگین کمان را سبز سبز کند . شمایان به مخالفت با رژیم و یا اگر شهامت دارید به افشاگری علیه این رژیم بپردازید و ادامه دهید و به چشم مردم به خصوص در خارج از ایران با حرکتهای مهتاب گونه ، خاک نپاشید ! رهبری و این حرکاتی که به قد و قواره شمایان نمی خورد پیشکشتان !

اسماعیل هوشیار
24 مرداد 1388 ژنو

هفته نامه اکونومیست در شماره اخیر خود

گنجی یا گنجینه ؟

اکبر گنجی تازگی بیانیه داد و حرفهایی زد که جدید نبود اما نحوه بیانش گویا جدید بود و خب ، گنج یا گنجینه خاصیت اش همین است که ممکن است چیز کشف نشده ای در آن یافت شود .

اگر کسی مدعی شود گنجی نمی داند چه می کند من می گویم اشتباه می کند . گنجی می داند چه بوده....چه هست....چه می کندچطور....اما با قطعیت می شود گفت که گنجی نمی داند چه می خواهد ؟

موضوع الان دیگر خیلی ساده و روشن است . قیامی در ایران شکل گرفت . مردم ایران برای کند



کردن تبغ سرکوب از پارچه سبز استفاده کردند و تمامی آنچه که در شعار و عمل رخ داده و می بینیم .اینکه مردم در مواجه با توحش اسلام و

در داخل ایران به چه تاکتیک هایی متوسل می شوند و یا شعار الله و یا حسین و میر حسین و..... امری پذیرفته شده و قابل درک است .

این حرفهای گنجی و مواردی از این دست در جریان این قیام تقریبا حالت طنز و تمسخر به خودش گرفته است . مدعی چیزی به اسم رنگ سبز یا جنبش سبز را می خواست در خارج از ایران و بدور از سرکوب و اختناق جا بیاندازد....مدیای غرب هم که پشتش را محکم چسبید و کمی به این توهم مدعیان دامن زد .

آقایان گنجی....بیشتر از این خودتان را مضحکه خاص و عام نکنید . کمی دقت

نمایانگر تلاش برای کنار زدن یکی از آخرین موانع موجود بر سر راه محمود احمدی نژاد رئیس جمهور کنونی است که حامی اصلی او کسی جز آیت الله علی خامنه ای نیست.

این نشریه با اشاره به اسامی متعددی از اعضای سابق سپاه در فهرست اعضای کابینه پیشنهادی دولت احمدی نژاد به مجلس تاکید می کند تردیدی در لحن نظامی کابینه بعدی نیست.

اکونومیست به وزیر پیشنهادی نفت که "هیچ تجربه ای در صنعت نفت ندارد" اما در یک موسسه تحقیقاتی سپاه فعالیت کرده و نیز به وزیر پیشنهادی اطلاعات که نماینده ولی فقیه در سپاه بوده اشاره می کند.

هفته نامه یاد شده می نویسد سپاه پاسداران بخش مهمی از سهم ۷۰ درصدی دولت در اقتصاد کشور را در دست دارد و در همه چیز از کلینیک های دندانپزشکی و چشم پزشکی تا کارخانجات خودروسازی و شرکت های ساختمانی حضور دارد.

به نوشته اکونومیست حتی "خصوصی سازی" هم نصیب سپاه و دوستان آن می شود و سهم چندانی عاید شرکت های خصوصی واقعی نمی شود.

این نشریه با اشاره به شایعه قاچاق مشروبات الکلی، سیگار و بشقاب های ماهواره ای توسط سپاه به نقل از یک نماینده مجلس می نویسد این معاملات بازار سیاه ۱۲ میلیارد دلار در سال برای این نیرو درآمد به همراه دارد.

اکونومیست تصریح می کند در چنین شرایطی حکومت به سمت رادیکال شدن پیش می رود زیرا انزوای ایران به نفع سپاهیان است.

این نشریه در خاتمه با اشاره تلاش نمایندگان کنگره آمریکا برای اعمال تحریم علیه واردات بنزین توسط ایران نتیجه گیری می کند سپاه احتمالا از چنین طرحی استقبال هم می کند.

آموزش

عباس صحرایی

این داستان در شش سال پیش
نوشته شده است. چه با عملکرد
اوباش امروزی و مامورین
زندان ها می خواند .

..... "توی مشقت نگهش دار، سرش را بگذار بیرون، وقتی گفتم :

حالا!

با یک فشارخفه اش کن، فقط ده ثانیه وقت داری، بعد باید مشقت را باز کنی و اون بی جان بیفتد پائین، بدون فرصت. حتی یکبار پروبال زدن.

با فشار اول باید کارش ساخته شده باشد. دارند فیلم می گیرند، تمام حرکات و تکان های صورت و طرز برخورد و نگاه هایت را ضبط می کنند، اگر درحین عمل، حتی یک لحظه و یا یک ذره تغییری در چهره ات بروز کند، خودت را باید توی مشت بیینی، که اگر نه 10 ثانیه ، ولی در کمتر از یک دقیقه، فرصت حتی یک بار دست و پا زدن هم نداشته باشی ."

....."نباید وارد می شدی، حالا دیگر راه برگشت نداری، یا باید بتوانی بی نقص و با سرعت پرپر کنی یا خودت به سادگاب خوردن پرپرمی شوی این تمامی درس اول نیست، فقط یک شروع است. درس اول به گربه ختم می شود.... این فقط یک گنجشک ریفوست، بعدش هم موشه"....

"خب در عوض خودت بی دلهره زندگی مکنی، گرفتاری مالی هم نخواهی داشت ... این مهمه که از سایه ات نترسی".

"ضد قهرمان"، اسم گروه ماست، ما با هر عملی که بوی کشش داشته باشد مخالفیم و جلو همه آنهایی را که به شکلی می خواهند جا باز کنند می گیریم. ازسراور برشان میداریم، آب هم از آب تکان نمی خورد. برا ی بعضی ها شون ممکن است مدتی هارت و پورت و سرو صدائی بلند شود، ولی موقت خواهد بود. در عوض گروه ما دارد می رود توی اوهام، داریم می شویم حدس و گمانهمه این ها را به تو می گویم تا خوب بدانی که کجا ئی و چکار باید بکنی ، تا بدانی که باید بشوی شبخ، باید بشوی تصور....تا بوده همین بوده، همه جای دنیا....هیچ چیز تو یادها ماندگار نیست، مردم آنقدر گرفتارند که اطلاع از این داستانها برایشان مشغولياته توازادی هرچه دلت می خواهد بخوری و هر جور دلت می خواهد زندگی کنی ...کسی کاری به کارت نخواهد داشتولی با اولین اشاره باید حاضر به یراق باشی. ماموریتت را به خوبی و با سرعت انجام بدهی و بی سرو صدا برگردی سر خانه و زندگیت، انگار نه انگاردر هر نوبت قبلش توضیح کام ل داده خواهد شد. کمک هم می شویعین یک قست ازیک وسیله ، بی پرسو جو

حین کار عضله بگیرد، معامله بی معامله، مثل خیار سرش را می کند. بهتره اول کمی گل گشادش کرد ."

بد جوری گیرکرده بودم. بهتر دیدم کوتاه بیایم، ضمن اینکه نمی دانستم چی از جانم می خواهند. همه اش می گفتند :

..... "اگر بچه خوبی باشی، اگر با ما راه بیائی، برایت خوب می شود".

با تمام نیرو فراد زدم:

"جاکش ها، دست نگهدارید، آن باتوم را کنار بگذارید ...من نمی دانم از جانم چه می خواهید"

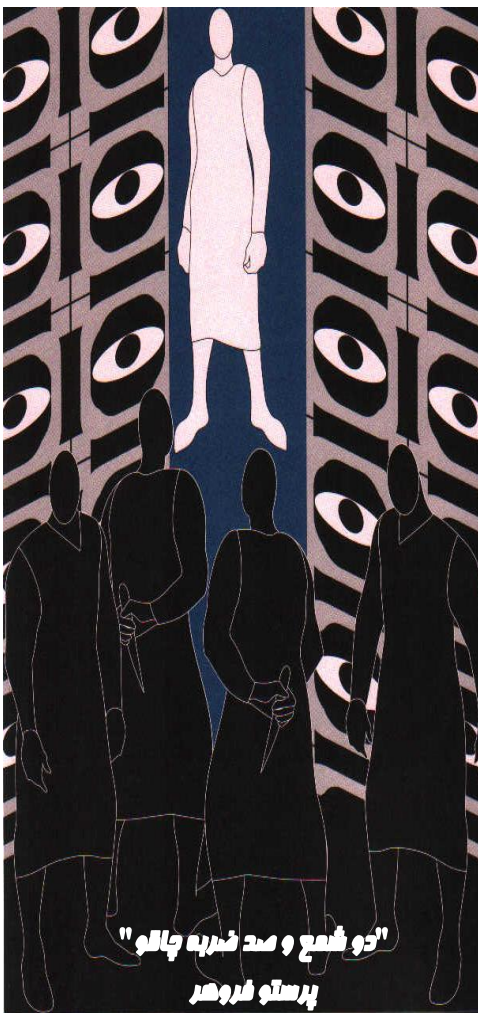
: با با توم چرب زدند توی سرم، و رئیسشان با تشر گفت :

... "این حرفهای مزخرف چیه از دهانت در میاد؟"

:ته دلم خوشحالی وول زد

"نکنه آدمند و من دارم اشتباه میکنم"....

به خیر گذشت. شلوارم را بالا کشیدم و



نشستم روبروی رئیس .

از اینجا شروع شد و دو ماه طول کشید، یک دوره آموزش کامل. چند روز بعد آزادم کردند. پول کافی هم در اختیارم گذاشتند. قرار شد با احدی صحبت نکنم ، و دو روز دیگر بروم سراغشان. پول ها را در اختیار مادرم گذاشتم، خیالم ازاچاره و خورد و خوراک راحت شده بود از فیلم هائی که نشان می دادند حالت رعشه می گرفتم و حالم بهم میخورد. چند بار نزدیک بود کارم را بسازند. ناگهان چراغها را روشن میکردند و متوجه می شدند که عادی نیستم. بهانه می آوردم تو کتشان نمی رفت. شروع با آدم دزدی بود، می گفتند

توهنوز آمادگی آدم های مهم را نداری . با گروهت باید بروی گشت و هردفعه فقط یکی و حتمن نه بیشتر پیداکنید بیارید، ده پانزده روز صبر کنید، سروصدا ها که خوابید، یا از حرارت که افتاد شروع کنید. شما باید با

کور و کچل ها آزمایش بشوید....

نه روزنامه می توانستیم بخوانیم ، و نه به رادیو گوش بدهیم . اگر پیش می آمد مروتمان را به باد می دادند. توی دنیای دیگری حصار شده شده بودیم اولین شکار ناجور از آب در آمد. در کمتر از ۲۴ ساعت آزادش کردند ولی گروه ما بیش از ۴۸ ساعت جهنم را آزمایش کرد. آدم برایشان کمترین اهمیتی نداشت، همه آنهایی که روی زمین راه می رفتند "لقمه" بودند :

راحت باید قوررتشان داد. اولی را که نفله کردیم ، بیرون از شهر سوارکرده بودیم ، نمدانست چی شده، هاج و واج بود . "خوکچه" ی بی سروصدائی بود، راحت قالش را کننیم . همان، لقمه اول استخوانش، نه توی گلو که توی مغزم گیرکرد....داشتم حرفه ای می شدم و این عذابم می داد . شب ها خواب درستی نداشتم ، همان مقداری هم که می خوابیدم با کابوس همراه بود....نمی توانستم راحت توی صورت مادرم نگاه کنم ، بخصوص وقتی که خوشحالیش را از این که وضع مالیم خوب شده بود نشان می داد

" می دانستم که پسر باعرضه ای دارم، می دانستم که بالاخره کار و بارت خوب می شود... حالا موقعش شده که بساطنت را از روی پیاده رو بر چینی، مغازه کوچو لویی دست و پا کنی و کم کم کاسب درست و حسابی بشوی" نمی توانستم تاب بیآورم ، حرف هایش مثل پتک توی سرم می خوردفقط سکوت میکردم و خودم را بی حوصله نشان می دادم تا کوتاه بیاید .

...."شما تکاوران ما هستید ، بایستی حتا با نخ نایلون هم کارتان را راه بی اندازیدفرصت کمترین ناله یعنی که کارتان را درست انجام نداده اید" دائم حتا موقعی که صحبت " لقمه " جویدن هم نبود این حرف ها را می زدند توی سرمان ... با آرامش فاصله ای نجومی پیدا کرده بودم. کم کم داشتم تعادلم را از دست می دادم، باید کاری می کردم وقتی شکاری را که نمی دانستم کی " زده " بودند و چند وقت بود که از همه طرف فشارش داده بودند عین انار آب لمبو، در اختیار ما قرار دادند و بایستی در کمتر از چند دقیقه که می آمدند کار تمام شده باشد، کمتر بندگانم تا آن یکی باطلش کند، تصمیم گرفتم خودم را رها کنممن که قرار بود اگر می توانستم همان شب اول دستگیری ، برای رهائی از باتوم چرب، خودم را خلاص کنم، حالا که امکان دارم چرا نکنم؟

چرا دارم از خودشان کارسازتری شوم ؟....باتوم را نمی توانستم قبول کنم ، شیاف را چی ؟ شیافی را که خودم می توانم بردارمتصمیم را گرفتم ، فکر کردم هر جور هست چیزهائی را بنویسم و بدهم به کسی تا شاید روزی به شود با آن کاری کرد....برای سبکی خودم این کار را نمی کنم، سنگینی آن قدر هست که نمی توان سبکش کرد. برای بخشودگی هم نیست، چرا که نه به آن نیازدارم و نه کسی این حق را دارد. من یک " هیچم " که حاصل نا هنجاری هامنبودم بهتر است قصدم رهائی خودم است . همین .

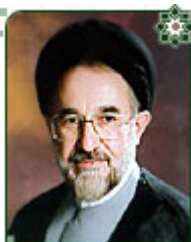
(برگرفته شده از سایت گذرگاه)

علمداران سبز: "اعضای ستاد انقلاب فرهنگی"

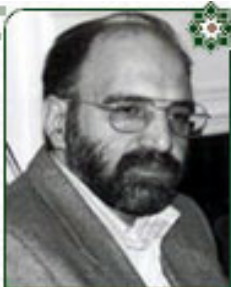
مسئولین کشتار: دانش آموزان، دانشجویان و دانشگاهیان در دوران "انقلاب"

توضیحات در [پراکت ها]

از روشنگر میباید.



"سید محمد خاتمی
نام و شغل پدر: سید
روح الله - عالم دینی
تاریخ و محل
تولد: 1322-اردکان
میزان تحصیلات:
دانشگاهی: لیسانس فلسفه، فوق
لیسانس (نیمه تمام) حوزوی: خارج فقه و
اصول و سطوح عالی فلسفه اسلامی
محل تحصیلات: دانشگاهی: اصفهان
حوزوی: قم
آشنایی یا تسلط به زبانهای خارجی: انگلیسی
، آلمانی، عربی
تألیف، تحقیق، ترجمه: بیم و موج، از دنیای
شهر تا شهر دنیا (سیری در اندیشه سیاسی
غرب)، آیین و اندیشه در کام خود کامگی
(سیری در اندیشه سیاسی مسلمانان از قرن
دوم تا سیزدهم هجری)، مطالعات فی الدین
والاسلام العصر، مقالات متعدد.
قبل از پیروزی انقلاب اسلامی: تحصیل،
رئیس مرکز اسلامی هامبورگ
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی: نماینده مردم
اردکان و میبد در مجلس شورای اسلامی،
سرپرست مؤسسه کیهان، وزیر فرهنگ و
ارشاد اسلامی
نوع عضویت: حقوقی سمت: وزیر
فرهنگ و ارشاد اسلامی
تاریخ عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی: از
تاریخ 8/6/62 تا 19/9/63"



"سید عبد الکريم
سروش
نام و شغل پدر:
تاریخ و
محل تولد: 1324-
تهران
میزان تحصیلات:
دانشگاهی: دکتری داروسازی و
فلسفه علم
محل تحصیلات: دانشگاهی: دانشگاه تهران
- دانشگاه لندن
آشنایی یا تسلط به زبانهای خارجی: عربی،
انگلیسی
تألیف، تحقیق، ترجمه: قبض و بسط تئوریک
شریعت، مدارا و مدیریت، قصه ارباب
معرفت، فربه تر از ایدئولوژی، روشنفکری
و رازدانی و دینداری، علم چیست، فلسفه
چیست؟، نهاد ناآرام جهان، اوصاف
پارسیان و 000
مشاغل: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی:
تحصیل
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی: عضو ستاد
انقلاب فرهنگی، عضو فرهنگستان علوم،
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم
نوع عضویت: حقیقی
تاریخ عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی: از
تاریخ 23/3/59 تا 19/9/63"



میرحسین موسوی
خامنه‌ای
نام و شغل پدر:
میر اسماعیل - کاسب
تاریخ و
محل تولد: 1320 -
خامنه
میزان تحصیلات: دانشگاهی: فوق لیسانس
معماری و شهرسازی:
محل تحصیلات: دانشگاهی: دانشگاه ملی
(شهید بهشتی)
آشنایی یا تسلط به زبانهای خارجی:
انگلیسی، عربی
قبل از پیروزی انقلاب اسلامی: استاد یار
دانشگاه
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی: عضو
شورای انقلاب، وزیر امور خارجه، نخست
وزیر، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام،
مشاور سیاسی رئیس جمهور، رئیس
فرهنگستان هنر
نوع عضویت: حقوقی
سمت: نخست وزیر
تاریخ عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی: از
تاریخ 8/6/62 تا 19/9/63

"اهداف شورای عالی انقلاب فرهنگی"

برگرفته از سایت "دبیرخانه شورای عالی
انقلاب فرهنگی"
"گسترش و نفوذ فرهنگ اسلامی در شئون
جامعه و تقویت انقلاب فرهنگی و اعتلای
فرهنگ عمومی
تزکیه [پاکسازیهای (خصوصاً فیزیکی)]
محیطهای علمی و فرهنگی از افکار مادی
و نفی مظاهر و آثار غربزدگی از فضای
فرهنگی جامعه
تحول دانشگاه ها، مدارس و مراکز فرهنگی
و هنری براساس فرهنگ صحیح اسلامی،
گسترش و تقویت هر چه بیشتر آنها برای
تربیت متخصصان متعهد، اسلام شناسان
متخصص، مغزهای متفکر و وطن خواه،
نیروهای فعال و ماهر، استادان، مربیان
و معلمان معتقد به اسلام و استقلال کشور
تعمیم سواد، تقویت و بسط روح تفکر و علم
آموزی و تحقیق و استفاده از دستاوردها و
تجارب مفید دانش بشری برای نیل به
استقلال علمی و فرهنگی [سلاح اتمی]
حفظ و احیاء و معرفی آثار و مآثر اسلامی
و ملی [جشنهای چهارشنبه سوری،
نوروزی و تابستانی در میادین شهرهای
آمریکای شمالی]
نشر افکار و آثار فرهنگی انقلاب اسلامی،
ایجاد و تحکیم روابط فرهنگی با کشورهای
دیگر به ویژه با ملل اسلامی"

"وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی"

1. "تدوین اصول سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران و تعیین اهداف و خط مشی های آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و اجتماعی کشور
2. تجزیه و تحلیل شرایط و جریانات فرهنگی جهان و تبیین تأثیر کانون ها و ابزارهای مهم در این زمینه و اتخاذ تدابیر مناسب
3. بررسی و تحلیل شرایط و جریانات فرهنگی، ارزشی و اجتماعی جامعه به منظور تعیین نقاط قوت و ضعف و ارائه راه حل های مناسب
4. بررسی الگوهای توسعه و تحلیل آثار و پیامدهای فرهنگی سیاست ها و برنامه های توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و ارائه پیشنهاد های اصلاحی به مراجع ذی ربط
5. تبیین و تعیین شاخص های کمی و کیفی برای ارزیابی وضع فرهنگی کشور
6. بررسی و ارزیابی وضع فرهنگ، آموزش و تحقیقات کشور
7. تدوین و تصویب سیاست های اساسی تبلیغات کشور

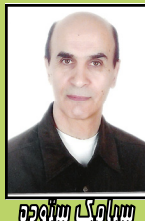
8. تهیه و تدوین مبانی و شاخص های دانشگاه متناسب با نظام اسلامی و طراحی راه کارهای تحقق آن
9. تعیین سیاست های نظام آموزشی و پرورشی و آموزش عالی کشور
10. تهیه و تصویب طرح های مناسب در جهت تقویت و ارتقاء تبلیغات دینی و حمایت از فعالیت های مردمی به ویژه احیا و عمران مساجد
11. تهیه و تصویب طرح های راهبردی و کاربردی برای ایجاد مناسبات سالم و سازنده اجتماعی و اصلاح «ناهنجاری ها
12. تهیه و تصویب سیاست ها و طرح های لازم برای رشد و تقویت باورها و گرایش های دینی، معنوی و فرهنگی در جامعه و گسترش فرهنگ عفاف
13. سیاستگذاری و تصویب طرح های مناسب برای گسترش روحیه تعهد و احساس مسئولیت فرهنگی در جامعه و تشویق مردم به مشارکت در صحنه های مختلف فرهنگی، سیاسی و انقلابی
14. شناخت نیازهای فکری و معرفتی ضروری و تهیه طرح های لازم برای فعالیت اندیشمندان و ب کارگیری امکانات پژوهشی حوزه و دانشگاه برای پاسخ گویی به آن نیازها
15. تهیه و تصویب طرح های مناسب برای شناسایی و معرفی مظاهر، مجاری و شیوه های هجوم فرهنگی دشمنان به مبانی

- اندیشه، فرهنگ و ارزش های اسلامی و انقلابی و طراحی راهبردها و تدابیر لازم برای دفع آن
16. برنامه ریزی و تهیه طرح های خاص برای شناسایی، جذب و تعالی فکری نخبگان و تربیت و پرورش علمی و معنوی استعداد های درخشان و بهره گیری از توانایی ها و ابتکارات و خلاقیت های آنان
17. تهیه و تصویب برنامه ها و طرح های همکاری حوزه و دانشگاه در زمینه های علمی، آموزشی و پژوهشی
18. طراحی سیاست های مناسب برای اصلاح نگرش جامعه نسبت به شأن و منزلت زن (براساس تعالیم عالیه اسلام) و تدوین برنامه های کارآمد به منظور تحکیم بنیان خانواده و ارائه الگوی زن مسلمان
19. سیاستگذاری تدوین کتب درسی و تعیین ضوابط نشر کتاب و تولیدات هنری و فرهنگی
20. سیاستگذاری و ساماندهی نظام اطلاع رسانی کشور و نحوه نظارت بر آن
21. تهیه و تصویب اصول فرهنگی سیاست های سیاحتی و زیارتی
22. تصویب اصول کلی و سیاست های توسعه روابط علمی، پژوهشی و فرهنگی با کشورهای دیگر
23. موضع گیری در سطح بین المللی نسبت به تحریفات فرهنگی علیه اسلام و

- جمهوری اسلامی ایران
24. تصویب ضوابط تأسیس مؤسسات و مراکز علمی، فرهنگی، تحقیقاتی، فرهنگستان ها، دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و تصویب اساسنامه هر يك و تجدید نظر در اساسنامه های مؤسسات مشابه عنداللزوم
25. تصویب ضوابط کلی گزینش مدیران، استادان، معلمان و دانشجویان دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی و فرهنگی و مدارس کشور و تعیین مرجع برای گزینش آنان
26. تبصره: نامزد ریاست دانشگاه ها را وزرای فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برای تأیید به شورا معرفی می کنند.
27. سیاستگذاری به منظور ریشه کن کردن بیسوادی
28. تعیین مرجع برای طرح، تدوین و تصویب برنامه های فرهنگی، پژوهشی آموزشی، علمی و تحقیقاتی
29. نظارت و پی گیری مستمر بر اجرای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و ارزیابی نتایج و حمایت از اجرای آنها و نیز نظارت بر عدم مغایرت طرح ها و برنامه های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی - به اجرا در آمده توسط وزارتخانه ها، مؤسسات و سازمان ها - با اصول سیاست ها و خط مشی های مصوب فرهنگی کشور.

قیام اعراب بر علیه اسلام و محمد

ابوبکر
دست به
تعرض
می زند.



سرکوبگرهای اخیر حکومت جمهوری اسلامی شاید این سوال را برای برخی پیش آورد که اقدامات جناح خامنه ای در سنت ناب محمدی سابقه نداشته و امری خلاق اسلام است. ما با چاپ این سری مقالات قصد داریم که نشان دهیم ایستادن در برابر مردم و سرکوب وحشیانه ی آنان امری ذاتی در اسلام و همه مذاهب یکتاپرست بوده، هیچ امر بدیع و تازه ای نیست. اساسا اسلام از طریق غارت و سرکوب مردم عرب بوجود آمد و با سرکوب قیام های مکرر آنها بود که پابرجا ماند.

آن گاه، خالد طی نامه ای اعمال خود را به او گزارش کرده منجمله می نویسد که چگونه شورشیان را "به بدترین وضعی کشتم". ابوبکر نیز برای او می نویسد: "نعمتی که خدا به تو داده مایه فزونی خیر باشد (نعمت آدمکشی و کشتن مخالفین به بدترین وضع ممکن- از من)، در کار خویش خدا را در نظر داشته باش که خدا با پرهیزکاران و نکوکاران است (به معنی پرهیزکاری و نکوکاری که معنی قرآنی آن ها هم همین است توجه کنید- از من)، در کار خدا (کنترل دیگران به زور) کوشا باش و سستی مکن و هر کس از قتل مسلمانان را به دست آوردی بکش که مایه عبرت دیگران شود، و هر کس از آن ها را که از دین بگشته و مخالفت خدا کرده، و مایل باشی و صلاح دانی بکش."

این هشام می گوید:

"خالد یک ماه در بزاخه بود و به جستجوی قتله مسلمانان به هر سو می رفت، بعضی را بسوخت و بعضی را با سنگ بکوفت و بعضی را از فراز کوه بینداخت."

■ ■ ■

اسلام واقعی را بشناسید!

از سخنان آنحضرت علیه السلام است که پس از خاتمه جنگ جمل در نکوهش زنها میفرماید:

ای مردم، زنها از ایمان و ارث و خرد کم بهره هستند، اما نقصان ایمانشان بجهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن است در روزهای حیض، و جهت نقصان خردشان آن است که (در اسلام) گواهی دو زن بجای گوهی یکمرد است، و از جهت نقصان نصیب و بهره هم ارث آنها نصف ارث مردان میباشد، پس از زنه‌ای بد پرهیز کنید، و از خوبانشان برحذر باشید، و در گفتار و کردار پسنیدیده از آنها پیروی نکنید تا در گفتار و کردار ناشایسته طمع نکنند.

نهج البلاغه، صقحه 179-180

دعا و ورد خوانی مشغول بوده است می آمده و از او از آمدن جبرئیل و آوردن وعده پیروزی می پرسیده و خشمگین از پاسخ های منفی طلّیحه دوباره به میدان جنگ باز می گشته است. تا این که سرانجام طلّیحه به او خبر آمدن جبرئیل و آوردن آیه ای برای او را می دهد. آیه مزبور که بنا به روایت راویان اسلامی، تقلیدی از یکی از آیه های قرآن بوده از این قرار بوده است: "همانا تو را روزی است که آغازش از آن تو نیست اما سرانجام گردش آن با توست و سخنی خواهد بود که هرگز فراموش نخواهی کرد". با شنیدن این آیه، عَیْنَه از طلّیحه نا امید شده به سپاهیان خود می گوید: "ای بنی فزاره این مرد دروغگوی است." با کنار کشیدن بنی فزاره، تکلیف جنگ یک سره می شود و وقتی که باقی مانده سپاه نزد طلّیحه آمده از او چاره جوئی می کنند، فزاره نیز به همراه زنش و به منظور ترک صحنه جنگ سوار بر اسب می شود و به پیروان خود می گوید که آن ها هم چنین کنند.

به این ترتیب طلّیحه شکست خورده فرار می کند. او ابتدا به شام می رود و پس از مدتی به مدینه باز گشته امان می گیرد و مسلمان می شود.

با فرار طلّیحه، شورشیان غطفان و اسد پراکنده می شوند، و با شکست شورش، ماشین سرکوب و کشت و کشتار دولت اسلامی دوباره شروع به کار می کند.

در حالی که بسیاری برای حفظ جان خود دوباره به اسلام برگشته اظهار ندامت می کنند، بسیاری نیز، به خصوص آنان که در کشتن عمال و مامورین دولت اسلامی دست داشته اند دستگیر و به طرز فجیعی به قتل می رسند. هنگامی که خالدبن ولید برای سرکوب مردم اسد و غطفان که بر علیه دولت اسلامی قیام کرده و در اطراف طلّیحه جمع شده بودند اعزام شده بود، ابوبکر برای او نوشته بود "... هر کس از قتله مسلمانان را به دست آوری بکش که مایه عبرت دیگران شود و هر کس از آن ها را که از دین بگشته و مخالفت خدا کرده، و مایل باشی و صلاح دانی بکش."

خالد نیز پس از تسلیم قبایل مزبور به آن ها و قبایل هوازن و سلیم که در نزدیکی شان به سر می برده و پس از شکست طلّیحه آنان نیز تسلیم شده بودند، دستور می دهد تا شورشیانی را که عمال حکومت اسلامی را به قتل رسانده بودند "بیارند و چون بیاورند ... آن ها را به بند کرد و کسانی را که به مسلمانان تاخته بودند اعضاء برید و به آتش سوخت و سنگسار کرد و از کوه بینداخت و به چاه افکند و تیرباران کرد."

این نامه ها با کمال شقاوت به آن ها اطلاع می دهد:

"من فلانی را با سپاهی از مهاجران و انصار و تابعان سوی شما فرستادم و فرمان دادم ... هر که (از فرمان پیوستن به اسلام) دریغ آرد، با او جنگ کند و هر کس از آن ها را به جنگ آرد زنده نگذارد و به آتش بسوزد و بی پروا بکشد و زن و فرزند اسیر کند و از هیچ کس جز اسلام نپذیرد، هر که اطاعت کند برای او نیک باشد و هر که نکند خدا از او عاجز نماند... دعوت اذان است و چون مسلمانان اذان گفتند از آن ها دست بردارید و اگر اذان نگفتند به آن ها بتازید."

همچنین در نامه ای که به هر یک از سالاران سپاه ها به عنوان راهنمای عمل می دهد نیز می گوید که اگر مرتدین دعوت او به بازگشت به اسلام را قبول کردند، دست از آن ها بردارد، در حالی که طبق احکام قبلی مجازات مرتد مرگ بود. ولی اکنون که اوضاع بر وفق مراد نبود با یک قدم به عقب، مجدداً برای آن ها راهی برای بازگشت به اسلام باز می شد و این خود باز نشان می داد که اسلام و آیه ها و قوانین آن، جز بهانه رسیدن به قدرت و حفظ آن نبود.

پیروزی خالد بر طلّیحه

و فرار وی به شام

همان طور که گفته شد خالد با سپاه خود رو به سوی طلّیحه می آورد و عَکَاشَه بن محسن و ثابت بن اقرم را به عنوان طلایه لشکر خود پیشاپیش می فرستد. طلّیحه بیرون می آید و توسط افراد خود هر دو را می کشد و در این مورد این شعر را می سراید:

شما می پندارید که مردمان هیچ نیکی و سودی ندارند،
هر که مسلمان نشود مرد نیست،
شبی که با حمله خویش، در آن جولان،
از ابن اقرم و عَکَاشَه عیمی کینه کشیدم.
من برای او بند شمشیر را نصب کردم،
که سخن دلیران را تکرار می کرد: "پیکار"،
یک روز او را در جلال و زینهار می دیدی،
و یک روز در غیر آن،
دو روز: روزی که شمشیر بر گلوگاهش بود،

و روزی که او را در سایه های بلند می دیدی.

سپس خالد با سپاه خود در بزاخه فرود می آید و جنگی سخت میان او و طلّیحه و قبایل شورشی به پا می شود. در این جنگ، فقط از طرف بنی فزاره هفتصد تن به سالاری "عَیْنَه" به کمک طلّیحه آمده بودند. جنگ به طول می کشد و از دو طرف کسان زیادی کشته می شوند. عَیْنَه که در اثر ادامه جنگ نگران بوده است پی در پی نزد طلّیحه که مانند محمد در جنگ بدر در چادر خود به

یکی از دلایل پیروزی محمد بر قبایل عرب و مخالفین اش، همان طور که در قبل دیدیم، سیاست تعرضی و تحرک دائمی و بی وقفه او بود. بالعکس، دلیل عمده شکست قریش در برابر محمد، عدم تحرک نظامی و سیاسی آن، حالت دفاعی و سیاست صبر و انتظار، و رها کردن محمد به حال خود و بی اعتنائی به غارت ها و چپاول هایی بود که او انجام می داد. این سیاست که به عنوان سنت محمد، از جانب او به ابوبکر (و بعد عمر) به ارث می رسد، در نهایت باعث پیروزی نهائی وی بر شورشیان و سرکوب آنان می گردد. بر اساس این سیاست، در حالی که شورشیان وقت گذرانی کرده از یک کاسه کردن نیرو های شان علیه مدینه و تعرض فوری به آن غافل می مانند، بالعکس ابوبکر، بلافاصله پس از دفع حمله به مدینه، دست به حمله متقابل به آنان در ذوالقصره زده، بدون کوچک ترین تامل، خود را برای تعرض گسترده بعدی آماده می کند.

البته نباید فراموش کرد که اعزام نیروی چند هزار نفری به نقطه ای دوردست همچون شام، و آن هم در شرایطی که مسلمانان از نظر نیروی نظامی کاملاً در مضیقه، و در دو قدمی خود زیر حمله بی وقفه دشمنان خود و در معرض انقراض بودند، از نظر نظامی نهایت حماقت، و صرفاً از روی تعصب به اجرای دستور قبلی محمد بود.

به هر حال ابوبکر به محض شکست شورشیان در ذوالقصره، بدون این که کوچک ترین اهمالی به خرج دهد، در همان جا نیروهای خود را به یازده بخش تقسیم نموده، برای آن ها یازده پرچم می بندد و آن ها را روانه نقاط مختلف برای جنگ با شورشیان می کند، و در ضمن به سالار هر گروه می گوید: "مسلمانانی را که در مسیر اویند و توان جنگ دارند راهی کند و بعضی شان را برای دفاع از سرزمین شان به جای گذارد". خالدبن ولید را با 4500 تن به جنگ طلّیحه می فرستد و عکرمه بن ابی جهل را نیز به جنگ مُسَیْلَمَه مهاجر بن ابی امیه را نیز به منطقه ای که اُسود در آن قیام کرده بود اعزام می کند و به او می گوید که ابناء یمن را بر ضد قیس بن مکشوح و همدستان یمنی وی کمک نماید و سپس به سوی قبیله کِنده در حَضَرَمَوْت برود. بقیه گروه ها را نیز به حَمَقَتَین نزدیکی شام، به سوی قوم قُضَاعَه و ودیعه و حارث، به جنگ مردم دبا، مردم مهره، به سوی یمامه، به سوی بنی سلیم و مردم هوازن، به تهامه در یمن، و به بحرین گسیل می دارد.

قبل از اعزام گروه های نظامی، نامه هائی را نیز برای سران شورشیان در نقاط مختلف برای اتمام حجت با آنان ارسال می دارد. در

مردم از این طایفه پهلوی دارند و خانم سروستانی یا جرأت پرسیدن نکردند یا اینکه ملاحظه ملکه-اشان را داشتند. نه از اعدامها و سرکوبها و شکنجه خبری هست نه از اموالی که از مردم ایران دزدیده و اینک با آن در آسایش به سر می-برند و هرگز مجبور نبوده-اند تاکسی برانند و پیژا به منازل مردم برسانند.

فرح در این فیلم تا بدانجا پیش می-رود که فقر مردم تحت ستم رژیم محمدرضا- فرح را جلو چشم دوربین به مسخره می-گیرد و در جواب به گلایه دوستانه فیلمساز که از موقعیت بد اقتصادی خانواده-اش در زمان حکومت آن زن و شوهر می-گوید با بی-ادبی می-گوید که خوب می-خواستی یک نامه-ای به من بنویسی ... و خانم سروستانی هم به ملکه-اش اجازه می-دهد چنان اسائه ادبی به مردم ایران بشود.

نگاهی به بالا، نگاهی به گیشه باعث شده است که این فیلم در ردیف دیگر مستندهایی قرار گیرد که معمولاً سفارش دهنده مشخصی دارند.

این فیلم علاوه بر اینکه سعی دارد فرح را از جنایات بی-شمار رژیم محمدرضا- فرح کنار بگذارد، در واقع دگردیسی یک انسان این-الوقتی را هم نشان می-دهد که سعی دارد به ریسمان سلطنت چنگ بباندازد و خود را به نوایی برساند و بازیگری که از اکثر نود دقیقه فیلم با شیطننت و به خوبی سود جسته است.

خانم سروستانی! در مصاحبه-ای که در یوتیوب موجود است از امکان به قدرت رسیدن این خانواده سخن می-گویید. در این رابطه یک خبر ناگوار برایتان دارم. نظام سلطنتی در بهمن ماه 1357 در ایران سقوط کرد. بر اسب پاشکسته شرطبندی می-کنید. اگر خانواده-های سلطنتی سرنگون شده-ی اروپایی به کشورهاشان بازگشتند، این خانواده نیز برمی-گردد.

خانم سروستانی! به نظر می-رسد در اسم فیلم نیز اشکالی پیش آمده است. فیلم با نام "ملکه و من" اکران شده؛ اما بیننده دقایقی بعد از شروع، در خواهد یافت که منظورتان "ملکه-ی من" بوده است؛ تغییرش دهید، به حقیقت نزدیکتر می-شود.

...

روشنگر

نیازمند

پشتیبانی

مالی

شماست!

موضوع با زیرکی تمام به شام غریبانی دیگر تبدیل می-شود که اشک فیلمساز را در می-آورد. اگرچه که رژیمی که پس از آن خاندان مخوف به قدرت رسید به غایت وحشی-تر از نظام ماقبل خویش بود؛ اما انقلاب توده-ها علیه آن رژیم خونخوار حق مسلم آنان بود.

فیلمساز، فرار از ایران و خانه به-دوشی خود را با آنچه که بر فرح و فامیلش پس از خروج از ایران رفته مقایسه می کند. عجب! نکند هرآنچه را هم که بر فوج عظیم دربدر ایرانی در اقصا نقاط جهان رفته، قابل مقایسه با وضعیت آن حضرات می-داند؟ چه بسیار ایرانیان گرانقدری که هنگام خروج از ایران چه مصائب بیشماری را متحمل شدند. چه بسیار کسان که جان باختند و تراژدی خون را در خروج از ایران در مرزهای وطن رقم زدند.

جدا کردن حساب فرح از محمدرضا هم یکی دیگر از ترفند-هایی است که خانم سروستانی در آن برای شستشوی ملکه-اش پیشنهاد می-کند. اما شریک نعل-به-نعل محمدرضا در به بند کشیدن و اعدام فعالان سیاسی، کمونیستها و مجاهدین با یکی دو سطل آب و کیسه کشیدن خانم سروستانی شسته نخواهد شد. آندو، در جنایتهای بیشمار علیه مردم ایران و عمان به یک اندازه مجرمند. ببند و بگیر، سرکوب، شکنجه و اعدام مردم ایران کافی نبود؛ به دستور امپریالیستها به ظفار هم لشکرکشی کردند تا سلطان قابوس را از خطر سرنگونی نجات دهند.

در این فیلم صحنه-هایی هست که نزدیکی خانم سروستانی را به رهبرش به خوبی نشان می دهد. البته خانم فیلمساز نیز این مهم را نفی نمی-کند. مساله اما این است که این فیلمساز انسان بدون نظری نیست. به واسطه همین نزدیک شدن به آن خانواده است که فیلم به ستایش از آن ملکه بی-تاج و تخت تبدیل می-شود.

تصویر خانم سروستانی در برابر فرح، تصویر رعیتی است در برابر اربابش که همچون عبدی ذلیل ایستاده و جرأت زبان گشودن ندارد. گنجشکی می-نماید در برابر افعی-ای کهنه-کار. به هرکجا اراده کنند می کشانندش. به مصر هم می-برندش تا جلال و جبروت خاندان پهلوی را به رخش بکشند و بیش از پیش مجذوبش کنند. اینکه خانم فیلمساز در مصر بر سر قبر محمدرضا ادای احترام کرده باشد یا خیر، امری است که بر ما پوشیده است.

وقتی هم تمام توش و توانش را جمع کرده و موقتاً بر ترس خویش و ملاحظه-کاری-اش غالب آمده و از احتمال وجود زنانی دیگر در زندگی محمدرضا می-پرسد، فرح به زبانی خیابانی می-گوید که خوب اگر هم می-رفته خودش را خالی می-کرده ... یا وقتی که در مورد روابط احتمالی خود فرح می پرسد؛ ایشان انکار می-کنند و فیلمسازهم به روی خودش نمی-آورد که جواب پرسشش را نگرفته است. آنچه که پس از سرنگونی در زندگی شخصی اینان می-گذرد به ما مربوط نیست و نباید مورد تفتیش قرار گیرد، اما هرآنچه که به پیش از سقوط آنان از قدرت برمی-گردد می-تواند در حیطه کنکاش مردم ایران باقی بماند.

دریغا از یک سؤال از هزاران پرسشی که

کمونیستی او آگاه شده-اند، فیلم-برداری را قطع می-کنند. نقطه ضعف این هنرمند را پیدا کرده-اند. حالا دیگر هرچه بخواهند بر سرش می-آورند. این حضرات وقتی که بر اریکه قدرت بودند خروار خروار پول مردم ایران را می-دادند تا برایشان مستندهای سفارشی بسازند، حالا این یکی به پای خود به دام افتاده بود تا حداکثر استفاده را از او ببرند. خانم سروستانی ازاینکه هوادار یک سازمان کوچک کمونیستی بوده است، در برابر ملکه-اش شرمنده است. باید ببینید تا متوجه شوید اینرا با چه شرمند-گی و عجز و لایه-ای اقرار می-کند. ناهید سروستانی نمی-داند یا می-داند و کتمان می-کند که یک سازمان کوچک کمونیستی، هرچقدر هم کوچک، افشره-ی یک دوره بزرگ مبارزه-ی تاریخی برای آزادی-ست و تحت هیچ شرایطی نباید کم-اهمیت جلوه داده شود. حالا به گذشته-اتان افتخار که نمی-کنید بماند، انزجار هم نکنید.

در یک جای دیگر فیلم نیر خانم سروستانی را از قطع فیلم می-ترسانند. می-گویند در فلان مصاحبه با ما مهربان نبوده-ای. فیلمساز آماتور که ساخت فیلم را بر هر خفتی ترجیح می-دهد، دستپاچه شده و ضعف خود را به عینه نشان می-دهد. سلطنت-طلبها هرگز نمی-توانستند این نیرنگها را علیه فیلمسازانی همچون بصیر نصیبی، رضا علامه-زاده، عباس سماکار و مسعود رئوف و دیگر فیلمسازان مترقی ایران به کار گیرند.

بنابراین، به فیلمسازی که شخصیتش را درهم شکسته-اند نقش یک رعیتی را واگذار می کنند که هیچ-گونه رأیی از خویش نداشته و هرآنچه که دستگاه سلطنت طراحی کند، اجرا می-کند.

اگر این فیلمساز به سفارش فرح آن را می-ساخت، چندان مساله-ای نبود. اما اینکه وانمود شود به عنوان یک هنرمند چپ این پروژه را انجام داده است، قابل گذشت نیست. کمونیستها عناصر آگاه طبقه کارگرند و هنرمندان کمونیست هنرشان را فقط در راه رهایی این طبقه به کار می-گیرند. کمونیستها هرگز آفتابه به دست به شستشوی دیکتاتورها نمی-روند.

فیلمساز به دنبال شهبانویش راه می-افتد و هرچه این بگوید آن ضبط می-کند تا تصویری انسانی از او بسازد بدون اینکه مسئولیتی را در قبال این تصویرسازی به عهده بگیرد یا اینکه از وجود چنان مسئولیتی با خبر باشد.

در جای جای این فیلم کوشش شده است یک تصویر انسانی از یک آدمی ساخته شود که از ازدواجش با محمدرضا تا کنون، انساندوستی-اش مورد تردید ایرانیان قرار گرفته بود. بازدید فرح از یک بیمارستان و چیزهایی شبیه آن که صرفاً برای عوامفریبی توده-ها به اجرا در آمده است، در روزگار خود نیز نتوانست مردم را تحمیق کند. حالا این فیلمساز خیال می-کند خاطرات مردم ایران خط خورده و شاید بشود برای ملکه تاج باخته-اش آبرویی دست و پا کرد.

وقتی که توده ها بساط ظلم و ستم آن خاندان مخوف را برچیدند و آنها را از کشور راندند، حتا امپریالیستها هم موقتاً و ظاهراً حاضر به کمک به آن خاندان نشدند. همین

ملکه و من

سیروس ماهان

cyrusmahan@yahoo.com

اسم فیلم: ملکه و من
فیلمساز: ناهید سروستانی
ژنر: مستند
زمان: نود دقیقه

یکی از فیلمهایی که اخیراً اکران شده و به نوعی به ایران و ایرانی مربوط می-شود، فیلمی-ست به نام **ملکه و من** که خانم **ناهید سروستانی** ساخته است. از آنجایی که این فیلم تصویر نادرستی را از خانم فرح دیبا ارائه می-دهد برآن شدم تا چند سطری را در این رابطه نگارش کنم. همین- جا گفته شود که خود فیلمساز نیز از اینکه در پروسه فیلم به یکی از هواداران جدید فرح دیبا تبدیل شده است سخن گفته است؛ من فقط چگونگی آنرا ترسیم می-کنم.

اینکه این فیلم از اشکالات تکنیکی و فیلمسازی بری نیست، مورد نظر من نیست اما آنچه آنرا کاندید نقد این قلم کرده است همانا پیام آن، یعنی تجلیل از سران سنگدل نظام سرنگون شده-ایست که سالهای دراز جز سرسپردگی به غرب و سرکوب توده-ها کار عمده دیگری نکرده-اند.

پروسه تبدیل این فیلمساز به یکی از هواداران و مال-خود کردن این فیلم از طرف سلطنت-طلبها در عین حال که ساده به نظر می-آید، پیچیدگی خاص خود را نیز دارد. نخست شخصیت این هنرمند را در هم می شکنند. بعد اعتماد به-نفس را به کلی از او می-گیرند و بعد از آن یک نقش کوچک دنباله-رو به او می-دهند و تا به آخر در همان موقعیت نگه می-دارند.

شکست شخصیت فیلمساز از آنجایی آغاز می شود که فرح در اولین دیدار او را برای مدتی در سالن پذیرایی خود به انتظار می-گذارد. فیلمساز بدون اینکه از این حقه-ی روانی که در بازجوییها به کرات به کار گرفته می-شود آگاه باشد درست در همین-جا به دام دستگاه سلطنت می-افتد. استفاده از این شیوه توسط دستگاههای امنیتی رژیمهای سرکوبگر در بسیاری از نقاط جهان امر روزمره--ایست. عدم آگاهی از این متد برای کسی که می-گوید از هواداران یک جریان کمونیستی بوده است عجیب می-نماید. میخ رابطه-ی ارباب – رعیتی نیز درست در همین نشست، وقتی فرح اعلام می-کند که فیلمساز او را "شهبانو" خطاب کند، کوبیده می-شود. خانم سروستانی بدون اینکه بداند، دم و دستگاه سلطنت از همین-جا عنان فیلمش را به دست گرفته- و او را تبدیل به مهره- کوچکی در این فیلم کرده-اند، به بازی ادامه می-دهد.

یک نیرنگ دیگری هم که علیه این مستندساز به کار می-گیرند قابل ذکر است. از آنجایی که پس از مطالعات بسیار در مورد این فیلمساز، متوجه شده-اند که چقدر ایشان به ساخت این فیلم علاقه-مند است – حالا به دلایل مختلف از جمله فروش آن - اینگونه وانمود می-کنند که چون به گذشته



نامه به سردبیر

با درود

آقای سیامک ستوده

با در نظر گرفتن تمامی منشور آزادی انسانها و همچنین با احترام به آزادی بیان و قلم امید است این چند سطر نا کافی کفایتی کند به احوال شما ؛ سیامک خان که خود را سردبیر نشریه ای مینامید با نام " روشنگر " . دوست عزیز زمانی که در دانشگاه مشغول به تحصیل بودم و پایان نامه را مینوشتم روزی از استادم پرسیدم آیا بیماری "اسکیزوفرنی مذهبی" وجود دارد ؟ استاد پاسخ دادند بستگی دارد که به چه شخصی اطلاق گردد !! سیامک عزیز نه آنگونه مینویسم که در وسعت درک شما نباشد بلکه با لسانی بسیار ساده که تمامی خواننده گان نشریه "" وزین روشنگر "" نیز به راحتی درک نمایند ؛ متأسفانه هنوز بعد از گذشت این سی سال و آن یکهزارو چهارصد سال شما هنوز در اولین پیچ و خم این درک وا

زده اید که , در قرن بیست و یکم مردم نیازی به لات طائلات مذهبی "شما" ندارند و این اسکیزو فرنی اسلامی که دچارش شده اید (توهمات مذهبی) را باید جمع کنید و از نشریه حذف و کنار بگذارید . امروزه جهان در بیماری دست و پا میزند (بیماری توهمات مذهبی) و از هر وسیله ای برای استعمار افکار و بالاتر از آن فرایند های ذهنی و ادراک ملل مختلفه استفاده مینماید و شما باید به جای خود ستایشی که بسیار بیماری خطر ناکی ایست کمی هم کتاب کهنه را کناری بگذارید و از کتب جدید مدد بگیرید و با شعار های دهه های 60 خداحافظی کنید . دکان دین و تبلیغات تعطیل گردیده بحث تازه را طالبیم . دوست گرام نه پس مانده های دوران وسطی را از زبانی دیگر جویاییم ونه دلیند شعارهای 1917 .شعاری نو و سرودی تازه را باید بسراییم که متأسفانه شما همانگونه که گفتم در همان دوران گرفتار هستید . در ثانی باور بفرمایید آنچه را که شما به عنوان سمت سردبیری به دنبال خود یدک میکشید تنها از بی نامی و بی محتوایی شخصی و شخصیتی میباشد و بس . چرا که تا به امروز در هیچ یک از نشریه ها ندیده ام که سر دبیری عکس خود را در صفحه نخست جهت خود شناساندن

که ""ای ملت ببینید این من هشتم سردبیر ""و اینهمه برای خودش کارت پستال و گل بفرستد (مجله :شهر نو " زرین مهر")آخر ما چه خطایی مرتکب شده ایم که باید بعد از اینهمه سال وز وز آخوندی حالا باید پای منبر شما بنشینیم ! فکر میکنم با رادیو ترونتو بهناز احمدی هیچ فرقی ندارید به هر حال به نظر من اگر بخش مذهب و شکافتن هسته های دینی و این همه هجویات را از نشریه حذف کنید و به جای آن با پزشکی با تجربه ای مشاوره نمایید شاید اگر بیماری اسکیزوفرنی اسلامی شما هنوز به مرحله حاد نرسیده برایش مداوایی کنند !!! بیشتر به کلیات امور جاری در منطقه بپردازید که قدر مسلم بیشتر خواننده پیدا خواهید کرد تا اینکه با بیماری مذهب زدایی و یا همانا که در بالا با عنوان اسکیزوفرنی اسلامی که شما به آن مبتلا گردیده اید خودتان را به جامعه معرفی ننمایید هرچند به نوبه خودم باور آن را دارم که انسان باید برای رهایی از بار سنگین دوران گاهی مثل شما گریز مذهبی بزند وگرنه کتابهای کهنه کهنه تر و مشتریان بازار کم و کمتر میشوند . با آرزوی اینکه بهبودی هرچه زودتر حاصل گردد.

امیر . و

آقای امیر عزیز، با تشکر از نامه تان، راستش من چند بار نامه شما را خواندم و به دیگران هم دادم شاید سر از آن در بیاورند، ولی هیچکدام چیزی از آن دستگیرمان نشد، جز آن قسمتی که شما اعتراض کرده اید که چرا من عکس خود را در صفحه اول می زنم. آقای امیر علت این امر نه خود نمائی بلکه این بوده است که در جامعه ای که هزار و چهارصد سال زیر تیغ ترس از انتقاد مذهب زیسته است، کمک شود که این ترس ریخته شود. از شما هم خواهش دارم مطالب خود را واضح تر بنویسید که قابل فهم و جواب دادن باشد.

با تشکر سیامک ستوده ■

خبرگزاری فارس: فیلم‌های کوتاه و بلند ایرانی در سینماها، جشنواره‌ها و مجامع مختلف شهرهای کانادا به نمایش درآمده‌اند و یا اکران خواهند شد.

در نخستین جشنواره فیلم های کوتاه ایرانی بیش از 110 فیلم داستانی، مستند، انیمیشن و تجربی از جدیدترین تولیدات انجمن سینمای جوانان ایران به نمایش در می‌آید .

قرار بود نخستین هفته فیلم کوتاه ایرانی با همکاری انجمن سینمای جوانان ایران و مرکز فرهنگی پرشیا فیلم و رازنی فرهنگی ایران در اتاوا، از 23 تا 26 مرداد ماه در شهر تورنتو کانادا برگزار شود.اما به دلیل عدم حضور به موقع هیئت داوران از ایران، برگزاری این جشنواره که در مرکز پرفورمینگ آرتز در ریچموند هیل به اجرا در می‌آید، به تاخیر افتاد .

در نخستین هفته فیلم کوتاه ایرانی بیش از 110 فیلم داستانی، مستند، انیمیشن و تجربی از جدیدترین تولیدات انجمن سینمای جوانان ایران به نمایش در می آید.همچنین در حاشیه این جشنواره سه روزه نشست هایی درباره جریان فیلمسازی و به ویژه حضور جوانان ایرانی در عرصه فیلم کوتاه برپا خواهد شد .

با توجه به تعداد چشمگیر ایرانیان در کانادا و نیز علاقمندی شهروندان کانادایی به سینمای ایران پیش بینی می شود این جشنواره با استقبال وسیعی روبه رو شود .

دبیر این جشنواره طی بیانیه‌ای اعلام نموده است که به دلیل برخی مشکلات ، هیات داوران به ناچار با تاخیر در جشنواره حاضر خواهند شد .

لیست کمک ها و گزارش مالی این ماه

\$		Income &
PAID	Place	Support
100		رستم
30		سیروس
20		خاتم دوستدار
20		رضا
20		احمد
100		ناشناس
20		امیر پیام
20		مجید
40		بهزاد
20		ایلخانی زاده
20		رحمان
50		مهدی
50		نادر
30		فرزانه
100		فرامرز
25		دائی
20		کامیار
20		سیامک
50		آگهی
100		خرائی
300		دوستداران
1155		جمع

مخارج ماه گذشته \$1025
 (\$995 خرج چاپ، \$16 صندوق پستی ، \$12 cvc خرج ماهیانه حساب بانکی) بوده که با توجه به \$995 کمک مالی دریافتی \$130 اضافی داشتیم. در نتیجه، با در نظر گرفتن \$1531 بدهی از گذشته، کل بدهی روشنگر بالغ بر \$1401 می شود که امیدواریم به همت خوانندگان روشنگر بدهی مزبور پرداخت گردد. با تشکر از همه کمک کنندگان به روشنگر، باز هم امیدواریم بتوانیم تیراژ روشنگر را تا 10 هزار نسخه افزایش دهیم. چرا که بدلیل بالا بودن تقاضا، همه ماهه بسیاری از علاقه مندان از داشتن روشنگر بی نصیب می مانند.

با پشتیبانی مالی خود به ادامه انتشار روشنگر یاری رسانید.

برچیده شد!

خیمه شب بازی رژیم "هولوکاست اسلامی"

"جشنواره فیلمهای کوتاه ایرانی در ریچموند هیل- کانادا"

برگزارکننده: انجمن سینمای جوانان ایران و مرکز فرهنگی پرشیا فیلم و رایزنی فرهنگی

ایران [سفارت جمهوری اسلامی] در اتاوا

از 23 تا 26 مرداد ماه (14-16 آگوست 2009)

خبرگزاری فارس www.farsnews.com - پرشیا فیلم www.persiafilm.ca



"فقط ای کاش یک سردار رادان (فرمانده نیروی انتظامی تهران) هم در خارج از کشور داشتیم" شاهرخ بحر العلومی "نماینده رسمی و وکیل تام الاختیار اتحادیه تهیه کنندگان سینمای جمهوری اسلامی پرشیا فیلم در کانادا"

<http://shahrokhbahr.blogfa.com/>



ماهیت نفرت آور جمهوری "هولوکاست اسلامی" در ایران و جنایاتی که تاکنون مرتکب شده است پاشنه آشیلی است که با کمترین افشاگری سبب ناکامی اش میشود!

همانگونه که آگاهید نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی سالهاست در تلاشند تا "خدمات فرهنگی" در زمینه های گوناگون، به ایرانیان خارج از کشور بدهند. جمهوری اسلامی همواره از "فعالیت های فرهنگی"، بویژه هنر و سینما، بیشترین بهره برداری را کرده و با اینگونه ترفندهای فرهنگی، توسط لابی های ریز و درشت مزدور خود، توانسته است میان ایرانیان خارج کشور راه باز کرده و دستگاه های تبلیغاتی اش از جمله: بنیادهای فرهنگی، نشریات (مجلات)، رادیو و تلویزیون، را پهن کند.

در چند سال گذشته، جمهوری اسلامی در جهت خنثی سازی مخالفین و مسلح به سیاست "تروریسم فرهنگی" وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی" و با مخفی شدن در پشت جشنواره ها و برنامه های فرهنگی بظاهر "بی طرف" تحت نامهای گوناگون: کنفرانس ها (کنفرانس برلین)، بنیادهای ریز و درشت فرهنگی - اجتماعی (پریایی)، آتش بازیهای چهارشنبه سوری، جشنهای نوروزی و تابستانی، کنگره های ایرانی - اسلامی، صدور: هنرمندان، شاعران (زنده و مرده)، سینماگران، عکاسان و خوانندگان، و صد البته جشنواره های "زیر گنبد کبود" و "آش یک میلیون دلاری" "یکی بود یکی نبود"، کوشیده است تا در محیط خارج از کشور نفوذ کرده، مرزها را مخدوش نموده، و کنترل اوضاع را توسط لابی فرهنگی اش به نفع خود بدست گیرد.



از آنجایی که جمهوری اسلامی، چون سابق، نمی تواند در جشنواره های سینمایی غربی حضور چشم گیر داشته باشد، بر آن شده است تا جشنواره های پرهزینه میان ایرانیان، بویژه در کانادا، راه بیاندازد. جشنواره فیلمهای کوتاه ایرانی در ریچموند هیل کانادا در این چهارچوب قرار دارد. این جشنواره قرار بود سینمای ایران را به ایرانیان تبعیدی، مهاجرین و بقال ها فرهنگی معرفی کند - تا ایرانیان خارج از کشور ببینند در جمهوری اسلامی تنها سانسور، شکنجه، تجاوز، اعدام و کشتار نیست بلکه "هنر و سینما اسلامی" هم هست و تحت حمایت "معاونت امور سینمایی و سمعی بصری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی" سینما چه رشد "الهی" داشته است؛ تا شاید این جشنواره مرحمی بر زخم شکنجه شدگان باشد - تا شاید ایرانیان، کشتار عزیزانشان در سی سال گذشته و بویژه چند هفته اخیر را به فراموشی سپرده و "همه با هم" با "اتحاد" بروایت "کمیته های همبستگی با ملت [اسلامی] ایران" و با خیال راحت بخواب "موهوم سبز" بروند.

باری با هوشیاری و به همت و پشتیبانی هنرمندان، هنردوستان و فعالین سیاسی-اجتماعی در تبعید، خوشبختانه این خیمه شب بازی حیلہ گرانه، افشا و رسوا گردید. طی تلاشهای پیگیرانه این دوستان، تئاتر شهر و شهرداری ریچموند هیل مورد اعتراض شدید قرار گرفت. در پایان پس از چند روز اعتراض بی وقفه، تحت فشار جو حاکم متاثر از رویدادهای و تظاهراتهای اخیر در ایران و تورنتو، اعتراضات هنرمندان تبعیدی، افشاگریهای "کمیته افشا"، عدم استقبال ایرانیان آگاه - برگزارکنندگان در "پرشیا فیلم"، عطای این "جشنواره" را به لقایش بخشیده و از برگزاری این خیمه شب بازی صرفنظر کرده و "تعطیلی" آن را به "بهانه های" گوناگون و در گوشی اعلان کردند.

شکست و در نطفه خفه شدن این خیمه شب بازی، پیروزی است که به تمامی: جانبازان و خانواده هایشان، شکنجه شدگان و اسرای در بند سیاه چالهای اسلامی، اعدامیان و سنگسار شدگان، مبارزین در راه سرنگونی رژیم اسلامی، و به تبعیدیان تعلق دارد. این پیروزی را باید گرامی داشت و همواره آماده بود تا رژیم "هولوکاست اسلامی" را در تمام جبهه ها شکست داد.

جا دارد تا از تمامی دوستان، بویژه: لیلای قبادی (فیلمساز)، یوسف اکرمی (فیلمساز)، بهمن کیباخی (تهیه کننده/ادیتور) و فرامرز شیراوند (فتو- ژورنالیست) که در برچیده شدن این خیمه شب بازی چه از طریق نامه نگاری، تلفنی، و یا حضوری شرکت داشتند و همچنین از تمامی افراد، گروه ها و احزاب که به فراخوان "کمیته برگزاری تظاهرات در حمایت از جنبش مردم ایران"، با پشتیبانی پاسخ گفتند و آمادگی خود را در برپایی تظاهرات در مقابل تئاتر شهر اعلان داشتند، سپاسگزاری و قدردانی کرد. دست تمامی تان را بگرمی می فشاریم.

کمیته افشای "فعالیت های فرهنگی ضد هنری" جمهوری اسلامی



VOLUM 3
NUMBER 29
SEPTEMBER 2009



زمان : **Sep-18-2009**
6 pm – 10 pm
مکان : **Mel Lastman sq.**



نمایشگاه عکس : سالهای خود کامگی، پیش و بعد از
جمهوری اسلامی به روایت تصویر
موسیقی زنده :

Blurred Vision

همراه با قطعاتی از :

John Lennon	جان لنون
Pink Floyd	پینک فلوید
Roger Waters	راجر واترز

همبسته با مبارزات مردم ایران برای کسب
آزادی و حقوق انسانی، گرد هم می آئیم تا با
روایت تصویر و موسیقی، انعکاس صدای حق
طلبانه آنان باشیم !

Sponsors: Zana Interior Design & Remodeling (Residential & Commercial)



IR.ca Painting

Air - Mist HVAC

تلفن تماس کمیته برگزار کننده: 416-890-3656 & 416-436-1020

Email: behzadpilehvar@gmail.com